

احتمال قبول صدقه است بطریق آن سرور علیه و علی آل الصلوٰة و السلام +
 این فقیر در بعضی صدقات موتی که در تصحیح نیت خود را عاجز می نماید
 علاجی بفرمایند که آں صدقه را به نیت آن سرور علیه و علی آل الصلوٰة و السلام
 تعیین نماید و آن نیت را طفیل ایشان سازد امید است که به برکت توسط
 ایشان قبول افتد +

فرموده اند که صلوة آن سرور علیه و علی آل الصلوٰة و السلام اگر چه بر یا سمعه
 ادا کرده شود مقبول است و بآن سرور علیه و علی آل الصلوٰة و السلام آزار و عیول
 است اگر چه ثواب آن بصلوة فرستنده نرسد که ثواب اعمال مرلوبط به تصحیح
 نیت است و از برای قبول آن حضرت که مقبول محبوب است بهانه کافی است
 کریمه و کان فضل الله علیک عظیماً و در شان آن سرور نازل است علیه
 و علی الیه و علی جمیع حیوانه الکر آمین الا نبیاء و المرسلین العظام
 الصلوٰة و السلام الی یوم القیامه +

در مکتوب ۴۱

که یکی از صاحبات و رضایح ضروریه صدور یافته است (مسائل عقایدیه
 و منہیات شرعیه را مفصلاً تخریر فرموده اند - و نایک حصه آن در باب اول ذکر
 کردیم و حصه ثانیه در باب چهارم نوشته تیمم باید که آن مسائل و حکام در محل
 آنها مفصلاً مطالعه نمایند و درین جا فقط نرسد و اصول آن مسائل را بطریق
 اختصار تنبیه نماید و تذکیر اکثر ذکر می کنیم +

اینستین شرط اسلام توحید فالصل است و اجتناب از اقسام شرک کفر که اکثر کاتب
 است و بعضی از اقسام مخفیة شرک کفر این اعمال مذکوره الذیل اذکر کرده اند :-
 ریاء و ستمه در عبادات کردن بتظیم بر اتم شرک کفر کردن - در دفع امراض و

اسقام ہستند و از اعتنا و طاعت کردن - در ایام دیوالی ہنود رسوم کشتار بجا آوردن حیوانات را تذر شاخ نموده بر سر قبور او شاخ ذبح کردن - روزی شش خود تراشیدہ بہ نیت پیراں و بیدیاں نگاہ داشتن و افطار آہنا بتوعے مخصوص کردن - و از دیگر اعمال منہیہ احکام شہر عیب این امور ذکر کردہ اند :

۲ - سرقہ از مال شوہران و دیگر مردمان کردن و در اول نماز قومہ و جلسہ و دیگر ارکان خوب طہور بجا نیارودن نیز داخل سرقہ است و قائل آل حکیم حدیث اسرق السارقین :

۳ - نہی از زنا و منع از زنا کہ چشم دست و پا و امر بہ پوشیدن چشم از نگاہ محارم و نہی از تکلم زناں بکلام نرم و ملائیم - و نہی از اظہار زینت محاسن خود و نہی از زدن پایے ہا بر زمین تا زینت پوشیدہ آہنا معلوم شود و لمس و نظر بہ شوہت خواہ مردان ابا مردان باشد یا زناں باشد کینفہا کان یا جائز و حرام است :

۴ - نہی از قتل ولاد (اگر چہ در شکم باشد) :

۵ - نہی از بہتان و افترا بر مردمان :

۶ - نہی از معصیت و نافرمانی پیغمبر علیہ السلام و آلہ الصلوٰۃ والسلام و آل متصنن جمیع اقسام ممنوعات و محرمات شرعیہ است :

منہا تناول مسکرات - و منہا اغتاد سرودن - و منہا غیبت گفتن و سخن چینی نمودن - و منہا سخنریہ و ایذاء مومن بناحق - و منہا شگون بدرا اعتبار کردن - و منہا عدوئے یعنی مرضیکے بد بگوسے گرفتن و منہا سخن کاہن و تخیم را اعمت بار کردن و امور غیبیہ از آہنا استفسار نمودن - و منہا سحر کردن یا ساحرے اکافر نمودن :

در مکتوب ۶۶

بیان عشق مجازی و فساد آن و مناسبت صحیح قول بعضی عارفیه *المجاز
قنظرة الحقیقة و نهی از گرفتاری مجاز و حرمت نظره ثانیه* و رد مجاز
پرستان باشد و جوهر و ابلغ طرق کرده اند. و چون درین غلطانمی بعضی
سالکان جاهل مبتلا هستند و این مضمون ضرورت و مناسبت بحال او نشان
داشت. در باب ثالث که موضوع برائے آن است تحریر نموده شد.
فلینظر ثم لیغتد المصوفون الصالحون فان الناس عند غافلون

در مکتوب ۶۷

مسئله مولود خوانی نوشته اند که در نفس قرآن خواندن بصوت حرج
در قصائد نعت و منقبت خواندن چه مضائقه است ممنوع تحریر و تفسیر حرمت
قرآن است و التزام رعایت مقامات نعمه تردید صوت بآن بطریق الحسان
بالتصنیق مناسب آن که در شعر نیز غیب مباح است اگر بر نهی خوانند که
تحریر فی در کلمات قرآنی واقع نشود و در قصائد خواندن شرط مذکوره متحقق
نگردد و آن اهم بغرض صحیح تجویز نمایند چه مانع است. محمد و ما شایع فقیر میرسد
آستد این باب مطلقانه کنند بوالهوسا ممنوع نمی گردند اگر اندک تجویز
کردند منجر بسیار خواهد شد *قَلْبُهُ لِيُفَضِّلَهُ لِكَيْ يَرِيَهُ قَوْلٌ مَشْهُورٌ* است
والتكلم

باب سوم

در حقائق و معارف علم باطن و اسرار و النوار طریقه نقشبندیه
و ادواق و مواجید خاصه حضرت ایشان

مکتوب

بخدمت حضرت پیر دستگیر مؤید الدین الرضی الشیخ محمد بن الباقی
النقشبندی اکابر اوی قدس الله تعالی سره در بیان بعضی مقامات سیر سلوک
خود و متجلی گشتن حضرت ایشان بتجلی اسم الظاهر و محسوس نمودن حسن لطافت
در نظام قدرت

عروجات متعدده حضرت ایشان بر فوق محدور و رویت دار خلد و تحت آن
و مشاهده مشایخ عظام و اولیاء امت و آئم اهل بیت و خلفائے اشدین مقام
خاصه حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة و السلام و سایر انبیاء و رسل و ملائکه ملائک علی
در مقامات خود علی حسب رجائت

احوال بهتری ملاقات اسم علی و بیان مقام او در سیر و سلوک و احوال ترقی
دیگر باران

مکتوب ۲

نیز پیر بزرگوار خود در اظهار تشکر بر عنایات خداوندی و فیضان برکات
 بتوجه پیر بزرگوار خود علی التواتر و التوالی - و بیان مقامات میر سلوک خود
 کمال صحواً نبیاریا بود و علیهم الصلوة والسلام و معارف ایشان بهمین شرائع
 و عقائد است که در ذات و صفات بیان فرموده اند
 معارف حضرت ایشان تفصیل معارف شرعی است و علم استدلالی کشفی و
 ضروری گشته و مجمل مفصل شده

مکتوب ۳

نیز بخدمت پیر بزرگوار خود در بیان محبوب شدن بعضی یاران طریقت
 بتمام مخصوص و گذشتن بعضی از آنها در رسیدن بتمام تجلی ذاتی
 بیان مکاشفه میر سید شاه حسین بخدمت پیر بزرگوار خود

مکتوب ۴

نیز بخدمت پیر بزرگوار خود در عرض داشت مبارک بادی ماه رمضان مبارک
 و انتظار احوال خیریت مال او شان - بیان مناسبت ماه رمضان با قرآن مجید
 و بهمین مناسبت نزول آن درین ماه واقع شده و بیان فضائل و برکات
 ماه رمضان - جمعیت این ماه سبب جمعیت تمام سال است و تفرقه آن سبب
 تفرقه تمام سال - سنیت نظم قرآن مجید درین ماه بواسطه آن است که جمیع
 کمالات اصلی و برکات خلق میسر شود
 مگر حکم با ولایت تعجیل در افطار و تاخیر در تسخر اظهار عجز و اقتدار است

فرق در قابلیت او که حقیقت محمدی عبارت از ان است علی مظهرها الصلوة
 والتسلیمات و قابلیت اقصاف - و وجه قول بعضی که مخالفت تشریح ایشان
 گفته اند فرق در مقام تطبیق و مرتبه فردیت و آنکه امتیاز میان ظل و اصل
 بے اجتماع این دو دولت میسر نمی شود .
 رساله که به تسوید آن از پیر بزرگوار خود ما مورث شده بودند تا هنوز با تمام
 آن موافق نشده و بهمان مسودها افتاده اند تا حکمت حق جل سلطان درین
 توقف چه بوده باشد .

مکتوب ۵

در فرستادن رساله مؤلفه در بیان طریقت حضرات خواجگان به پیر
 بزرگوار خود - و بیان آنکه رساله تسلسله الاحرار (مؤلفه حضرت پیر بزرگوار)
 بنظر در آمد مضمین آن با این مناسبت تمام دارند اگر این ابا آن محقق سازند
 یا تکمله آن سازند گنجایش دارد - سفارش خواجده برهان الدین .

مکتوب ۶

بخدمت پیر بزرگوار خود - در تربیت یافتن حضرت ایشان بهتر طریق
 جذبه و سلوک و منصف شدن بهر دو صفت جمال و جلال .
 بیان مقام فنا و بقا و علامات تحقیق آن و عدم تضاد در نادانی و شعور
 و حیرت و حضور و ما يتعلق بذلك .

زودا که بقرشتبندی علم و شهود و معرفت و حیرت در خود است در بیرون
 اگر چه بعضی اکابر سلسله دیگر بعد از تحقیق بقا و بقا در بیرون نیز شهود دارند
 اما نسبت این عزیزان فوق به نسبتها است و بسیار عزیز است بعد از قرون

بسیار کسی باین نعمت مشرف میشود.

اولاً هر بلا و مصیبت که واقع می‌شود باعث سرور و فرحت میشد و حالاً که بعالم
اسباب فرود آمده نظر بر عجز و افتقار خود افتاده اگر کسی واقع میشود در اول
نوبت نوعی از سزا رومی دهد و باز بسبب عزت زائل می‌شود. در همین اگر دعوا
می‌کند مقصود از آن نه رفع بلا و مصیبت بود بلکه اقتتال امر اذ عونی بود و حالاً
مقصود از دعوا رفع بلا و مصائب است.

اولاً بخاطر بے گذشت که دعای انبیا هم از قبیل امتثال بودند برائے
رفع بلا و حالاً واضح شد که دعای او شان از هر عجز و افتقار و خوف خزن بود
نه فقط برائے اقتتال امر.

مکتوب

بخدمت پیر بزرگوار خود. در میان عروج حضرت ایشان بقامیکه فوق محد
بود. و بعضی حالات غریبه و مکاشفات عجیبه خود.

مشاهده نمودن اکابر نقشبندیه و دیگر مشایخ در آن مقام عالی. دریافتن
مقام تکمیل تام که بعد از تمامی سلوک بآن مقام میرسد. و احوال دیدن حضرت امیر
کوهر الله تعالی و فرودن او شان که آدهم تا ترا علم سموت تعلیم کنم چنان ظاهر
میشود که اخلاق سبیه ساعت فساعت بعضی در همگشته و گاهی برنگ خود
از وجود من می‌برایند.

استفسارات ضروریه از خدمت پیر بزرگوار خود:-

اول آنکه توجه برائے دفع بعضی امراض و شدائد مشروط است یا بحکم
اولاً مرضی حق سبحانه و تعالی در آن دانسته شود یا مشروط نیست؟ از عبارت
رشدات معلوم میشود که مشروط نیست. درین باب هر چه حکم فرمایند. یا آنکه توجه

کردن خوش نمے آید ۛ

دوم آنکه بعد از تحقیق حضور طالبان اذ ذکر بازداشتن امر به بیگناہی است

حضور کردن لازم است یا نه؟ و در کدام مرتبه ذکر نہ گویند؟ ۛ

سوم آنکه حضرت خواجہ فرمودہ اند (آخر بندگرا مرے کنند کہ بعضے مقلد

ہستند کہ بے آں میسر نے شوند) آں مقاصد کدام اند؟

چهارم آنکہ بعضے طالبان طلب تعلیم طریقہ مے کنند لیکن در لقمہ

احتیاط نے توانند کہ دبا و بود آں نحوی استغراق پیدا مے کنند و اگر تاکید

در لقمہ کردہ مے شود از سستی طلب ترک کلی مے کنند دریں باب چ

حکم است؟ و بعضے دیگر ہستند کہ مجرد اتصال باین سلسلہ شریفہ مینخواہند

این قسم اتصال ہم مجوز است یا نہ؟

مکتوب

در بیان بعضے حالات کہ بمقام صحو و بقا تعلق دارند۔ بخیریت پیر

شدن ضمیر خود) ۛ

ازاں زماں کہ بصحو آوردہ اند و بقا بخشیدہ اند۔ علوم غریبہ معارف

غیر متعارفہ بتواتر و توالی فائض و عار دارند ۛ

ہرچہ از سلسلہ وحدت وجود و توابع آں گفتہ اند در ادل حال بآن

مشرف ساختہ اند و مشہود و وحدت در کثرت میسر شدہ حال ازاں مقام بدرجات

بالا بردند و انواع علوم درین عنین بافادہ فرمودند ۛ

حضرت ایشان خود را دریں مقام بر قدم حضرت خواجہ نقشبند و دیگر

مشائخ عظام و اولیائے متقدمین مے یابند ۛ ذکر بعضے اذواق و مواجید

خاصہ خود ۛ

مکتوب ۹

نیز بخدمت پیر بزرگوار خود - در بیان احوالیکه بمقام فرود آمدن مناسبت دارند
و اظهار کمال عجز و انکسار و غایت تذلل و افتقار خود - و خود را عیوب مجتبه و
ذنوب مجتبه دانستن و حسنات خود را در رنگ سیئات دیدن +

حسن و جمال را آئینه در کار است و آئینه نمی باشد مگر در مقابل شیء لاجرم
خیر اثر و کمال را نقص آئینه آمد پس در هر چه نقص شرارت بیشتر نمایندگی
خیر و کمال زیاده تر +

عجائب کار و بار است این قسم معنائی بیچ پیدا کرد و این شرارت نقصان
محل خیر و کمال گشت +

لاجرم مقام عبودیت فوق جمیع مقامات باشد چنانچه در مقام
عبودیت اتم و اکمل است +

آنس مجبان بشاهده محبوب است و آنس محبوبان بر بندگی محبوب شهسو
یکه تا از این میدان آنسرورد نیاید وین وسعید اولین و آخرین حبیب
رب العالمین است علیه من الصلوٰة اتمها و من التحیات اکملها +

مراد از کمال شرف و نقصان علم ذوقی است بآن نه آنکه بشرارت نقص
متصف شود +

تا این قسم خود را بر زمین زند و کارش تا باین انجام نرسد از کمال سواد
خود جل سلطان بنصب است +

تحقیق مقام جذبه و مشروط بودن آن در محبوبیت - مقام محبوبیت در
بتدی یا منتهی است با تبارع آل سرور است علیه و علی آل الصلوٰة

و السلام +

مکتوبات

بخدمت پیر دستگیر خود - در اظهار غایت تعطش و انتظار باحوال فرخنده
 مآل ایشان به عجائب کار و بار است نهایت بعد از قربت تا میسر آید و غایت
 فراق را وصل گفته اند - لاجرم حزن ابدی و فکر دائمی در انگیزه آمد - آن سرور دنیا و
 دین علیهم من الصلوة اکمالها و من التقیات افضلها با وجود مقام مرادیت و
 محبوبیت از مجتبین آمده از مریدین گشت لاجرم متواصل الحزن دائم الفکر
 بودند.

سفارش حامل عرض داشت شیخ الشیخ که شوق ملازمت طاهر ساخته
 و سخوی از جذب محبت دارد بخدمت پیر بزرگوار خود.

مکتوبات

عرض داشت مقامات پیر سلوک خود بخدمت پیر بزرگوار
 بی مناسبتی بمقامات عالیله سیر و سلوک دو نوع است - یکی آنکه بواسطه
 عدم ظهور طریق موصیای مقصود عارض شود و چون آن عارض دفع
 گردد بی مناسبتی بر طرف شود دیگر بی مناسبتی مطلق که زائل نگردد و
 راههای موصیای مقصود و واند - یکی دید نقص و تصور خود دیگر صحیبت
 شیخ کملی مجذوبی سلوک تمام کرده.

طریق اول بعنایت حضرت حق سبحانه و طفیل پیر بزرگوار در حضرت
 ایشان بقدر اتم و کمال موجود است هیچ عملی از اعمال خیر بر نوع نمی آید
 مگر آنکه خود را در آن عمل متهم سازد و میداند که صحیفه یسین او از اعمال
 خیر خالی است و کتبه آن معطل و بی کارند - و هر که در عالم است حتی که کافر و زنگ

و بعد نزدیک را از خود بوجوه بهتر می داند و بدترین همه خود را می انگارد و در طریق
ثانی از طرق وصول آن مقام بیشتر ظاهر می شود و مناسبت بهماں طریق
پیدا می نماید :

ترقیات سیر مقامات عالیہ و مشاہدہ مقام حضرت ذمی لنورین و بالائے
آن مقام حضرت فاروق و فوق آن مقام حضرت صدیق اکبر رضی اللہ تعالیٰ عنہم
و فوق آن همه مقام حضرت رسالت خاتمیت علیہ من الصلاوة افضلہا و من
التحیيات اکملہا :

دیدن مقامی دیگر نورانی و بس شگرت که آن مقام مجعوبیت است و خود را
بانگ کاس آن مقام رنگین و منقش یافتن و حضرت خواجه بزرگ او مقام صدیق اکبر
رضی اللہ تعالیٰ عنہ دیدن :

ترک اشغال باین عمل (یعنی ارشاد خلق) مرضی نمی نماید کیفیت و حال آنکه
عالم بگرداب مضالمت غرق می شود و کسی که مد خود قوت بر آوردن از گرداب
میاید چگونہ خود را معاف دارد اما بشط آنکه از بعضی مساوس و هوا جس که در
اشنائے این عمل رود دهند استغفار را لازم باید داشت :

توجیه قول شیخ ابوسعید ابوخیمر که "عین نمی ماند اثر کجا ماند" ایضاً بر قول
حضرت شیخ مذکور معلوم شد که "حدیث عبارت از چیزی بود و دوام آن چه بود"
کتاب دیدن خوش تمی آید مگر آنکه ذکر اقدام عالیہ اکابر که در مقامات
کرده باشند خوش می آید و کذاک احوال مشایخ مستقدمین مرغوب است اما
سخنان توجید (وجودی) و تنزلات مراتب نمی تواند مطالعه کرده :

چند مرتبه از برے دفع بعضی امراض توجه کرده شد اثر آن ظاهر گشت
و همچنین احوال بعضی مومنی ظاهر شده بود از برے دفع آلام و شدائد آنها توجیه
کرده شد اما حال قدرت بر توجه نمانده است - بعضی شدائد از مردم بر فقیر

گذشتند و متمها نمودند و جمعی از متعلقان این جانب اینها حق ویران ساختند و
جلا وطن نمودند تا غبار و کلفت اصل این خاطر راه نیافت چه جائے آنکه بد آنها
بخطا بگذرد و احوال بعضی بایران طریقت و ذکر مقامات سیر و سلوک آنها و
رسیدن آنها بدارج عالیہ علی حسب جلال و کمال مفصلاً و مبییناً بخدمت پیر
بزرگوار خود در بیان بعضی حالات خاصہ خود و حصول مقام فنا و حیرت و دیگر
معلومات دقیقہ و غامضہ بخدمت پیر بزرگوار خود

مکتوب ۱۲

نیز بخدمت پیر نہمائے خود در بیان حصول مقام فنا و بقا و دیگر حالات خود
علوم متعلقہ بمقام فنا فی اللہ و البقاء بہ بر حضرت ایشان منکشف شدند و
ہمچنین معلوم کردند کہ وجہ خاص ہر شے چیست و سیر فی اللہ بچہ معنی است
و تجلی ذاتی برقی چہ معنی باشد و محمدی المشرق کیست امثال آل
در ہر مقام لوازم و ضروریات آنرا سے نمایند و میگذرانند و کم چیزے
ماندہ باشد کہ او بیاد اللہ آنرا نشان دادہ اند در راہ فرود گذارند و نمایند

مکتوب ۱۳

نیز بخدمت پیر مقتدائے خود در مطابقت علوم حقیقت با علوم شریعت
و دیگر مکاشفات خود

آہ ہزار آہ از بے نہایتی این آہ سیر باین معرفت و واردات و غنایات
باین کثرت چہند روز است کہ شروع در کار مستر شدن کردہ است اما ہنوز
خود را قابل آل مقام نمے یابد لیکن از ابرام مردم بواسطہ معرفت و حمیہ
چیزے نمیگوید

در سلسله توحید که سابقاً متوقف بود چون حقیقت کار معلوم شد از توقفت برآمد
 پلنه همه از دست را چرب یافت و کمال ادران بیشتر دید از بقول همه دست
 تمام کشفیات مطابق نظایر شریعت برآمدند و سرسوی مخالفت از نظایر شریعت
 ندید. این محروم مجبور را از توجیه غریب پروری محروم ندارند و در راه ننگ دارند.
 این سخن را چوں تو بسبب آ بود
 گرفتار و گرد تو باشن آفروده
 زیاده گستاخی ننمود. ع بنده باید که حسد خود داند

مکتوب ۱۴

نیز بخدمت پیر روشنفصیح خود در بیان اقصای عجیبه وار و اعجاب
 که حضرت ایشان در اثنای راه روداده اند و احوال خود را در عالم مثال بصورت اشکال
 مختلفه دیده اند مع اظهار تعبیر و تاویل آنها بخدمت پیر بزرگوار خود
 نوشت تا آنکه در تعبیر بعضی وقایع در می ماند و اگر چیزی در علم می آید
 اعتماد بر آن نمی کند باشد که با اعلام حضرت ایشان یقین بامر پیدا
 شود

احوال بعضی یاران طریقت چون ملا قاسم علی و ملا مودود محمد و عبدالمؤمن
 و ملا عبد الرحمن و ملا عبد الهادی که از برکت توجه حضرت ایشان بکدام منازل
 و مقامات رسیده اند بخدمت پیر بزرگوار خود عرضند شسته و اظهار عجز و
 نیاز مندی خود کرده نوشته اند که این همه فیوض و برکات حضرت ایشان است
 که بطلایان مستندان غرض میشوند این کمیند ادرافاضله آن هیچ نصیب نیست
 ع من همان احمد پارسینه که هستم هستم
 امیدواری حضرت ایشان به بشارت پیر دستگیر در حق ایشان که اگر در منمندی

محبوبیت درومی بود تو قلب بیار در وصول بمقصود واقع می شد و محبوبیت
 اورا نسبت بعینایت خود بیان فرموده بودند - یاین سخن امیدواری تمام است و
 این جزأت و گستاخی ازالا ✦

مکتوب ۱۵

نیز بنجد مت حضرت ایشان در احوال خود که مناسب مقام مہبوط و نزول است
 یا بعضی اسرار مکنونہ ✦

متصف ساختن خود را بخواہ غائب و اجد فاقد و قبیل و معرض در عین بقا
 قافی است و در عین فنا باقی و توجیہ جمع درین احوال بیان مقام مہبوط و نزول
 بعد از صعود و عروج - حضرت ایشان بواسطہ جامعیت و برزخیت بین کھتین
 استفادہ از فوق و افادہ بہ تحت معاً می کنند در عین استفادہ مفید است و
 در عین افادہ مستفید - دست چپ عبارت از مقام قلب است کہ قبیل از
 عروج حاصل است و بعد مہبوط از فوق - آن مقام دیگر است کہ بر رخ چپ
 راست است - تحقیق علوم مقام قلب حقیقت جذبہ و سلوک و نسا و بقا
 و امثال آن در رسالہ علمیدہ تفصیل نوشته اند - احوال عزیزی در نزول
 و عروج و حصول مقام جذبہ - بعضی اقسام جذبہ بنا سبب بمقام افادہ
 ندارند و بعضی منافی سلوک نیستند ✦

مکتوب ۱۶

نیز بنجد مت پیر بزرگوار خود حضرت ایشان بالتماس بعضی یاران
 رسالہ مبارکہ نوشته اند متضمن نصائح کہ در طریقہ نافع باشند و بمقتضائے
 آن زندگانی کرده شود - و فرستادن آن بحضرت پیر بزرگوار خود ✦

حضرت ایشان در واقعه معلوم شد که حضرت رسالت غایت علیہ الصلوٰۃ و السلام و ائمتہ
 با جمیع کثیر از مشائخ ائمت حاضر اند و ہمیں رسالہ در دست مبارک خود دارند و از
 کمال محبت آن ابوسہ میکنند و بشیخ مے نمایند کہ این نوع معتقدات باید
 حاصل کرد۔ و ہم در آن مجلس بر اشاعت این افتد حضرت ایشان امر فرمودند۔ چند
 گاہ است کہ بواسطہ میل بفقہ ہمت آن بود کہ در گوشہ عزلت خریدہ شود۔
 و مردم ہیچوں شیر و ببرد نظر مے آمدند عزم عزلت مصمم شد اما استخسارہ
 موافق نیامدہ

عروج در مدارج قرب بنایۃ الغایت ہر چند غایت ندارد میسر شد
 و میشود و دریں میان تو تسطر و حانیت مشائخ را اگر تعدا نماید بطول انجامدہ
 در شہر ذی الحجہ در مدارج نزول تا مقام قلب فرود آمد کہ آن مقام تکمیل
 و ارشاد است اما ہنوز چیز ہا بر اے انجام تکمیل در کار است و جہ تو تفت
 در مراتب تکمیل و ارشاد ہمین است

مردم در تخیلات خود نسبت حضرت ایشان چیز ہا مے پزند اعتبار نیاید کرد
 اندیشہ این قسم غلطیات احتمال ضرر غالب دارد آن جماعہ را بفرمایند کہ از احوال
 این خستہ بال نظر خیالی خود پوشند و از غیرت حق جل سبطانہ بترسند۔
 امری را کہ حق سبحانہ و تعالیٰ کمال میجواید در تنقیص او سخن گفتن فی تحقیقت
 معارضہ است باو تعالیٰ شانہ و نزول در مقام قلب بحقیقت مقام فرق است
 کہ مقام ارشاد است بمعنای مقام فرق باصطلاح صوفیہ کرام

مکتوب کا

در بیان احوال عزیزے کہ چند گاہ از ترقی متوقف بود و بیان عروج
 و نزول او بخدمت پیر دستگیر خود

مکتوب ۱۸

نیز بخدمت پیر فیض بخش و منیع رسان خود - در حصول مقام تمکین بعد
 تلوین حضرت ایشاں او دیگر کیفیات حاصل در سلوک و در توقفت در غرض دستها
 مشرف شدن حضرت ایشاں بمرتبه "حق یقین" و بیان آنکه او سبحانہ و تعالیٰ
 بمحض عنایت بے غایت خویش در مدارج کمالات ترقیات از رانی داشته است
 فوق مقام و آیت مقام شہادت است و فوق مقام شہادت نصیحت
 است و فوق آن مقام نیست الا التوبة علی اهلها بالصلوة والسلام و
 محال است کہ در میان آن دو مقامی بوده باشد - توجیه قول بعضی اہل اندک
 در بیان این دو مقام و اسط ثابت کرده اند و آنرا بقربت نامیده اند:

علوم شرعیہ نظریہ استدلایید اضروریہ کشفیہ ساختہ اند - سر موعی
 مخالفت با اصول علمای شریعت نیست:

شخصی از حضرت خواجہ بزرگ قدس اللہ تعالیٰ علیہ السلام پرسید کہ
 مقصود از سلوک چیست فرمودند تا معرفت اجمالی تفصیلی شود و استدلالی
 کشفی گردد - و نفرمودند کہ علوم دیگر سوائے آنها حاصل شود:

مسئله قضا و قدر را بر پنجہ اعلام فرمودند کہ بی هیچ وجه یا اصول ظاہر شرعیہ
 مخالفت لازم نیاید و از نقص ایجاب نشائبہ جبر مستجاب است
 کہ با وجودی مخالفت با اصول شریعت این مسئله اجرا پوشیدہ داشته اند
 احوال شیخ حسین خواجہ محمد صادق و ترقیات بسیار او در صحبت سرفرد
 سیر امین کوه ہمراہ حضرت ایشاں و احوال بعضی خویشان خود - بخدمت پیر و
 معروض داشته اند:

مکتوب ۱۹

در سفارش بعضی مستحقان و فرستادن مبلغ و طیفه ایشان بدست حامل
عرض داشت که شخص معتمد است بخدمت پیر بزرگوار خود.

مکتوب ۲۰

ایشان در سفارش بعضی از باب حواشی و فرستادن نظایف مقرر از ایشان
از دلی بصره بخدمت رسید که از باب آن بشهادت حضرت ایشان در سرهند
زنده و قائم اند بخدمت پیر بزرگوار خود.

مکتوب ۲۱

پیشتر محمد نکی - بعبارت عربی در بیان درجات ولایت و فضیلت طریقه
علیه نقیشت بندیه و در بیان آنکه موت قبل الموت که نزدیک است به الهی الله معبر
بمقام فنا است تا متحقق نشود و وصول بجناب قدس از محال است بلکه
حقیقت اسلام و کمال ایمان نیز حاصل نشود تا بدرجه اولیا و ادنا چه رسد.
ولایت را درجات است بعنبرها فوق بعضی - زیر آنکه بر قدم هر نبی
ولایتی است مخصوص بآن و اینها درجات ولایت آن است که بر قدم نبی
ما است علیه الصلوة والسلام تا بعین آن سرور را علیه الصلوة والسلام
نیز برکت متابعت آنحضرت این مقام حاصل می شود و فعلیکم باتباعه سلمی الله
تعالی علیه واله وسلم ان کنتم منوهمین الی تحصیل هذا الولاية القصوة
و تکمیل هذه الدرجة العلیا.

تجلی ذاتی نزد اکثر مشایخ برقی است و نزد اکابر نقیشت بندیه امی فیکون

کمال هؤلاء الاکابر فوق جميع الکمالات و نسبتهم فوق جميع النسب +
 در طریق این کار بر نهایت در بدایت مندرج است و اقتداء ایشان درین امر
 بصحابه رسول خداست علی القبوله و استلام که او نشان بکبرت صحبت آنحضرت در
 اول مرتبه می یابند چیزی که دیگر اولیای ائمت را در نهایت کاد میسر گردد فلذا
 ولایت این بزرگواران نقش بندیه فوق جمیع ولایات اولیا است چنانچه حضرت
 عتیق اکبر رضی الله تعالی عنه به شیخ ابوسعید رسیده - غرض از مزج طریق نقش بندیه
 و اظهار کمالات آل ترغیب طالبان است +
آزاد یک و چو
مکتوب ۲۲ صدر بازار شهر آباد سند

به شیخ عبید المجید بن شیخ محمد مفتی لاہوری + در بیان وجه تعلق روح
 بانفس و بیان عروج و نزول آنها و بیان فنا جسمی و فنا روحی و بقا
 آنها و بیان مقام دعوت و فرق در میان اولیای استقامتین در مشاہدہ انوار اولیای
 راجعین بمقام دعوت +

روح را که نورانی است بانفس که ظلمانی است از برای آن تعلق و عشق
 پیدا شده که مجاوره ظلمت و کدورت و فساد جنائی او زیادہ گردد چنانکه
 آئینه اصفا و عقالت از بالیدن تراب پیدایم شود پس اگر آن تعلق و عشق
 بمشوق ظلمانی باقی ماند جوهر استعداد ذاتی خود را اضماع نمود و ذوالویل له کل
 الویل و اگر رجوع بجوهر اصلی خود نمود و خطوبی الیہ و حسن صایب و عیب از
 رجوع بجوهر اصلی و رفع این تعلق ظلمانی اگر در مشاہدہ نوالانوار مدام استقامت
 مستغرق ماند فنا جسمی و روحی مشرف گردید و اگر رجوع بدعوت خلق بطردن
 حق کرد ظاهرش غلبت و باطنش با خدا تعالی بود از اصحاب امین و اولیای
 راجعین گردید +

اگر کوفی که ادویا مستملکین اہم شعور بعین الم و توجہ و اختلاط با بنی آدم میشد
پس معنای مستملک یعنی چسبید و فرقی در مستملکین و در جمیع بمقام عوت کہ ام ؟
گوئیم مستملک استغراق ایشان عبارت است از توجہ روح و نفس ہر دو
در مشاہدہ انوار قدس اگر چه بچو اس ظاہری و قوی و جوارح کہ تفصیل نفس اند
شعور بعالم باقی است بخلاف "راجعین بدعوت" کہ نفس ایشان بعد از مطمئن شدن
از ان نورانیہ ہر دو مے آید برائے عوت خلق . باید دانست کہ طائفہ اولی
یعنی مستملکین از ارباب سکر اند و طائفہ ثانیہ یعنی راجعین از اصحاب صحو
مقام اول مناسب لاییت است و مقام ثانی مناسب نبوت . او سبحانہ و تعالیٰ
بار بکرامات اولیا مشرف گرداناد و بر کمال متابعت انبیا ثابت قدم دارد .

مکتوب ۲۲

بطرف خان خانان و در منع اخذ طریقہ از شیخ ناقص و ترغیب بصحبت
شیخ کامل و کمال اگر چه وجود آن مثل کبریت احمر نادر است .
دنیا مزرعہ آخرت است مے بر حال کسی کہ در ان چیزے نکاشت و
زمین استعداد خود را معطل و بے کار گذاشت . باید دانست کہ بے کار کردن
کشت دو گونه است یکے آنکہ مطلقاً در ان چیزے نگارد و معطل گذارد . دوم آنکہ
در ان تخم خراب خبیث بکار دوزمین خود را خراب کند و فساد و مضرت این
نوع ثانی کہ باخذ طریقہ از پیر ناقص مشاہرت دارد است و واقع است . مع
بیان دلائل و وجوہ آل .

مکتوب ۲۳

بمحمد صالح خان صدر یافته و در بیان آنکہ صفوی کا اثن است باشن و آنکہ

تعلق بزباده از یکے نیشود و آنکه در مرتبه صحبت ذاتی ایلام و انعام محبوب
برابرے نماید و بیان فرق در عبادت ابرار و عبادت مقربین **الْمَرْءُ مَعَ مَنْ**
أَحَبَّ فَطُوبَىٰ لِمَنْ كَفَرَ يَتَّقِ لِقَلْبِهِ حُبًّا أَلَا مَعَ اللَّهِ يُنْحَانَهُ فَيَكُونُ هُوَ
مَعَ اللَّهِ جَلَّ سُلْطَانُهُ صوفی کا من است با حق سبحانہ و بائن است از خلق
یا آنکہ بصوت کائن است با خلق و بحقیقت بائن است از ریشاں

مجت نفس اصل غراض فاسد است و محبت دیگر ہشیا چوں مال و
ولد و ریاست و مدح و وقعت و غیر ذاک تبع آں فلہذا اقبلنا الحجاب
الاکبر بین العبد والرب هو نفس العبد لا العالم

ہر گاہ محبت ذاتیہ حاصل شود انعام و ایلام محبوب نظر او برابر ہشد
عبادت ابرار و محبت خوف از عذاب طمع در ثواب کہ راجع بحفظ نفس است
میباشد و عبادت مقربین جہت محبت ذاتیہ لا غیر۔ او شان طلب جنت
می کنند برے آنکہ محل رضائے او سبحانہ و تعالیٰ است و از دوزخ نجات
میخواہند برے آنکہ محل سخط او سبحانہ و تعالیٰ است لا یحفظون انفسہم
ولا لدفع الالام عن انفسہم

مکتوب ۲۶

شیخ حاجی محمد لاہوری صدر یافتہ در بیان آنکہ حالت شوق و تعطش
ابرارے باشد نہ مقربین اچرا کہ شوق ہشے بسبب فقدان آں شے
عارضے شود و مقربین فقدان مطلوب نیست پس شوق برائے چہ ہشد
چنانچہ انسان با وجود کمال محبت مر نفس خود را مشتاق نفس خود نمی ہشد
لعدم تحقق بالفقد فی حقہ۔ و برے زوال شوق و تعطش مقامی دیگر نیز
ہست اکمل و ارفع از آنکہ مذکور شد و آن مقام یاس و عجز است از ادراک

مطلوب. چرا که شوق در امری پیدا شود که متوقع باشد فحیث لا توقع لا شوق
 و میان آن مقام مع سوال و جواب ؛
 اگر گفته شود که معنای شوق او سبحانہ و تعالیٰ برائے لقاء بندہ چه باشد
 چنانچه در حدیث قدسی آمده شده با آنکه از او سبحانہ و تعالیٰ چیزی مفقود نیست
 گوئیم لفظ شوق در اینجا بر سبیل "صندت مشاکله" گفته شده است. و این
 جواب بطریق علمائے ظاہر است اما بنا بر مشرب صوفیہ کرام جوابها کے
 مقتضی نوعی از سکر است و بدون آن مزہ نمے دهد بلکه عیان نمے شود
 ان السکاری معدوم من و اہر باب الصحو مستولون و حالی الان
 الصحو الصروف فلا یلیق بحالی ذکرها ؛

مکتوب ۲

بخواہد عمک صمد زیانتم در مذاحمی طریقیہ علیہ نقشبندیہ - مراد از
 قول اکابر (که نسبت ما فوق ہمہ نسبتہا است) نسبت حضور و اگا ہی است
 و حضوری که نزد این اکابر معتبر است حضور بے غیبت است که تعبیر از
 بیادداشت نموده اند ؛

(معنای بیادداشت تفصیل مرقوم فرموده اند) معنای تجلی ذاتی و
 آنکه تجلی دو نوع است - یکی آنکه حضور دوام پذیر و مسلماً استتار قبول
 نکند و حضور بے غیبت دست دهد - دوم آنکه تجلی ذاتی برقی باشد که
 لمحی سیرہ حضور است و اکثر اوقات غیبت - و معتبر نزد این اکابر قسم اول است
 و علودر جہاں برینچ احدی محقق نیست اگر خفاے هست در حصول دست
 و بس خاسدے اگر از حد خود انکار نماید و ناقصے جو د نماید معدوم است ؛

مکتوب ۲۸

بخواجه عمک - در اظهار تشکر و اتمنان از وصول خط و یاد فرمایید و ستاین
مشعر بر حال قرب بُعد و ازادی و گرفتاری و اتصال و انفصال خود - ببار بار
لطیفه و اشارات شریفه - الی الخ

در مکتوب ۳۰

که به شیخ نظام قهانی سری صدور یافته - نوشته اند که مقصود از خلقت
انسانی ادای وظایف بندگی است و اگر در این دو وسط عشق و محبت داده اند
مقصود از آن قطع تعلق اوست از مادیات و جناب قدس صل سلطانه عشق و محبت
از مقاصد نیستند بلکه حصول مقام عبودیت اند بنده حق جل شانہ وقتی شود که
از گرفتاری غیر بنیام خلاص شود و عشق و محبت وسیله آن خلاصی است

مکتوب ۳۱

به شیخ صوفی صدور یافته - در بیان سئله توحید و جودی و توحید شهودی
و قرب و معیت ذاتی تفصیل و توضیح تمام و ابتداء حال حضرت ایشان در این
مقام و گذشته از آن توفیق الملک العزیز العلام در رسیدن بحقیقت امر
و تحقیق مرام

که ما معتقد فقیر از خوردی یا شراب اهل توحید بود - والد فقیر قدس سره
بظاہر بر همین مشرب بودند و حکم ابن الفقیه تصفوا لفقیر فقیر ازین
مشرب خط و افروخته عظیم بود تا آنکه او سبحانه و تعالی بمحض کرم خویش
بخدمت ارشاد پناهی حقائق و معارف آگاه می بخناید قبلتنا محمد بن الباقر

قد سنا الله تعالى لسترك الا قدس رسائيد وايشان بفقير طريقه عاليه نقشبنديه تعليم فرموده توج بليغ بحال اين سكين مرعي داشته باشند بعد از ممارست اين طقه لقيه نقشبنديه در اندک مدت توحيد وجودي منكشف شد و کم دقيقه از دقائق اين مرتبه يانده باشد که آن منكشف نگرداننده باشند دقائق و معارف شيخ محي الدين ابن العربي تفصيل معلوم شدند و آن سپي باين شرب و غلبه حال در توحيد وجودي بخدا رسيد که شکر وقت و غلبي درين سئله پيدا شد تا آنکه عنایت خداوندی جل سلطانة از در سچ غيب بظهور آمد علوم و ادواق سابقه که مني از اتحاد وحدت وجود بود ندرو بزوال آوردند و سيقين يقين معلوم گشت که صانع راجل سلطانة با عالم از اين نسبت کسے مذکورہ هيچ ثابت نيست احاطه و قرب و تقالے اعلمی است چنانچه مقرر است جماعت است و او جاز و تقالے با هيچ چيز مختد نيست او سبحانہ و تقالے نيچون چگون است و عالم سر اسر پداغ چوني و چچوني متبسم ۛ

و در زانہ حصول اين علوم و معارف که منافي مشرب توحيد وجودي است فقير اضطرار تمام بود که در اسے اين توحيد امرے يگر عالی تر نسي دنست و بحضور وزاري دعائے کرد که اين معرفت زائل نه گردد تا آنکه حجب تمام از رسيے کار زائل گشتند و حقيقت کما بينغي منكشف شد که عالم هر چند مر ايسے کمالات صفاتي است و جمالي خلوات اسما - اما مظهر عير بظان هر سیت و نطل عين اسل نه ۛ
توضیح اين مدعي مثنائے واضح - (وجه استباه اين سئله و ميل بوحده وجود را سه سبب بيان فرموده اند) ۛ

اگر گویند که در عبارات اکثر مشايخ چ نقشبنديه چه غير ايشان واقع شده که صریح است در وحدت وجود و احاطه و قرب معیت ذاتیه - گوئيم که اين اعمال و شهود در توسط احوال ايشان اسے داده باشد و بعد از اين مقام

گذرانیده باشند یا آنکه در باطن نگران احدیت اند و در ظاهر مشاهد مطلوب اند
در کثرت *

سوال جوابی یگزین درین مسئله تحریر فرموده اند - مقصود از اظهار احوال
که لائق استخوانند آنست تا دانسته شود که اگر فقیر و صحت وجود قبول کرده بود از
کشف بوده است نه از روی تقلید و اگر انکار است هم از الهام است گنجبارش
انکار ندارد هر چند بر غیر حجت نیست *

مکمل ۳۲

بمیرزا حسام الدین صد ریافته در میان آنکه هر مقامی علوم و معارف
دیگر است و احوال و مواجید دیگر در مقامی مناسب ذکر و توجیه است در مقامی
دیگر تلاوت و نماز - مقامی مخصوص بجزیه است و مقامی بسواک و مقامی باین هر
دولت متمیز و مقامی است که از هر دو جهت جذب و سلوک جداست نه جذب بر
یا و نه مساس و نه سلوک را با آن تعلق - و این مقام پس شکر و شکر است
ابن مرقه علیه صلوات الله و من التسلیمات اکملها باین مقام
ممتازند و باین دولت عظمی مشرف و او شان را این نعمت عظمی و نسبت
عزیز الوجود در اول قدم بظهور می آید و بگرد کمال می رسد و بعد از ایشان در
حضرت امام مهدی علیه السلام بر وجه اتم ظهور خواهد یافت شرح مثال این
سخنان بطریق تحریر بلکه تقریر هم مناسب نمی آید بعد از ملاقات اگر از جناب
مستمعان منقذ حسن استماع یافت شمه از آن در معرض ظهور خواهد آورد - در
باب بعضی از یاران قلمی فرموده بودند - فقیر از زلات ایشان در گذر نمود و حق سبحان
تعالی ارجمت را حین است عفو فرماید اما یاران انصیحت فرمایند که در حضور و
غیبت در مقام آزار نباشند چه عفو بر تقدیر است که آن جماعت آن اوضاع

را بد بدانند و در مقام ندامت آیند و الا عفو گنجایش ندارد.
 احوال شیخ میان الهداد - نوشته بودید که نسبت پیر ستیگر بر حال خود
 باقی ماند یعنی زیادتی و نقصان نپذیرد - مخدوم تکمیل صناعت بتلاقی افکار
 است - بخوی که سبب یوی و منع کرده بود افکار متاخران آزاده چند پایه ساخته اند
 بهمان صرافت نازن خود عین نقص است نسبتی که حضرت خواجه نقشبند داشتند
 در زمانه حضرت خواجه عبدالخالق نبود قدس سره تعالی سرها اگر حیات خواجه با وفا
 می کرد (خدای تعالی داند) که باراده سنی سبحانه این نسبت اتا بکجا میرسانیدند

مکتوبات

بملا حاجی محمد لاهیجی سر ریافته - در مذمت فلاسفه و تردید آنها
 بیان خواهر ختمه عالم امر - جواهر خمس که فلاسفه اثبات نموده اند همه در عالم
 خلق اند و کذا لک نفس و عقل - که از مجردات شمرده اند از نادانی آنهاست
 با عالم امر آنها را چه نسبت از کونه نظری حذف ریزه چند فراهم آورده خوا
 انگاشته اند - و حال آنکه ادراک جواهر خمس عالم امر و اطلاع بر حقائق اینها
 نصیب کمال تابعان محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم است
 ابتداء عالم امر از مرتبه قلب است و فوق قلب روح است و فوق روح
 برتر است و فوق بر حقی است و فوق حقی اشرف است
 انسان که عالم صغیر است نمونه ایست از عالم کبیر و عرش مجید که مبدأ
 جواهر عالم کبیر است و در رنگ قلب انسان است و باین مناسبت قلب را نیز
 عرش الله گویند
 بیان شمه از جواهر مقدره علیا تجلیات این مراتب سگانه یعنی سر و حقی
 و حقی را "تجلیات ذاتیه" گویند

مکتوب ۳۵

نیز بمیان حاجی محمد لاهوری صدور یافته. در بیان آنکه مقصود از سیر سلوک تزکیه نفس آماره است و تطهیر آن تا از عبادت الهه باطله نجات میسر شود. و بحقیقت جز یک معبود در حق تقاضای تقدس قبله توجه دیگر ندارد و هیچ مقصدی بر سر نگریند چه از مقاصد دینی و چه از مطالب دنیوی. مقاصد دینی هر چند از حسنات است اما کار ابرار است مقربین آن از سیئات می دانند و مقصود جز یکی آنست شمارند.

چون محبت ذاتی محقق شد انعام و ایلام محبوب متساوی گردد بلکه از تقدیرت آلام آنچنان التذاف یابد که از تنجیم و اکرام چه هر چه از محبوب است نزد این بزرگواران مرغوب است و عین مطالب کل ما یفعله المحبوب محبوب است.

مکتوب ۳۶

نیز بملا حاجی محمد لاهوری صدور یافته. در بیان آنکه شریعت متکفل جمیع سعادات دنیوی و آخروی است و ظلی شریعت که بما و راس شریعت با آن مطلب احتیاج افتد.

شریعت راسه جزو است. علم و عمل و اخلاص تا این سه جزو متحقق نشوند شریعت متحقق نشود. طریقت و حقیقت که صوفیه با آن ممتاز گشته اند هر دو خادم شریعت اند و تکمیل جزو ثالث که اخلاص است.

احوال و مواجید و علوم و معارف که صوفیه در ایشان راه دست می دهند نادر مقاصدند بل اوها و خیالات کثرتی بها اطفال لطیفه.

کوتہ اندیشان احوال و مواجید را از مقاصد مے شمرند و مشاہدات و تجلیات
 را از مطالب انگارند لاجرم گرفتار وهم و خیال مے اند و از کمالات شریعت
 محروم مے گردند۔ از جمیع این اویام و خیالات گذشتہ بمقام ضایع یا کید
 کہ نہایت مقامات سلوک جذبات و تحصیل اخلاص مستلزم مقام ضایع است
 و موصل بآں +

مکتوب ۳۷

بشیخ محمد چترپی صد ریافتہ۔ در تخریض بر اتباع سنت سنیہ علی
 صاحبہ الصلوٰۃ و السلام و تعجیبه +

این فقیر از نقد وقت خود مے نویسد کہ مدتہا از علوم و معارف و از
 احوال و مقامات در رنگ بر نیماں ریختند و کاریکہ باید کرد بقنایت
 سبحانہ کردند احوال آرزو مے نامند است الا آنکہ احیائے سنتی از سنن
 مصطفویہ علی صاحبہ الصلوٰۃ و التسلیمات منودہ آید احوال و مواجید را
 ارباب ذوق را مسلم باشد۔ مے باید کہ باطن اینہ نسبت خواجہ ملا قدس اللہ تعالی
 سرہم معمور داشتہ ظاہر را بہتمام متابعت سنن ظاہرہ متعلی و متزین دارند
 ع کار این است غیر این ہر شیخ

مکتوب ۳۸

نیز بشیخ محمد چترپی صد ریافتہ + ہمت بلند پایہ و طینت ساریہ
 مے گذارد کہ پانہا مے و نتیہ و سرمایہ مے سفلیہ فرود آید بلکہ التفات نماید
 اگر مے گوید از مے گوید اگر چہ ہیچ مے گوید و اگر مے جوید اورا مے جوید
 اگر چہ ہیچ مے باید اگر حاصلہ دارد اورا دارد اگر چہ ہیچ ندارد و اگر واصل است

اور اصل است اگرچہ بے حاصل است

در نیاید حاصل نختہ بیچ خام پس سخن کوتاہ باید و استلام

فنا موہبت محض است اما مقدمات و مبادی آن کسب تعلق دارند لا جرم
تخصیص مقدمات فنا کہ مقامات عشرہ است (یعنی توبہ و توکل و صبر و
شکر و خوف و رجا و زہد و فقر و قناعت و رضا) مے باید کرد اگرچہ
بعضی باشند کہ بے آنکہ بر ریاضات و مجاہدات حقیقت خود را مصفا سازند
اور ابقام فنا و محبت ذاتیہ مشرف سازند

گفتہ نشود کہ چوں خلاص از جملة مآوات و اجبۃ الامثال است و حقیقت
آن بے فنا متحقق نمے شود پس علمائے برار و صلحائے اخیار کہ بحقیقت فنا
مشرف نشدہ اند بہ سبب ترک خلاص عاصی باشند زیرا کہ نفس خلاص
ایشان را حاصل است و لو بوجہ من الوجوه و بعد از فنا کمال اخلاص
متحقق مے شود لہذا گفتہ شدہ است کہ حقیقت اخلاص بے فنا صورت
نمی بندد و نہ گفتہ کہ نفس حلاص بے فنا متحقق نمے شود

مکتبہ در ابقائے صفات نفس با وجود مطمئنہ شدن آن این است کہ اگر
نفس بالکل از ظور صفات خود بمنورع باشد راہ ترقی مسدود گردد و روح را حکم
ملک پیدا شود و مجبوس در مقام خود مے گردد ترقی او بواسطہ مخالفت
یا نفس است اگر در نفس مخالفت نماند ترقی از کجا شود

مکتوب ۴۳

در بیان سئلہ توحید و جودی و توحیدی شہودی تفصیل تمام نوشتہ شد
و توضیح سئلہ با مشاہد واضح فرمودہ اند و تطابق اقوال مشائخ وجودیہ و شہودیہ
با ہم نموده بر مہمل نیک فرود آورده اند چنانکہ سلسلہ بیان با ہم متصل و مربوط

بود. قطع آن مناسب نبود و حواله باطل نموده شد. و بعد درین کتب معنائی
قول صلح ابن منصور "انا الحق" و قول بایزید بسطامی "سبحانی" و امثال آن را
بر شرب آباب شهود تاویل فرموده اند.

مکتوب ۵۸

بسیادت آبی سید محمود صد ریافته و مخدوم این که ما در صدر قطع آئیم
همگی مغفرت گنیم بعد در هفت لطیفه انسانی دو قدم در عالم خلق اند که بقالب
و نفس تعلق دارند و پنج قدم در عالم امر اند که بقدرت روح و سر و خفی و خفی
مربوط اند و در هر قدم ازین اقدام سبعمده هنر از حجب خرق می نماید.

مشایخ طریقه علییه نقش بندیه قدس الله تعالی اسرار دهم ابتداء این سیر از
عالم امر اختیار کرده اند. لهذا طریق نقش بندیه اقرب طرق آمد و نهایت
دیگر آن در بدایت ایشان مندرج گشت. طریق این بزرگواران بعینه طریق
اصحاب کرام است رضوان الله تعالی علیهم اجمعین چه این بزرگواران را
در اول صحبت خیر البشر علیه و علی آله الصلوة و التسلیمات در بدایت سیر
میشود آنچه کمال اولیا، امت و در نهایت کم است که میسر گردد اندا و حسی قائل
حضرت حمزه رضی الله تعالی عنه که یک بار در صحبت خیر البشر رسید و بود از
اولین قرنی که خیر التائبین است افضل آمد. پس باید اندیشید که در
در بدایت ایشان نهایت دیگران مندرج گردد نهایت ایشان چه خواهد بود.
قیاس کن زنگلستان من بهار مرا

مکتوب ۶۰

نیز بسیادت پناهی سید محمود. در بیان نفی خوف و دفع وساوس بالکل

منع خواطر و دفع وسوسه در طریقت حضرت خواجگان بر وجهی حاصل
است حتی که بعضی از مشایخ این خانواده بزرگ چله خواطر کشیده اند و در مقام
اکل ربیعین باطن خود را از ورود خواطر باز داشته اند.

حضرت خواجگه احرار قدس سمره درین مقام فرموده اند که مراد از دفع خواطر
خواطری است که مانع دوام توجه مطلوب اند و دفع خواطر مطلقاً در پیشه از
مخلصان این سلسله علیکم قائماً ایند **خَيْرُ دَيْكُ فَسِدِّثْ** از حال خود چنین خبر
میدهد مراد از درویش خود بنفس تقییس اند که خواطر از قلب بحدی منتفی میگردد
که اگر فرضاً عمر حضرت نوح علی نبینا و علی الصلوة والسلام بصاحب آن
قلب بدهند هرگز خاطر بر قلب او عبور نکند نه آنکه او درین دفعه متکلف باشد
چه هر چه بتکلف است موقت است دوام نمی پذیرد و این در مرتبه طریقت
است و چون بمرتبه حقیقت رسید تکلف بر طرف شود و دوام پذیرد.

مکتوب ۱۱

ایشان شاه صاحب کوره التفات نامه گرامی مشرف ساخت چون شعر از
طلب شوق و نبی از درد تعیش بود در نظر بسیار زیبا آمد چه طلب بیشتر
حصول مطلوب است و در مقدمه وصول مقصود احتیاط باید نمود تا فتیله
در آن واقع نشود و برموده در آن حرارت تاثیر نه نماید. اگر حقیقت التجا
و تضرع میسر نشود و سؤقت تضرع و نیاز مندی از دست نباید داد و آن لحظه تبکوا
فتبا کوا شاه این معنی است.

محافظة برین طلب تا زمان وصول بشیخ کامل و مکمل است بعد از آن
تفویض مرادات باال بزرگ باید کرد و در رنگ میت بین یدی الغسال
باید بود.

قنای اول نماند، این شیخ است و آن فنا نماند، سید فنا فی اللہ می گردد
 زیرا که طریق افاده و استفادہ معنی برساند، طرفین است و ابتدا از طالب را
 بواسطہ کمال و نجات و خاست رساند، سبقتی بجناب قدس عز سلطانہ نیست،
 برزخه ذوقبتین در کار است و آن شیخ کامل و کمال است، اما شیخ ناقص که
 بسلوک جذبہ کار را تمام نکرده برسد، شیخی خود را کشیده باشد، طالب را
 صحبت او سم قاتل است، استعداد بلند طالب اینچنین صحبت به پستی می آرد
 و از ذرہ بہ حسیض می اندازد، مثلاً مریضی که از طبیب ناقص دارو بخورد در
 از یاد مرض خود می گوشتد و قابلیت از ازالہ مرض خود ضائع می سازد، هر چند
 در ابتدا آن دارو بخوری از تخفیف بخشد، اما فی الحقیقت نفس مضرت است
 پس این مریض اگر فرضاً بطیب حاذق برسد، آن طبیب اولاً فکر از ازالہ تاثیر آن
 دارو می نماید و بعد از زوال آن تاثیر فکر از ازالہ مرض می کند،
 در طریق این بزرگواران بر صحبت است گفت و شنود کار نمی کشد
 بلکه سستی در طلب می آرد، باید که جریدہ خود را برسانند و مشافہتہ چیزے
 اخذ نمایند،

مکتوب ۶۲

بمیزر احسام الدین صمد ریافتہ۔ در بیان آنکہ طریق و اصول ادویہ جزو است
 جذبہ سلوک۔ و عبارت دیگر تصفیہ و تزکیہ۔ جذبہ بر سلوک مقدم است و
 تصفیہ تزکیہ۔ اما هر دو از مقاصد میسند، بلکه وسیلہ اند برای قطع منازل سلوک
 اما جذبہ که بعد تمامی سلوک است و تصفیہ که بعد از تزکیہ است از مقاصد مطلوب است
 مراد از اندراج نہایت در بدایت که در عبارت مشائخ این سلسلہ علیہ
 واقع است اندراج صغوت نہایت است در بدایت الاحقیقت نہایت در

بدایت نمی‌گنجد و نهایت با بدایت نسبت ندارد *

مکتوب ۴۶

بخان عظمی و ریفته - در تاجی طریقه علیقه شبنیه قدس الله تعالی اسرار
و مناسبت این طریقه بطریقه اصحاب کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
و مزیت این طریقه عالی بر سایر طرق که بدایت ایشان در نهایت دیگران مشرف
است و نهایت ایشان فوق نهایت دیگران و مایناسبت است مضمین این
مکتوب شریف در مکاتیب سابقه گذشته است فلانفیدها و مالاختصها *

مکتوب ۴۷

بخان خانان عمده ریفته - یعنی بر دو امر اتم - یکی اظهار رفیع ملال خاطر
سبارک خود و حصول مودت و خلاص سابق - دوم اشاره بر بر آوردن احتیاج
محتاجی که بقضیلت و صلاح متعلق است از روی نسب کریم است و از روی
حسب شریف - بعد از آن میفرماید - مخدوما - در اظهار حق نوحی از فرات است
اگر چه بحسب شدت و ضعف متفاوت باشد - بر ما در تند کس است که مرارت
را در رنگ غسل بیاشامد و هل من مزید گوید *

تلوئیات احوال از صفت امکان است جماعت که تمکین سیده اند
نیز از تلویین برشته اند بیچاره ممکن گاه مغلوب صفات جلالیه است و گاه
محموم صفات جمالیه وقتی محل قبض است و وقتی موطن بسط و هر موسم
احکام جدا است - دیروز آن بود امر و زاین است قلب المؤمن بین
اصبعین من اصابع الرحمن ینزلها کیف یشاء - والسلام *

مکتوبات

نیز بخان خاناں - در بیان آنکه آدمی اجامیت او سبب بعد اوست -
 همچنانکه همین جامعیت او سبب قرب اوست کما عرفی المکتوبات
 الخامس الاربعین *

مکتوبات

بجاری خان عسکری یافته * عبادت الله بیچون بیچون جل مطلق
 وقت میسر شود که از رقیبت ماسومی تمام آزاد شد تیله تو جز ذات حق بیچ
 نماز عبادت که بر رغبت و در همت تعلق دارد فی حقیقت آن عبادت
 خود است و مقصود از آن نجات و سرور خویش
 تا تو در بند خویشتن باشی عشق گوئی دروغ زن باشی

و حصول این دولت و اوست بنفناء مطلق است و نتیجه محبت ذاتیه است و
 مقدمه ظهور ولایت خاصه محمدیة علی صاحبها الصلوٰة والسلام و التحیة
 و حصول این نعمت موقوف است بر کمال اتباع شریعت او علیه الصلوٰة
 افضلها و من التسلیات اکملها زیرا که شریعت هر پیغمبر مناسب لایه اوست
 و اتباع آن شریعت مستلزم حصول است بآن لایه - اگر سوال کنند که یعنی
 متابعت شریعت آن سرور علیه الصلوٰة و السلام از ولایت آن سرور نصیبی
 نیست بلکه بر قدم انبیاء دیگر اند و از ولایت ایشان نصیبی دارند - در جواب
 گوئیم که شریعت پیغمبر علیه الصلوٰة و السلام جامع جمیع شرائع است پس اتباع
 این شریعت گویا اتباع جمیع شرائع است پس هر که باندازه استعداد خود
 مناسبتی از انبیاء دارد ولایت از او اخذ می کند و لا یخذ و فی

بلکہ گوئیم ولایت او علیہ الصلوٰۃ و السلام نیز حاوی ولایت مومنین جمیع انبیاء است
 علیہم الصلوٰۃ و التسلیمات پس وصول بان ولایت با وصول ہجر و بیست از
 اجزاء این ولایت خاصہ و عدم الوصول الی تلك الولاية الخاصہ
 للقہووس فی کمال المتابعۃ و لفقصور درجات

مکتوب ۵۸

نیز بخوان مذکورست یافتہ - در بیان آنکہ "سفر در وطن" از اصول مقررہ
 اکابر نقشبندیہ است قدس سرہ تعالیٰ اسرارہم و آنکہ بعد از سیر بیرونی یعنی
 "سیر آفاقی" در "سیر انفسی" کہ سفر در وطن" عبارت از ان است آلام می یابند
 و وصول باین نعمت عظمیٰ و استہبات با تبع سید الاولین و الآخرین است
 علیہ و علی آلہ من الصلوٰۃ افضلہا من التحیات اکملہا تا تمام خود را در شریعت
 گم نسازد بوسلے ازین ولست بشام جان او نہ رسد و با وجود مخالفت شریعت
 اگر چه برابر سر محشمے باشد اگر بالفرض احوال و مواجید مستہد دخل استدلج
 است آخر او را رسوا خواهند ساخت

و ہمدین مکتوب ترغیب بوسل و استمداد از دیشان کامل اصحابان شریعت
 و طریقت فرمودہ تحریر سے نمایند کہ اعتراض بر اہل تشخص و صا کہ ہم پیر سے
 مرشد سے در میان باشد و راہ افادہ کشادہ باشد نباید کرد و اس را ستم قاتل
 باید انگاشت

مکتوب ۵۹

نیز بخوان ہیضان صد یافتہ - در بیان آنکہ شریعتی کہ آن مقررہ علیہ الصلوٰۃ
 و السلام عظام فرمودہ اند زبده جمیع شرائع متقدیرہ است و اعمالیکہ بقصناکے این

شریعت حق است فمخرب از اعمال شرائع سابقه است بلکه از اعمال ملایکه نیز صلی الله
 تعالی و سلامه علی نبینا و علیهم صلیه چه بعضی از ملایکه مامور بر کوع اند و بعضی بسجود
 و بعضی بقیام و همچنین از ائم سابقه بعضی بنماز ایستاد مامور بودند و بعضی
 دیگر بنماز کعبه دیگر درین شریعت از اعمال اعم سابقه و ملایکه مقرر به جنس خاصه
 زبده آن انتخاب کرده مامور ساخته اند پس تصدیق باین شریعت ایتان
 اعمال مقتضائے آن فی بحقیقت تصدیق است بجمع شرائع و ایتان است
 باعمال مقتضیات آن شرائع پس لاجرم مصدقان این شریعت خیر الامم باشند
 و همچنین مکذبان آن مکذبان جمیع شرائع ماقدم نعوذ بالله تعالی منده
 ثانیاً آنکه شیخ مصطفی از نسل قاضی شریح درین دیار بزرگان ایشان
 بزرگ شده آمده اند مشارالیه از بی معاشی متوجه لشکر شده است امیدوار است
 که بتوجه ایشان جمعیت پیدا کند

مکتوب ۸۲

بسکندر قال لودی صمد ریافته - آنچه بر ما دشوار است سلامتی قلب
 است از ما دون حق سبحانه و تعالی و این سلامتی وقتی میسر گردد که غیر حق را
 سبحانه و تعالی بر دل عبوی ننماید و عدم عبور غیر وابسته بر نیسان ماسوی است
 که معبر فبنا است نزد این طائفه علیه چنانچه بالفرض اگر چه غیر را بتکلف در
 دل گزرانند هرگز نه گذرد و تا کار باین مرتبه نرسد سلامتی محال است امروز
 این نسبت عمقا است بلکه اگر گفته شود باورند کنند

مکتوب ۸۳

یسجد احمد قادری صمد ریافته - در بیان آنکه شریعت و حقیقت عین یکدیگرند

و در حقیقت از یک یگر جدا نیستند فرق اجمال و تفصیل است استدلال و کشف است
 غیبت و شهادت است تعقل و عدم تعقل است - و آنچه در عبارات بعضی مشایخ
 واقع است که شریعت پرست حقیقت است و حقیقت مغز شریعت این عبارت
 هر چند از بی استقامتی متکلم خبر می دهد لیکن تواند بود که مرادش آن باشد که محمل
 نسبت بمفصل حکم پرست دارد نسبت بمغز و استدلال در جنب کشف در رنگ
 قشر است نسبت بلب اما اگر بتفصیل الاحوال ایتان امثال این عبارات
 مؤمنه را تجویز نمی نمایند و فرق جزیه اجمال و تفصیل و استدلال و کشف مذکور
 نمی سازند

مکتوب ۹۵

بسیار احمد بخوازه صدر یافته در میان آنکه آدمی نسخه است جامع هر چه
 در جمیع موجودات است در انسان تنها ثابت است لیکن از عالم امکان بطریق
 حقیقت و از مرتبه وجود بطریق صوت و بهین جامعیت است قلب انسان
 چنانچه بعضی مشایخ گفته اند که اگر عرش و مافیة در زاویه قلب عارف اندازند
 هیچ محسوس نشود اما آری باین صحو میداند که این حکم مبنی بر سکر است و محمول
 بر عدم تمایز میان حقیقت شنیده و نمودن او چه عرش مجید که دخل ظهور است
 از آن منبع تراست که در قلب تنگ او را گنجایش باشد آنچه در قلب عرش
 نمی نماید آن نمودن عرش است نه حقیقت عرش آینه که در نفس آسمان
 باین بزرگی باشد یابنی دیگر نمی تواند گفت که آینه از آسمان وسیع
 تراست

و از همین قبیل است آنچه بعضی از مشایخ در غلبه سکر گفته اند که جمیع محوری
 ارجح است از جمیع الهی جز سلطانة چه محمد علیه است و استلام جامع حقیقت امکان

و مرتبه درجوب است و او سبحانه و تعالی واجب بوجود حقیقی است از امکان "منطقی"
منزه و بی‌ترا۔ درین جایز مراد از قول ایشان صحت مرتبه درجوب است بحقیقت
درجوب۔ و اگر فرق مے کرد در میان حقیقت و جوب و "صوت و جوب"
هرگز چنین حکم مے کردند حاشا و کلاً من امثال هذه الاحکام السکوتیه ۵

محمد بنده ایست محمّد و متناهی و او تعالی و تقدس غیر محدود است و
ناقشاهی امثالین کلمات سکر تعلق بمقام ولایت دارد و هر چه از صحواست
تعلق بمقام نبوت دارد که افضل است از ولایت ۵

توجیهی قائلین بآنکه الولاية افضل من النبوة اولاً و تردید قول ایشان
ثانیاً و محقق آنکه نبوت بر وجه افضل است از ولایت و توجیهات دیگر چنانچه
بعضی گفته اند که در ولایت رسولیست حق است و در نبوت رسولیست۔ یا آنکه ولایت
بهاں نبی از نبوت او افضل است نزد حضرت ایشان و در از کارند ۵

مکتوب ۹۹

بلا حسن کشمیری صدر یافته۔ در جواب تقیاسے که نموده بود از کیفیت
دوام آگاهی و جمع آن با حالت نوم که سراسر غفلت و تعطیل است و بعضی از اکابر
این خاواده از حصول این دولت یعنی دوام آگاهی خبر داده اند ۵
باید دانست که روح انسانی را پیش از تعلق باین پیکر بیرونی راه ترقی
و عروج مسدود بود۔ حق سبحانه و تعالی از کمال کرم خویش آن ایام پیکر تلسمانی
جمع فرمود۔ و ازین راه ترقی و عروج بکلمتیت او بر یک مقدر فرمود و چون
در میان این دو چیز منافرت و متنازعت تمام بود حکیم مطلق عین سلطانه از برآ
محقق این اجتماع روح را با نفس نسبت بعشق و گرفتاری داد حتی که باین واسطه
روح خود را تمام بعالم نفس انداخت و خود را تابع او ساخته حقیقت اصلی خود

فرمودش کرده حکم غفلت گرفت و نفس آماره معبر گردید پس شد تبارک تعالیٰ از کمال مہربانی و بندہ نوازی انبیا علیہم الصلوٰۃ والسلام را مبعوث ساخت بتوسل این کار خلق را بخود دعوت داده بخلاف نفس کہ مشوقہ است مرر و روح را امرت بود فمن رجعت الفہقری فقد نازفونہ اعظیماد من لہ یزعم رأسہ و اختار الخلود الی الامرض فقد ضلک لا بعیدا ۵

حالا در جواب اشکال گوئیم کہ ما دلمے کہ این گرفتاری و اجتماع باقی است غفلت ظاہر عین غفلت باطن است و نوم کہ غفلت ظاہر است عین غفلت باطن باشد و چون روح را آن تعشق و گرفتاری نماید و باطن از محبت ظاہر آفرین نمود آن زمان غفلت ظاہر در حضور باطن تاثیر نہ کند و چرا تاثیر کند باطن تمام پشت بجانب ظاہر گشته است از ظاہر باطن هیچ در نبرد و پس و است کہ ظاہر غافل باشد و باطن آگاہ و لا یحذوہم ذیہ اصلا بشد و غن با دم تانے کہ کجخارہ متنزج و مختلط است حکم ہر دو متحد است و چون از کنگارہ جدا گشت احکام متماثر پیدا شد و حکم یکے بر دیگرے متشی نشود۔ الی اخر المکتوب البشرف مع تحقیقات رایقہ فی ہذا المقام ۵

مکتوب ۱۰۶

بمحمد صادق کشمیری صد ریافتہ۔ در اجوبہ و استولہ او ہر چند سوالے کہ شائبہ تہمت و تعصب ایشہ باشد مستحق جواب نیست مع ذلک تمزلی نمودہ در جواب اقدامے نماید اگر یکے انفع نہ کند شاید کہ دیگرے انافع آید ۵ سوال اول آنکہ از اولیائے متقدمین کرامات و خوارق بسیار ظاہر گردیدہ اند و از بزرگان این زمان کم ظاہرے شوقہ سبب آن چیست ؟ جوابش آنکہ اگر مقصود ایں سوال نفی بزرگان این وقت است بواسطہ قلت

ظهور خوارق فالعیاذ باللہ سبحانہ و تعالیٰ من تسویلات الشیطان +
 ظهور خوارق نہ از ارکان لایت است و نہ از شرائط آل و کثرت ظهور خوارق
 بر فضیلت لالت نہ از و تغافل آنجا باعتبار درجات قرب الہی است جل سلطانت
 تواند بود کہ از ولی اقرب ظهور خوارق اقل باشد و از ابعد اکثر خوارقے کہ از بعض
 اولیائے ائمتہ بظہور رسیدہ اند از حساب کرام عنوان شد تعالیٰ علیہم اجمعین
 عشر عشر آن بظہور نیامدہ با آنکہ فضل و لیائے ائمتہ بمرتبہ اوتائے صحابی نمیرسد
 و چہنیں از اولیائے متقدمین این قدر خوارق نقل نہ کردہ اند کہ از متاخرین مثلاً
 جنید کہ سید این طائفہ است معلوم نیست کہ از مے دہ خوارق نقل کردہ باشند
 از کجا معلوم کردید کہ از مشایخ وقت امثال این خوارق بظہور نمے آید
 بلکہ اولیاء اللہ را چه متقدم و چه متاخر در ہر ساعت ظهور خوارق است مدعی
 آن ادا ندیاندند

خورشید نہ مجرم ار کسے بینا نیست

بعد از ان در آخر مکتوب نوشتہ اند کہ خوارق منحصر را ہیاد امانت نیست
 علوم و معارف الہامیہ از اعظم آیات و ارفع خوارق است لہذا بمعجزہ قرآنی
 از سایر معجزات اقوائے بلقے آمد چشم بکشایند کہ این ہمہ علوم و معارف
 کہ در رنگ ابر نیساں مے ریزند از کجا است علوم باین کثرت ہمہ موافق
 علوم شرعیہ اند سر موائے مخالفت نہ اند و این علامت صحت علوم (کشفیہ) است
 حضرت خواجه ماقدس ترہ نوشتہ بودند کہ علوم شما ہمہ صحیح است اما چه فائدہ
 کہ سخن حضرت خواجہ بر شما حجت نیست +

سوال دوم آنکہ در کشف شہو و طالبان القاعے شیطان را د خلعے
 یا نہ اگر ہست علامت کشف شیطان چہ گونہ ہست اگر نیست در امور ملہمہ
 بعضے غلط لاچرا یافتہ مے شوند؟

جوابش آنکه واللہ سبحانہ و تعالیٰ اعلم بالصواب از انقائے شیطان
 هیچ کس محفوظ نیست ہر گاہ در انبیا متصور باشد بلکہ متحقق در اولیا بطریق اولیٰ
 خواهد بود طالع صاوق چه باشد غایتہ ما فی الباب انبیا را بر ان القانتہ میسازند
 و حق از باطل جدا می نمایند کہ میرہ فیتنہ اللہ ما یلقی الشیطان نغمہ یحکمہ
 اللہ آیاتہ دال است بریں معنی - و در اولیا این تنبہ لازم نیست کہ او تابع
 نبی است ہر چه مخالف نبی خواهد یافت رو خواهد کرد و باطل خواهد دہست
 اما در صورتی کہ شریعت نبی از ان ساکت باشد حکم قطعی بر اثبات و نفی آن
 نتوان کرد چہ الہام ظہنی است و دریں عدم امتیاز بی هیچ قصور سے بی ولایت
 اوراہ منے یابد ؟

فائدہ - باید دانست کہ غلط در کشف منحصر بر القائے شیطان نیست
 بسا است کہ در تخلید احکام غیر صاوقہ صورتی پیدا کنند کہ شیطان اورنج
 مدخلی بیج نباشد ازین قبیل است بعض منامات کہ حضرت پیغمبر اعلیٰ بصیرت
 و سلام در خواب می بینند و بعضی احکام خلاف شرع اخذ می کنند
 درین صہوت القائے شیطان متصور نیست کہ مختار علماء عدم مثل شیطان است
 بصورت خیر بشر علیہ علیہ الصلوٰۃ والسلام بہر صورتی کہ باشد پس
 در اینجا تصرف متخیلہ است کہ غیر واقع را واقع دانانیدہ است ؟

سوال سوم آنکہ چون تصرف کرامات و تاثیرات استدرج در نمائش
 برابر است بتدی چہ گونہ شناسد کہ ایل ولی صاحب کرامت است یا
 مدعی صاحب استدرج ؟

جوابش آن است واللہ سبحانہ و تعالیٰ اعلم بالصواب کہ طالع بتدی
 را درین تفرقہ دلیل واضح و جہان صحیح اورست اگر دل خود را در صحبت او بر حق
 سبحانہ تعالیٰ جمع خواهد یافت خواهد دانست کہ آن ولی صاحب کرامت است

و اگر خلافت آن باشد مدعی صاحب استند راج است اگر خفائے درین میدان است
 عوام کالانعام است نه طالبان او خفائے عوام از خیر اعتبار ساقط است.
 چیزهای بسیار بر عوام مخفی مانده است که دستن آن از دستن این تفرقه ضروری است
 اتنے

مکتوب ۱۰۸

بیان سید محمد بخواری صدور یافته - در بیان آنکه نبوت فضل از ولایت
 است کما مر سابقاً فی المکتوب الحامس و التسعین
 در ولایت از تنگی سینه رو بخلق نمی تواند آورد و در نبوت از کمال اشراج
 صدری نه توجه حق سبحانه و تعالی مانع توجه خلق است و نه توجه خلق مانع
 توجه حق تعالی - در نبوت تنهار و بخلق نیست تا ولایت که روح دارد و برو
 ترجیح بدهند عیاذاً بالله سبحانه و بخلق تنهار تبه عوام کالانعام است و شان نبوت
 ازاں بزرگ است

مکتوب ۱۱۳

بجمال الدین حسین کولابی صدور یافته - در بیان آنکه انجذاب کشش
 نمی باشد الا بمقام فوق نه بفقیر فوق و کذا الحال فی الشهود و نحوها
 پس مجذوبان سلوک ناکرده را که در مقام قلب اند - انجذاب شان بمقام
 روح میشود که فوق مقام قلب است نه انجذاب الهی که فوق جمیع مقامات است
 و بوصول فناء مطلق که نهایت مراتب سلوک است مقصود نیست - او شان شهود روح را
 شهود حق میدانند چه روح از عالم امر است با عالم اجساد شعوی از مناسبت و وازین چه
 وجه اشتباه مآفته مع بیان الفرق بین الشهودین
 اطلاق شهود بواسطه تنگی عبارت است و الا نسبت در رنگ منتصب الیه
 همچون و بیچگونه است چون راه بیچون اه نیست

مکتوب ۱۱۵

پیش از عید الحقی دو ماهی صد و ریافته این راه که ما در صد و قطع آنیم یکی هفت گام است
 دو گام در عالم خلاق است و پنج گام در عالم امر بگام اول که در عالم امر میزنند
 تجلی افعال و رویداد گام دوم تجلی صفات - و گام سوم در تجلیات است اتیه
 مآفته - ثمره و ثقل علی تفاوت درجات الکمال کمالاً یعنی علی ارباب ساسا
 کل ذلک منوط بمتابعة سید المرسلین الاخرین علیه من الصلوة
 افضلها و من التسلیمات اکمالها و آنکه گفته اند که این راه دو خطوه است مراد از این
 عالم خلق و عالم امر داشته اند علی سبیل الاستمال تسهیل اللاحق علی الطلاب
 در مکتوب ۱۱۹ تحریر میفرمایند که بعضی مشایخ طریقت پیش از تمامی
 مراتب سلوک بعضی مریدان را از اجازت تعلیم طریقه داده اند - چنانچه حضرت
 خواجه نقشبند قدس سوره مولانا یعقوب چرخ رایی را از تعلیم طریقت و ط
 بعضی منازل سلوک فرموده اند که ای یعقوب هر چه از ما بتورسیده است بخلق
 برسان و حال آنکه فرموده بودند که بعد از من در خدمت علما و الدین کا خواهی
 کرد

مکتوب ۱۲۱

بمیر محمد نمان صد و ریافته - در بیان آنکه این راه هفت گام
 قرار یافته است - و احوال بعضی یاران که در کدام گام اند و بکدام مقام
 رسیده اند

مکتوب ۱۲۹

بسیّد نظام صد و ریافته - در بیان آنکه جامعیت از انان باعث
 تفرقه اوست و همین جامعیت است که سبب جمعیت اوست - مضمون

این مکتوب در مکتوب چهل و پنجم مذکور شده است

مکتوب ۱۳۰

بجمال الدین سعد و ریافته - در بیان آنکه تلویحات احوال چند از اعتبار
نیست بآن مقتید نباید شد طفلان سلوک بجزوز و مویز قسلی می دهند بهمت
بلند باید داشت کار دیگر است اینها همه خواب خیال است در خواب اگر کسی
خود را پادشاه دید و نفس الامر پادشاه نیست اما این خواب امیدواری می بخشد
در طریقه نقشبندیه قانع را اعتبار نمیدهند این بیت در کتب ایشان نوشته اند

چو غلام آفتابم همه ز آفتاب گویم

نه شبم نه شب پرستم که حدیث خواب گویم

اگر حالی از احوال بیاید و برود جائی شاد می غم نیست منتظر حصول
مقصود بی چونی و بی چگونی باید بود - و التکلمه

مکتوب ۱۳۱

بخواج محمد شرف کابلی در مداحی طریقه علییه نقشبندیه بدانند که طریقه
حضرات خواجگان قدس الله تعالی اسرار هم اقرب طرق موصلاست نه مایه
دیگراں در بدایت این بزرگواران مندرج است و نسبت ایشان فوق همه
نسبت است - این همه بواسطه آن است که درین طریق التزام سنت است
و اجتناب از بدعت احوال و مواجید را تابع احکام شرعی ساخته اند و آذواق
و معارف اخادم علوم شرعیه استند - جوهر نفیسه شرعیه اند و نگطفندان
بجزوز و مویز و جدو حال عوض نمی کنند و تبرکات سنییه منور و مفتون نسیرند
آرے بعضی از خلفائے متاخرین این طریقه علییه درین طریق نیز احداثها نموده اند

و روش اصل اکابر را از دست اده - جمعی از مریدان ایشان اعتقاد آن از نذک
 باین محدثات تکمیل این طریقہ نمودہ اند حاشا و کلاماً کبوت کلمۃ تخریج من
 اذوا اھم بلکہ در تخریب و تضحیح آن کوشیدہ اند - افسوس ہزار افسوس
 بعضی از بدعتہا کہ در سلاسل دیگر اصلاً موجود نیست درین طریقہ علیہ احداث
 نمودہ اند چنانچہ نماز تہجد را بجاعت میگذارند و از اطراف و جوانب
 مردمان جمع مے شوند و بحکمیت تمام ادا مے نمایند و این عمل مکروہ است
 بگراہت تخریبیہ - الی آخر

مکتوبہ ۱۳۵

ببابت عربی بہ محمد صدیق صدور یافته - در بیان آنکہ ولایت دو قسم است
 ولایت عاملا و ولایت خاصلا کہ مراد از این ولایت محمدیہ است علی صاحبہا
 الصلوٰۃ والسلام و التحیۃ و بیان مزایا و فضائل این ولایت آثار و علامات آن
 و بیان آنکہ کمال اولیاء سالکین کہ متابع سنت اویند کمال متابعت و نذکار
 طریقت اند قدم قدم مے و شان نیز نصیبیہ است ازین مرتبہ مخصوصہ
 وللارض من کاسر انکراہ نصیب

مکتوبہ ۱۳۶

ساجی خضر افغان صدر یافته - در بیان آنکہ التذاذ در عبادت در نفع
 کلفت در اولی آنها از اجل نعم حق است سبحانہ و تعالی خصوصاً در ادائے
 نماز کہ غیر منتہی ایتس قیمت علی مخصوص در ادائے فرائض زیرا کہ در ابتدا
 بصلاوات نافلا ملتذ مے سازند و در نہایت النہایت این نسبت بفرایض منوط
 مے گرداند و در ادائے نوافل خود را بے کار مے داند کار عظیم نزد او ادائے

قرائن است و پس *

و نیز بدانند که زنبیره نماز در دنیا در رنگ تبه رویت است در آخرت -
 نهایت قرب در دنیا در نماز است و نهایت قرب آخرت در صیانت است
 و بدانند که سایر عبادات و مسائل انداز برین نماز و نماز از مقاصد است -
 والسلام و الا کوام *

مکتوب ۱۴۱

بملا محمد متیلج صدور یافته - در بیان آنکه عمده این کار محبت خداست
 اگر احوال ترقی معلوم نشود غم نیست چون استقامت بر اخلاص باشد امید است
 که کارشین بساعات میسر گردد و آنکه احوال قلبی نیز نوشتن باشد که موجب
 توجه غائبانه است - والسلام *

مکتوب ۱۴۲

بملا عبد الغفور سمرقندی صدور یافته در جواب مکتوب ایشان در بیان
 آنکه محبت فقرات و توجیب این طائفة از اجل نعم حق است جل سلطانم از نسبت
 این بزرگواران اگر اندک بدست افتد اندک نیست زیرا که نهایت دیگر
 در بدایت ایشان مندرج است نیاز کسی که بدر و ایشان فرستاده بودید نیز
 وصول یافت فاشحه سلامت خوانده شد - فرجی که مکر پوشیده شده است
 ارسال داشته شد گاه گاه آن پوشند و بادب نگاه دارند که نواند بسیار
 از این متوقع است هر گاه آن بامر پوشند باد وضو پوشند و تکرار سبق نمایند
 امید است که جمیعت تمام روی دهد و هر گاه چیزی نوسین باید که اول از احوال
 باطن خود نویسد که احوال ظاهری باطن از حیز اعتبار ساقط است

کار این است غیر این مہم بیج

مکتوب ۱۲۲

بمحافظة محمود و لاہوری صدور یافته۔

ع از ہر چہ میر و سخن دوست خوشتر است

سیر و سلوک عبارت است از حرکت در علم کہ از عقولہ کیف است حرکت
 اینی اینجا گنجایش ندارد پس سیر الی اللہ عبارت از حرکت علمیہ است کہ از علم اسفل
 بعلم اعلیٰ میرود و از ازل اعلیٰ با علماے دیگر و ہلم جہا و ہوا المعبر
 عندہم بالقاء و سیر فی اللہ عبارت از حرکت علمیہ است در مراتب و حجب
 از اسماء و صفات و تقدیبات و تنزیہات و ہوا المستوی عنہم بالبقاء
 و این سیر برائے حصول مقام ولایت است و سیر عن اللہ عبارت از
 حرکت علمیہ است کہ از علم اعلیٰ بعلم اسفل فردوئے آید و از ازل اسفل با اسفل
 دیگر و سیر رابع سیر در اشیا است کہ عبارت از حصول علم اشیا است و
 این ہر دو سیر برائے حصول مقام دعوت است کہ مخصوص بہ انبیاء مرسل
 صلوات اللہ تعالیٰ علیہم و آلہم و سلم و جمیعین و متابعان کلہم از مقام
 این بزرگواران علیہم الصلوٰۃ والسلام نیز نصیب است کما قال تبارک
 و تعالیٰ قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي اَدْعُو اِلَى اللّٰهِ عَلَىٰ بَصِيْرَةٍ اَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي
 این است حدیث بدایت و نہایت کہ مقصود از ذکر آن تنویہ و تشویق طلب
 است

بشکر غلطیہ اے صفا ثبیاں از برائے کورے سو دہا ثبیاں
 وَالسَّلَامُ

۱۷ تنویہ بلند گردن و خاندن بچہ ہے

مکتوب ۱۴۵

بملا عبد الرحمن مفتی عمد و ریافتہ - در بیان آنکہ مشائخ طریقیہ نقش بندتہ
 قدس اللہ تعالیٰ سر امر ہوا ابتدا سیر از عالم امر اختیار کردہ اند و عالم حلق را
 در ضمن آن سیر قطع مے نمایند و مشائخ سائر طرق بعد از طے عالم خلق قدم
 در عالم امر مے نهند و بمقام جذبہ میرسند لہذا طریق نقش بندتہ اقرب طریق
 آمد و نہایت دیگران در بدایت ایشان مندرج گشت :

و جمعی باشند از طلاب کہ در ابتدا از عالم امر بضرعت متاثر نشوند و
 التذاف و صلوات کہ مقدمہ جذبہ است بزودی پیدانہ کنند و ہمیش آنست
 کہ عالم امر در ایشان نسبت بعالم خلق ضعیف افتادہ است و ہمین ضعف
 سبب راہ تاثر و تاثیر شدہ است - علاج این ضعف مناسب این طریقیہ علیہ
 تصرف تام است مرصاحب تصرف تام را و مناسب طریقیہ دیگران تزکیہ
 نفس است بر ریاضات و مجاہدات شاکہ کہ موافق شریعت واقع میشوند
 علی صاحبہا الصلوٰۃ والسلام و التحیۃ :

مکتوب ۱۴۶

سخا ماجد شرف کابلی عمد ریافتہ - در بیان آنکہ جمعی از مشائخ قدس اللہ
 تعالیٰ اسرارہم گسستن ابر پیوستن مقدم داشتہ اند (و گفتہ اند تازیہی
 نیایی) و جمعی دیگر پیوستن را بگسستن تقدیم دادہ اند (و گفتہ اند
 تازیانی تازیہی) او طائفہ ثالث بتوقف نفتہ اند وراقم این سطور (یعنی حضرت
 مجدد) گوید گسستن پیوستن در یک زمان متحقق مے گردند جائز نیست کہ
 گسستن از پیوستن جدا شود و پیوستن بے گسستن ہوید اگر دو الی

اخرا المکتوب مفهلاً و مبدتاً

مکتوب ۱۴۸

بملاء صادق کابلی صدر یافته - در بیان آنکه صاحب زنی بیجا حاصل است
و آنکه خود را بیجا حاصل دانست و حاصل است - مگر ریشمها گفته شده است که زنها
بموسط روحانیات مشایخ و امدادات ایشان مغرور نشوید که آن صورتها
فیه الحقیقت لطافت شیخ مقتدا است که با آن صورتها نموده است - قبله
توجه را وحدت شرط است توجه را گنده ساختن موجب خسران است
عیاذاً یا الله سبحان و تعالی

مکتوب ۱۵۱

بمیر مومن بلخی صدر یافته - در بیان آنکه یادداشت در طریق حضرت
خواجگان قدس الله تعالی است در عبارت از حضور بے غیبت است یعنی
دوام حضور حضرت ذات تعالی و تقدس بے تخیل و حبش یونی و اعتباراتی
و اگر گاهی حضور است و گاهی غیبت پس آل نزد این اکابر از حیرتبار ساقط
است و از اینجا متحقق گشت که شود این اکابر بوجه اتم و اکمل است کمالیت
فتاد تمیست بقا باندازه اتمیت و اکملیت مشهور است
قیاس کن ز گلستان من بهار مرا

مکتوب ۱۵۳

بمیاں شیخ مزمل صدر یافته - در بیان آنکه خلاصتی تمام از رقیبت انبیا
وقتی میسر شود - و نقوش ماسومی بالکل از آینه دل محو سازد و تعلق علمی و دینی

اورا هیچ چیز غیر از حق سبحانه و تعالیٰ نماند - گرفتار احوال و مقامات گرفتار غیر
است از چیز ہائے دیگر چه گوید ؟

مکتوب ۱۵۴

ایشان بہ شیخ مذکور صدور یافتہ - در بیان آنکہ ہر بلایے کہ بہت از گرفتاری
بخود است چوں از گرفتاری بخود خلاص شد از گرفتاری مادون و سبحانہ و تعالیٰ
خلاص شد و همچنانکہ از خود گذشتن فرض است در خود رفتن ہم لازم است -
کہ یافت اینجا است در برون خود یافت نمے باشد -

یا تو در زیر گلیم است ہر چہ بہت ہچمونابینا بہر ہر سٹے بہت

سخن بچارفت مباد اسادہ دلی ازینجا حصول یا اتحاد فہم و بورطہ عملالت
افتدع اینجا حصول کفر بود اتحاد صم

در مکتوب ۱۵۵

کہ بہ شیخ مذکور صدور یافتہ - تخریر فرمودہ اند - غرہ جمادی الاول
روز جمعہ بطواف حضرت دہلی مشرف گشت و فہم صادق نیز ہمراہ است -
چند روز اگر ارادہ خداوندی موافق است اینجا بسر بردہ بسرعت متوجہ
وطن اصلی خواهد شد - بیچارہ بچار و دنا عیب بہت است بہر حال اصل اصل
دستہ فرع را طغیانی ساختہ رو باصل باید آورد -

ہر چہ بر عشق خداست اگر شکر خوردن بود حال کنان است

مکتوب ۱۵۶

نیز بہ شیخ مذکور صدور یافتہ - در ترغیب بر صحبت اہل اللہ و اللہ کہ

محبت فقر انقدر وقت دارند و حکم المرء مع مراحب با ایشانند اگر چه بواسطه ریاضت
 حقوق ارباب حقوق (بعد صومی و اقامت آنجائی) اختیار نموده اند بهر حال
 چند روز عمر بفقرا می باید گذرانید و اَصْبِرْ وَ نَفْسُكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْ عُونَ
 رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ و سَهْلُهُ خَوْضٌ قَطَاعٌ است -
 عزیزی می فرماید الهی عیبت اینکه دوستان خود را کردی که هر که ایشان را
 شناخت ترا یافت و تا نترسیافت ایشان شناخت - مراد خدا الله
 تعالی و ایا که محبت هه هذه الطائفة العلیة الشریفه

مکتوب ۱۵۷

بحکیم عبدالوهاب صدور یافته - در بیان آنکه پیش این طائفه خالی شده
 باید آمد تا مملو شود و انظار افلاس خود باید نمود تا ایشان ابروی شفقت آید
 در راه اناغده بکشاید - سیر آمدن و سیر رفتن مژه ندارد و مقصود از ملاقات اناغده
 است یا استفاده چون مجلس ازین هر دو خالی باشد از اعتداد خارج است

مکتوب ۱۵۸

بعبارت عربی پیشخ حمید بننگالی صدور یافته - در بیان آنکه مراتب
 کمال متفاوت است بحسب تفاوت استعدادات - و تفاوت در کمال یا
 باعتبار کمیت است یا باعتبار کیفیت یا بهر دو جهت و توتمیج آن باشد و مقامات
 سا لکین فرموده می نویسند که بعد از حصول مراتب کمال سالک یا باثبات
 و استقرار در آن مقام حاصل می شود و آن مناسب مقام استهلاک و عزت
 از خلق است یا رجوع تمقری براس دعوت خلق و این مناسب مقام تکمیل و
 ارشاد است - والسلام اولاً و آخراً

مکتوب ۱۷۰

به یار محمد جدید بدشتی طالقانی جامع مکتوبات شریعت در تحقیق مسئل
وحدت وجودی و شهودی و شرح احوال قائلین آن تفصیل بسط تمام نوشته اند
مشارح طریقت قدس الله تعالی اسرار همدسه مطلق اند :-

طائفة اول قائل اند بآنکه عالم بایجاد حق سبحانه در خارج موجود است
هر چه در او است از اوصاف و کمال همه بایجاد حق است سبحانه و خود را شیخ
بیش نمی اندید بلکه شجیت هم از او است عزو شان خود در بنحیستی چنان گم میگردد
که نه از خود خیر دارند و نه از عالم در رنگ شخصی برهنه که جامه عاریت پوشیده
باشد و بدانند که این جامه عاریت است این دید عاریت بر همه چنان غالب آید
که درست جامه اباصل می دهد و خود را برهنه می یابد پس بعضی از ایشان که این
دید و دانست بر او شان غالب می کند وجود و اصاف خود را در رنگ جامه عاریت
می انگارند که در وهم است و در خارج هیچ جامه ندارم برهنه ام و کسانه که از
سکر و بی شعوی بصحو و شعور رو آرند و میرتبه بقابعد الفنا مشرف سازند آن
جامه و بهیبه نیز همراه خود می یابد اما به یقین می داند که از دیگر است و
گرفتاری و تعلق که با آن جامه داشت هیچ نمی ماند پس فنای این شخص تمام است
و بقای مترتب بر آن کسل (کما هو المذکور فی الاصل) *

طائفة دیگر عالم را ظل حق سبحانه و تعالی امید اند اما قائل اند بآنکه
عالم در خارج موجود است لیکن بطریق ظلیت نه بطریق اصالت و وجود
اینها قائم بوجود حق است سبحانه. بقیام الظل بلاصل (و تمثیل آن مثال
واضح فرموده اند) *

طائفة ثالث قائل اند بوجدت وجود یعنی در خارج یک موجود است

بس و آن است حق است سبحانه و عالم را در خارج اصلاً تحقق نیست هر چند
 این جماعه هم عالم را نخل حق سبحانه می گویند لیکن می گویند که وجود فاعلی ایشان
 در مرتبه جبر است فقط نفس الامر و خارج عدم منتهی است (کالشیعۃ الجواتر)
 و محظورات عقلی و شرعی بر اینها بسیار دارد و میباید که در جواب آنها تحمل است و
 تکلفات می نمایند هر چند این طائفه نیز و اصل کمال نه علی تفاوت درجات
 الوهول و الکمال تا خلق را سخنان اینها بضاعت و الحاد در تنبونی کرد و بنده
 رسانید و طائفه اولی اکمل و تم اند و اسلام و ادب حق بکتابت و سنت

بعد از بیان اتمیه و کمیته آنان تزییف جماعه ثانیه و ثالثه
 میفرمایند که این بزرگوران اشیا را بواسطه آنکه مخلوق حق اند سبحانه
 دوست می دارند و در نظر ایشان محبوبی در اینده بهمین واسطه که مصنوع
 حق اند و افعال آنها نیز مصنوع آریند و بر افعال آنها کسی نتواند کرد و الا
 بانکار الشریعۃ - اگر چه ارباب مشرب ثانی و ثالثه بواسطه منظریت بلکه
 عینیت اشیا نسبت به حق سبحانه و تعالی این قسم محبت و انقیاد و دست
 میدهد و این طایفه را بجز مصنوع و عینیت و مخلوقیت آنها نسبت به مدعیان محبوب
 باندگ محبت هم دست نمیتوان داشت اما معذریات و مخدقات و عبید
 او را تا کمال محبت محبوب پیدا نه کنند دوست نمیدارد و محبوبی نگارد -
 ع بیس تفاوت روزگار است تا بجا

دو بعد از آن هم درین امور تمسک بدون نوبه بشری میباید وجودی
 منکشف شدن امر او غیر اخص آن و بعد از آن غم کردن نسبت آنوقت
 در آن آخر الامر ترقی کردن از ازل و بمقام طائفه اولی که عالی ترین مقام است
 است رسیدن و از مقامات گذشته تائب مستغفر شدن تفصیل تمام
 بیان فرموده اند من شاء الاطلاع فایرجع الیه

مکتوب ۱۶۱

بسم الله صلح بدخشی صد ریافتہ - در بیان آنکہ مقصود از طے منازل سلو کنہ
 حصول ایمان حقیقی است کہ وابستہ باطمینان نفس است و نفس بہ ترتیبہ اطمینان
 نرسد تا سیاست قلب برود زنگارند و سیاست قلب وقتی میسر شود کہ قلب از
 گرفتاری مادی و حق بجانب و تعالیٰ تسلط حاصل کند تا سہر مواز غیر آگاہ است
 از سلطنتی گمراہ است یعنی لازم است تا بسلاستی قلب مشرف گردد و باطمینان
 نفس انجامد

مکتوب ۱۶۲

بسم الله صدیق بدخشی صد ریافتہ - در بیان نصیحت با مبارک شناسان
 در بیان مناسبت او بقرآن مجید کہ بآن سبب نزول او درین بابہ شدہ است -
 و وجہ استحباب انظار سخن او بسخنرآن بیان فرمودہ اند

مکتوب ۱۶۳

بمحافظة بہاؤ الدین سرہندی صد ریافتہ - در بیان آنکہ فیض حق سبحانہ
 و تعالیٰ لعلی الذوام بر خاص عوام و کرام و لنام چنانہ قسم اموال و اولاد و
 چیز جنس ہدایت و ارشاد بے تفرقہ وارد است تفاوت در قبول بعضی
 فیوض و عدم قبول بعضی دیگر از منظر تاشی است آفتابستان برگاؤ
 و جامہ یکساں مے تا بدروسے گاؤں سیاہ مے گرد و جامہ و مفید

مکتوب ۱۶۵

بیادت و نقابت پناهی شیخ فرید صدور یافته پیکر این لغت عظمی که
میراث صومی است و شمار حاصل آن است که میراث معنوی که کمال متابعت
مصطفوی است علیه الصلوٰۃ والسلام و التحیمة متعلق گردد فعلمیکم با تبعاه
و اطاعتہ فی او امرہ و نواہیہ و حصول این دولت عظمی متابعت
موقوف ترک دنیاوی نیست تا دشوار نماید بلکه اگر زکوٰۃ مفروضه مشلاً
موقوفے شود حکم ترک کل دارد در عدم وصول حضرت اگر چه ترک کلی ادائیگی
و فصل است اما ادائیگی زکوٰۃ ہم کار آسان می کند

آسمان نسبت بعرش مقدود و زمین عالیت پیش خاک تو

اہل شریعت را از علما و صلحا تعظیم و توقیر باید داشت و اہل ہوا و بدعت را
ذلیل و خوار باید داشت و با کفار کہ دشمنان خدا عزوجل و دشمنان سول و
علیہ و علی آلہ الصلوٰۃ والسلام اند و دشمن باید بود و در ذل و خواری ایشان
سعی باید نمود و بیہنج وجه عزت نباید داد و این بے دوستان اور مجلس خود
راہ نباید داد و اونس نباید نموده راہ غلظت و شدت را با ایشان باید گرفت
و ہما کن در بیہنج امرے با ایشان رجوع نباید نمود و اگر فرضاً ضرورتے
افتد در رنگ قضای حاجت انسانی بکرہ اضطرار قضای حاجت از ایشان
باید نمود

مکتوب ۱۶۸ آزاد بکٹ ڈپو

پہ محمد و خاندانہ اکتگی یعنی پیر زادہ پیر خود خواجہ محمد قاسم صدور یافته
در انہا حسن عقیدت و اشتیاق و آرزو ندری خود باں جناب عالی و مدح

طریقه نقت بندیه و وجوب علو آن و منع از اختراع بدعتها و طریقت ه
 معلوم شریف محمد و مرادگی باد که علو این طریقه علیہ و نسبت طبقه نقت بندیه
 بواسطه التزام سنت است و اجتناب از بدعت ابتدا اکابر این طریقت از
 ذکر جہر اجتناب فرموده بذکر قلبی دلالت نموده اند و از سماع و رقص و وجد
 و تواجید که در زمان آنسرور علیہ بصحبت او اسلام و در زمانہ خلقائے اشرفین
 علیہم الرضوان نبود منع فرموده اند و خلوت و اربعین کہ در صدر اول نبوده
 بجائے آن خلوت در انجمن اختیار کرده اند لاجرم محتاج عظیمہ بران التزام
 مترتب گشته و ثمرات کثیرہ بران اجتناب متفرع شده (و بعد ذکر
 الفضائل و الکرامات لھم قال) دریں اوان کہ آل نسبت شریفی عتقا
 مغرب گشته و زو باستتار آورده جمعی از منتسبان ہمین طائفہ طریقی اکابر
 خود را گذاشته گاہی بجمہر قسلی می جویند و زمانے بسماع و رقص آرام
 می طلبند و بعضی را کہ "خلوت در انجمن" میسر نشده اربعین خلوت اختیار
 نموده اند۔ احداث و ابداع را دریں طریقه علیہ بحیثیتہ رواج داده اند
 کہ اگر مخالفان گویند دریں طریق التزام بدعت است و اجتناب از سنت
 ہم گنجائش دارد۔ و از ان جملہ نماز تہجد بجماعت خواندن است و درنگ سنت
 تراویح۔ بعد از ان تحقیق این مسئلہ کہ است آل مفصل بیان فرموده اند۔
 چنانچہ در مکتوب ۱۱۳ شمس ازال مذکورہ شدہ ہ

مکتوب ۱۶۹

پیشخ عبدالصمد سلطان پوری صدر یافتہ۔ در جواب سوال او کہ
 مرثیے پر پیر خود گفتہ اگر در وقت خاص من کہ با حضرت حق سبحانہ باشد
 تو در میان آئی سزا تن جہد کنم پیر این سخن اورا پسندید و رکنار گرفت ہ

مخدوم مقصد اصلی از سلوک طریقت وصول بجناب حق خداوندی است
 جل سلطانہ لیکن چون طالب در ابتداء در کمال تدش و منزل است و جناب
 قدس او تاملے در کمال تنزه و ترفع سلاجرم از پیر راه چاره نبود که بر نخ
 بود از هر دو طرف تا واسطه وصول طالب بمطلوب گردد و چون طالب
 بمطلوب مناسبت تمام پیدا شد توسط پیر از میان برخواست بے توسط
 او وصل گردید - ومع هذا این قول او از سر و دیوانگی است ارباب استیقا
 چنین نگویند و براه بے ادبی نمیروند و مرادت را از برکات پیر جویند
 والسلام

مکتوب ۱۸۱

بملاطاف هر بخشی صدر یافته - در بیان آنکه آنچه بر ما فقیران لازم است
 دوام ذل انکسار است و تضرع و اداسے و ظانف عبودیت محظفت
 حدود شرعی و متابعت سنت سنیه علی صاحبها الصلوة والسلام
 والتحیة و تصحیح نیات در تحصیل خیرات و تخلیص بواطن تسلیم ظواهر
 رویت عبودیت و مشاهدہ استیلاء ذنوب خوف انتقام علام الغیوب
 و قلیل پنداشتن حسنت خود اگر چه کثیر باشند و کثیر انگاشتن سیئات
 خود اگر چه قلیل باشند و ترسان و لرزاں بودن از شهرت قبول حلق
 و متهم داشتن افعال و نیات خود اگر چه مثل فلق صبح باشند و عدم
 اعتنا باحوال و مواجید خود اگر چه صحیح و مطابق باشند و عدم اغترار
 بتائید دین ملت و دعوت خلق بحق جل جلاله چنان قسم تائید گاه باشد
 که از کافر و ناجر هم آید - و از قدم طالبان و هجوم مردمان باید ترسید
 مبادا ازین راه خرابی او خواهند و استدراج او نمایند و نیک تاکید

باید که تا طبع در مال مرید و تو قسے در سناغ ذمیوی او پیدا نشود که مانع رشد
 مرید است و باعث خرابی پیر آنجا هم درین فالص مطلبند و شرک ماوراء حضرت
 گنجانش نیست الا لله الذی الخالص

مکتوب ۱۶۲

په شیخ بدیع الدین صدور یافته - در بیان آن موطن عالی که عارف خود را
 از دائره شریعت بیرون می یابد با ذکر سید و معنای صحیح آن بطبق شریعت غزالی
 معلوم اخوی اغترسی با ذکر شریعت را صورتی است حقیقتی صورتش
 آن است که علمائے ظاهر بی بیان آن متکفل شده اند و تحقیقش آنکه صوفی علیہ
 بآن ممتاز اند - و چون ساکت اسیر در مراتب و جوب واقع می شود از مدارج
 ممکنات ترقی کرده بمقام می رسد که با عالم هیچ مناسبتی ندارد و درین موطن
 عارف خود را از دائره شریعت (که با عالم تعلق دارد) بیرون می یابد یا آنکه
 دقیقاً از وقایع شریعت فراموشی گذارد چه تکلیفات شرعی مخصوصاً نقایب
 یا بقلب تزکیه متفرع بر اینها است اما لطیفیکه قدم از دائره شریعت
 بیرون می نهند (یعنی تعلق بقلب قابل ندارند چون روح و سر و حتی و غیره)
 ماسوا می اینها است - نه چنانچه بعضی انگاشتند که او شان قدم بیرون از
 دائره شریعت نهاده اند و پوست آگه داشته بمنجز رسیده اند - پس بنده با آنچه
 مکلف است در شریعت همیشه مکلف است و با آنچه مکلف نیست هرگز مکلف نیست
 (نه قبل از ترقی و در آن لطافت نه بعد از آن) و این مقام از منزلت اقدام صوفیہ
 است - جمعی از ناقصان ازین راه بالحد و زنده قدر فتنه اند (و فهم معانی ناکرده)
 سرانز بقیه شریعت عزرا بر آورده ضلوا فاحصلوا - و تحقیق این مقام حضرت
 ایشان به بسط تمام کرده اند ولیکن نظر ثمه

مکتوب ۱۶۴

بخواجه محمد اشرف کلامی صد در یافته در بیان آنکه دیوانگان این راه باین
 معیت المرء مع من احب تسلیم نمی گیرند و باین بعد قربت تسکین یابند
 قلبی می خواهند که بعد نما باشد دو صله می جویند که هجر آسا بود - از شریف
 بخیس نیگرایند و از مرضی مبنیوب التفات میکنند بقمه های چرب
 و شیرین خود را نمی فروشند و مجامع رقیق و مزین خط بندگی
 نمی دهند الی غیر ذلک من الخصائص الصفات ثم قال و اقول که نوشته
 بودند ظهور جن بود و اثر باطل او - این قسم ظهور و تصرف او بر طایفه
 بسیار واقع میشود غم نیست
 اگر باز ظهور کند تکرار کلمه تجید لا حول الا بالله العلی
 العظیم دفع آن مفسد نمایند

مکتوب ۱۶۵

بمحافظة محمود صد یافته در بیان آنکه سالک آنچه در بدایت چه
 و در نهایت از تلویحات احوال چاره نبود و غایتها فی الباب اگر آن تلویح بر
 قلب است سالک از باب تلویح است و سعی باین وقت و اگر ورود
 احوال متلود بر نفس است و قلب بمقام تمکین پیوسته صاحب این تلویح
 را اگر با الوقت گویند گنجایش دارد و اگر نفس نیز از تلویحات گذشته بمقام
 تمکین اطمینان پیوسته این زمان ورود تلویحات بر قالب است این
 تلویح نمی است چه تمکین در حق قالب متعویف است صاحب این مقام از اخص
 خواص است و فی بحقیقت با الوقت هم او تواند بود

مکتوب ۱۸۰

بمحد و مزاده اکنگلی خواجہ ابوالقاسم فرزند خواجہ اکنتہ صد دریافتہ - در
استفسار بعضی سامی پیران کہ در سلسلہ نقشبندیہ در میان خواجہ اکنگلی
و خواجہ احرار واقع اند

محد و ما کتر ما آنچه از حضرت خواجہ ماعنے حضرت خواجہ محمد باقر علیہ السلام
در تحقیق سامی پیران بار سیدہ است این است کہ در میان والد شامعی حضرت
خواجہ اکنگلی و حضرت خواجہ احرار دو بزرگ اند یکے ازین دو بزرگ لد بزرگوا
خواجہ اکنگلی یعنی جد شما حضرت مولانا درویش محمد است و دومی از ایشان
خال مولانا درویش محمد مولانا محمد زاهد است کہ خلیفہ حضرت خواجہ احرار بود
اما درین زمان شیخت پنا سے خواجہ قانند محمود و بایں حدود تشریف آورده بعضی
سخنان مخالف ذکر کردند کہ حضرت ایشان عمی حضرت امام بانی را از
سخنان پریشان ایشان تعجب بسیار حاصل شد بالمشافہ بران اعتمراض ہا
کرد چنانچہ در مکتوب شریف تفصیل مذکور است (بضرورت مذکور
منتصدع گردید کہ سامی آن دو بزرگ از روی تحقیق بنویسند کہ مجال
سخن احدی نماید و قطع لسان طاعنان گردد۔ اللہ اعلم

مکتوب ۱۸۱

بمحد مزاده کللال حضرت خواجہ محمد صادق صدر یافتہ - در جواب استفسار
ایشان فرزند می ارشدی محمد صادق پرسید کہ سبب چیست کہ جمعے از مشائخ
رامے بیتم کہ در مراتب قرب الہی جل سلطانہ در جہاد فنیہ دارند مع ذالک
در مقامات زہد توکل و سبب رضا ایشان ادرجات علیا مفہوم می شوند و

جمعے دیگر در مراتب قرب درجہ علیا دارند و در مقامات زہد و توکل اقدام سفلی
 و مابین سبب الخ (حضرت ایشان در جواب آن بعد از تحقیق و توضیح مقامات
 قرب عارفان واردات مخصوصہ ہر مقام حاصل جواب این نوشتہ اند) کہ عارف
 کامل چون بطیفہ قالب جوع مے کند یقینات و کمالات لطائف دیگر کہ سابقاً
 حاصل شدہ بود مستور مے گردند بجمال بزرگی کہ بقالب جوع او نیفتادہ است
 قرب یقین در حق او استقامت دارد و دستار پیدانہ کردہ است پس ناچار
 در مقامات مذکورہ اتم و اکمل بود۔ اما اتمیت و کمیت صاحب جوع را بر
 دعوت خلق مستور ساختہ اند و ظاہر اورا همچو ظاہر عوام الناس گردانیدہ اند تا
 مناسبت بتخلیق کہ سبب افتادہ و استفادہ است اورا حاصل شود۔ و این مقام
 بالاساتہ مقام انبیاء مرسل است علیہم الصلوٰۃ والسلام

(چنانچہ اثبات آن آیات قرآنیہ از احوال انبیاء علیہم الصلوٰۃ والسلام
 کردہ مے نویسند کہ این درویش را پیش از جوع جمیع معتقدات کلامیہ
 بدیہی شدہ بود و یقین آن معتقدات را زیادہ از یقین محسوسات حی یافت
 اما بعد از جوع آن یقین مستور شد و در رنگ عوام الناس محتاج بدلائل و
 براہین گشت ع چنانچہ پرورش مہید ہند میریم

مکتوب ۱۸۲

بملا محمد صالح کولابی تحریر یافتہ۔ جمعے از درویشان شستہ بودند سخن از
 خطرات و وساوس طالبان در میان آمد و گفتند روزے بعضی از اصحاب
 خیر البشر علیہ الصلوٰۃ والسلام از خطرات سوخ خود شکایت کردند۔ حضرت
 ایشان فرمودند ذلک من کمال الایمان و جہ آن چہ باشد۔ این فقیر را
 معنای حدیث چنین تجاظر گذشت کہ کمال ایمان عبارت است از کمال یقین

و کمال یقین مترتب بر کمال قرب کمالان اهر چند در لطیفه قلبی ما فوق آن
از لطائف قرب الهی جل شانزه بیشتر پیدا شود بی تعلقی او بقلب افزون
تر خواهد گشت این زمان خطرات در قالب بیشتر ظهور خواهد یافت و وسوس
تا مناسب تر لایح خواهد گردید - پس ناچار بسبب خطرات سوء کمال بیان بود -
الی آخره

مکتوب ۱۸۶

بخواجہ محمد اشرف کابلی صدر یافته - در بیان آنکه حصول رابطه شیخ
هر مرید را بی تکلف و بی تحمل علامت مناسبت تام است در میان پیر
و مرید که سبب افتادہ و استفادہ است و بیچ طریقے اقرب بوصول از طریق
رابطہ نیست تا کہ ام دو لتمد را باین سعادت مستعد سازند

مکتوب ۱۸۸

بخواجہ محمد صدیق بدخشی صدر یافته در جواب بعضی از اسئلا و - یکے
آنکه اختلافی بعضی از لطائف در مرتبہ قلب مقصود است بر این لطائف کہ
قلب متضمن آنهاست از لطائف دیگر کہ در ماورای قلب اند - دوم آنکہ سائل کہ
استعدادش تا مرتبہ قلب روح است پیر صاحب تصرفیت و اند کہ او را بمراتب
فوق رساند سوم آنکہ چون ظاهر برنگ باطن و باطن بر رنگ ظاهر منبسط گردد و
چہ دشوار است کہ احکام یکے در دیگرے پیدا آید

مکتوب ۱۹۰

بیکے از فرزندان میر محمد نعمان در ترغیب بر دوام ذکر و اختیار طریقه علیہ

فکشندید (و بعد از آن کیفیت کردن ذکر قلبی بیان نموده اند که) که در ابتدا از ذکر گفتن چاره نمود باید که متوجه قلب عنوبری گردی که آن مضنه همچو حجره ایست مر قلب حقیقی را و اسم مبارک الله را بر آن قلب بگزازی و درین وقت بقصد هیچ عضوے حرکت ندهی و بکلیت متوجه قلب نشینی و در متخذه صورت (عنوبری) قلب اجاندھی و با آن ملتفت نباشی چه مقصود توجه بقلب است نه تصویر صوت آن و معنای لفظ مبارک الله را به نیچونی و بی چگونگی ملاحظه نمائی و هیچ صفت را با آن منضم نسازی و بجا ضرورتاً نیز ملحوظ نه کنی تا از روه حضرت ذات تعالی و تقدس بحضیق صفات فرود نیائی - اگر در وقت ذکر گفتن صوت پیر بے تکلف ظاهر شود آن نیز بقلب باید برود و در قلب نگاه داشته ذکر باید گفت میدانی که پیر کسیت؟ پیر آنکس است که از طریق وصول بجناب قدس خداوندی جل شانہ استفاده نمائی و مدد او اعانت با درین طریق یابی - حجره و کلاه و دامن و شجره که عرف شده است از حقیقت پیری و مریدی خارج است و داخل رسوم و عادات - مگر آنکه جامه تبرک از شیخ کامل و مکمل بدست آری و با اعتقاد و اخلاص باو زندگانی نمائی احتمال ثمرات و نتایج درین صوت نیز قوی است - و بدانی که منامات و تعانت شایان اعتماد و اعتبار نیست اگر کسی خود را در خواب یا در واقع با شاه دید یا قطب وقت یافت فی الحقیقت نه چنین است - بیرون خواب واقع اگر با شاه یا قطب گردد مسلم است و الا فلا و بدانی که ففتح ذکر و ترتب آثار بر آن مرئوب بایتان شریعت است پس در ادای فریض و سنن اجتناب از حرم و شتمه نیک احتیاط باید کرد و در قلیل و کثیر بعلمار جوع نموده و بعضی وقتها

ادشاه زندگانی باید کرد و السلام

مکتوب ۱۹۲

پیش بر لیق الدین صدر یافته - در جواب استفسار یک نوشته بودید که ایشان در عرض داشت یازدهم بحضرت خواجہ قدس ستره نوشته اند - که این فقیر بمقامی نگین گشت که بلندتر از مقام حضرت صدیق اکبر است یعنی شایسته تعالی است معنائی این کلام چه باشد؟ بدان ارشدك الله تعالی لا نسئله که این عبارت مستلزم تفضیل است یا آنکه لفظ هم نیز واقع شده است و لیسئله گوئیم که این سخن و سخنان دیگر که در آن عرض داشت واقع شده از جمله واقعات است که به پیر خود اظهار نمودن ضرور است خواه صحیح باشد یا سقیم پس بلاخط این معنی بیچ مخطوری زم نم آید و حل دیگر آنکه اگر در جزئی از جزئیات غیر نبی اهرنبی فضل متحقق شود یا که نیست بلکه واقع است پس هر گاه فضل جزئی غیر نبی اهرنبی مجوز گشت بر غیر نبی بطریق اولی مجوز خواهد بود - فلا اشکال اصلاً - والسلام

مکتوب ۱۹۶

بنصوری عرب صدور یافته - در میان آنکه راهی که مادر صدق قطع آنیم همگی هفت گام است و بهر گامی از این گامها ساکن از خود دور می افتد و بحق سبحانه نزدیک (بیان آن در مکتوب ۱۱۵ گذشته است) ه

مکتوب ۱۹۸

بخان خانان صدور یافته - در حرک صحبت اغنیا - فتوحات مکیه مفتوح فتوحات مدینه باد - مخدوم فقره را با اغنیا آشنائی کردن درین زبان بسیا

متعسر است چرا که اگر فقر بگفتن یا پوشتن راه تو اضع و حسن خلق که از لوازم
فقر است پیش میگیرند کونه اندیشاں از سوء ظن خود می انگارند که طامع و
محتاج شده اند لاجرم درین ظن خسرا الدنیا و الاخره میگردند. و اگر فقرا
باستغنا حرف میزنند قاصر نظر اں از بد خلقی خود قیاس می کنند که مُت کبر و
بد خلق اند منتهی اند که استغنا نیز از لوازم فقر است که جمع صدین اینجا از
استحال برآمده است ابو سعید خراسی فرمایند: **لَقَدْ بَجَّهَجِ الْاَكْثَادُ** *

مکتوب ۱۹۹

بملا محمد امین کاظمی صدور یافته - درباره قبول فرمودن آنچه او طلب کرده
بود از مشغولی بذکرے ازین طریق علیہ و فرستان مولانا محمد صدیق بجاناب
او برائے تعلیم ذکر - چه مجرب و تو شستن کفایت نمیکرد و تعلق بحضور صحبت داشت *

مکتوب ۲۰۰

بملا شکیبایی صفهانی صدور یافته - در شرح عبارت "نفحات الانس" موافق
مذاق اهل سلوک کفرے بجملة اغلاقی داشت و آل حکایت و در ترکمان است
که با کاروانے عظیم در راه میرفتند و در نفحات این حکایت در ترجمه امیر علی
عبود مذکور است - چونکه فهم اُن قوت بر صل مکتوب است بنامه لمانا از انتخاب آل
تقاعد نموده شد

مکتوب ۲۰۱

بکوچک بیگ حساری صدور یافته در جواب استفسار او که شخصی میگوید علوم تبار
در دوسه حرف مندرج است این سخن باور نمیتوان کرد یا نه و جواب اُن اینکه من و چه
باور توان کرد و من و چه نه و در جوابات مذکوره در اصل بیان فرموده اند *

مکتوب ۲۰۲

بمیرزا فتح الله حکیم صد و پانجاه - در تاسف از حال جماعتی که خود را در سلک
 ارادت این اکابر و دخل ساخته باز بے موجب قطع این تعلق نماید ؛
 روز بے تقریبی مذکور می شد که حال آن جماعت چه خواهد شد که
 خود را در سلک ارادت این اکابر و دخل ساخته و باز بے موجب قطع تعلق نموده
 متشبث با ذویال دیگران شده باشند - درین ضمن نام شما و نام قاضی شام
 مذکور شد بعد ازاں خدا نهد جل شانہ که فقیرے آزار مسلمانان خواسته باشد
 یا در اول کینه نگا بدشته باشد خاطر شریف ازین راه بگذرند داشته باشند
 از آشنائی شما هیچ نمی افزاید و از عدم آشنائی هیچ نقصی راه نمی یابد -
 ملحوظ و منظور خیر اندیشی شما بود اما التواضی بالصبر ایستحق النظر ؛
 دیگر شخصی که خود را از حضرت صدیق رضی الله تعالی عنہ افضل داند -
 امر او از دو حال خالی نیست یا ز ندیق محض است یا جاهل صرف کسیکه حضرت
 امیر را کرم الله تعالی وجه افضل از حضرت صدیق گوید از جرگه اهل سنت
 مے براید کیفی که خود را افضل داند و مقربان طائفه است اگر سائل خود
 را از سگ گرگین بهتر داند از کمالات این بزرگواران محروم است - به
 فضیلت حضرت صدیق اجماع سلف منعقد گشته است احمق باشد که
 توهم خرق این اجماع نماید و این فقیر در کتب رسال خود نوشته است که وحشی
 قاتل حضرت حمزه که یک مرتبه بصحبت خیر ایشه علیه علی الله الصلوٰة والسلام
 رسیده است از او پس قرن که خیر التابین است بهتر است پس در حق این
 طور شخصے آن قسم مخنال بمجر و تعلیدار باب حسد تخمیل نمودن دور اندیش
 دور است انج ؛

مکتوب ۲۰۳

بملا یعنی صد دریافت - در تخریض بر محبت این طائفه علیّه ترغیب بجا است
ایشان در بیان آنکه جلسایشان از شقاوت محفوظ است و مایناست فلک
مکتوب شریف چون فیضی از محبت فقر بود بر رسیدن آن فرحت فراوان
روی نمود حق سبحانه و تعالیٰ محبت این طائفه علیّه امروز بروز زیاد کرده
و نیاز مندی یا ایشان سرمایه روزگار سازد و بحکم المرء مع من أحب
محبان ایشان با ایشانانند و ایشانانند که جلسایشان از شقاوت محفوظ است
چنانچه در حدیث نبوی در روایت صحیح بخاری و مسلم آمده است که خداوند
تعالیٰ را فرشتگان در راس کتبه اعمال در راهها گذرهای گردند و طلب
اهل ذکر میکنند (ترجمه آل حدیث بتامه ذکر فرموده اند که در آخر آن آمده
است هم المجلساء لایشفی جلیسه هم) یعنی حضرت حق سبحانه و تعالیٰ
فرماید که ایشان جلسانند یعنی جلسیان من اند بحکم انا جلیس من ذکر فی
و ہمیشین ایشان بدبخت نباشد - باجماع صحبت این طائفه از جمله ضروریات
است حق سبحانه و تعالیٰ در صحبت ایشان اندازد

گردستان گرد اگر کم رسد بوی رسد
گرچه بوی هم نباشد رویت ایشان بست

مکتوب ۲۰۶

بمیرزا حسام الدین احمد صد دریافت - مدت است که اخبار سلامتی
جناب شما و حضرت مخدوم زاد ما و سایر اعزّه و خدمه علیّه رسید تا نفع آن
غیر از سپان دوران فاده نخواهد بود - آرزوی قرب ابدان ادر قربت توب

تأثیر عظیم است لهذا هیچ ولی بمرتبه صحابی نرسد اگر چه او پس قمری باشد
از ترهات صوفیه چه میکشاید و از احوال ایشان چه می افزاید آنجا
وجد و حال آتامینان شرع نسجند به نیم جیتل میخزند و کثوف و الهامات
تأیر محاک کتاب سنت نزنند به نیم جوئے می پستند

مقصود از سیر و سلوک حصول از دیاد یقین است بمعتقدات شرعی
و حصول سیر در ادای احکام فقهیه نه امری بگر در ای آں - چهر و ریت
موجود با خرت است در دنیا البته واقع نیست و مشاهدات و تجلیاتیکه صوفیه
با آن خود سندان آرام بظلال است و تسلی بیث و مثال و او تالی و راء الورا
عجائب کار و بار است اگر حقیقت شهادت و تجلیات ایشان را کماهی
گفته شود خوف آں دارد که فتوئے در طلب متریان این اه پیدا شود
و ازاں نیز می ترسد که اگر بگوید تجویز التیاس یا طل سبح با وجود علم کرده
باشد یا ذلیل المتضییرین ذلتی بجز متهم من جعلته راحة
للعالمین علیه و علی اله الصلوة و التسلیات

مکتوب ۲۰۸

حضرت محمد و مراده یعنی خواجه محمد صادق صدور یافته - در جواب
سوالیکه نموده بودند که ساک این طریق گناه باشد که خود را که خود را در مقامات
انبیاء علیهم الصلوة والسلام می یابد بلکه در بعضی اوقات می بیند که
از انهم بالاتر رفته است سراسر این معنی چه باشد و حاصل جواب آنکه آں
مقامات که ساک دیده است نهایت مقامات عروج ایشان نیست چه
عروج این بزرگواران بمراتب ازاں مقامات بالاتر رفته است بلکه چون
این بزرگواران از مراتب عروج منزل میفرمایند و انوار بالا با خود گرفته

فرد مے آیند و در صفت آسمی از سماجی علی شانہ اقامت و توطن میفرمایند سالک
بلند استعداد که متوجه حضرت ذات است تعالیٰ و تقدس ناچار در وقت عروج
بال سما خواهد رسید و از آنجا بفرق خواهد گذشت پس در آن زمان این توهم
اوراد است گیریشود و چوں آن سالک از بالا فرود آید و با سمیکه مبدا تعیین
وجودی است نزول نماید آن زمان او را فرق مراتب ظاهر شود - و شرح این
جواب تفصیل تمام و تمثیل بمشائے واضح بیان فرده اند فلیکنظر ثمة +

مکتوب ۲۰۹

بمیر محمد نعمان بخدشی در حل بعضی عبارات متعلق از رساله مبدا و معاد
و بیان حقیقت محمدی و حقیقت احمدی و حقیقت کعبه مریانی و بشریت
آنحضرت علیہ الصلوٰۃ والسلام در نشاء عنصری و غالب شدن جانب
روحانیت بعد از وفات و وجه پیدا شدن نبی اولوالعزم بعد از
هزار سال در آنهم سابقه و علماء ائمت او علیہ الصلوٰۃ والسلام بجائے
او نشان درین ائمت و مشابہ بودن کمالات اولیائے این طبقه کلمات
احباب کرام و وجه غیر بیت فزون ثلاثه بر مابعد آنها - و جواب بعضی امور
ضروریہ این راه که موصوفت در مکتوب خود بخدمت حضرت ایشان نوشته
بود بشرح و بسط تمام تحریر فرموده اند +

ذوقی که نوشته بودید که در سراسر فرخ پدید بودم که تعلیم طریقت
مرطال بیان را نسبت بمن فرضی است بیانه تو در جواب گفته بودی که نه
بمخاطب فقیر نمائده است که نفی مطلق کرده باشد بلکه گفته بود که مشروط بشرط
است مطلقاً فرضی نیست و الحال هم همین طور میدانند باید که در رعایت
شرائط نیک احتیاط نمایند مبادا مسأله کنند تا با سنخار ایقین نشود که

باید گفت مگویند و در تعلیم طریقت سرعت نہ نمایند مقصود دکان پهن کردن نیست مرضی حق را سبحانه و تعالی باید ملاحظہ نمود دیگر از مستتر شدن خود نگہ نموده بودید نگہ از وضع خود باید کرد کہ بآن جماعت بر نہی زندگیانی مے کنند کہ البتہ عاقبت آن آزار است گفتہ اند کہ پیر باید در نظر مرید خود راستی نماید نہ آنکہ در اختلاط بکشاید و مصاحبانہ سلوک کند و بحرف و حکایت ہنگامہ را گرم دارد و السلام

مکتوب ۲۱۰

ہملا شکیبایی صفہائی صدور یافته - کہ از حقیقت معاملہ آن حکایت پر سیدہ بودند کہ در لغات مذکور است از مرید شیخ ابن السکینہ کہ روزی در آب جلدہ تبقریب غسل غوطہ زد و سراز آب نیل بر آوردہ بمصر درآمد در آنجا کہ خدا شد و فرزندان نایند و ہفت سال اقامت و زریہ اتفاقاً روزی باز در آب نیل غوطہ زد و سراز آب جلدہ بر آوردید کہ در کنار جلدہ جامہائی اوجہال نمود و اشتہ اند و ہمان وقت وساعت بود کہ برائے غسل آمدہ بود و اولیہ او طعام برائے ہماناں حدان زمان طیار کردہ آتہ بود - الی آخر القصہ - خود ما مکر ما اشکال این حکایت ازین وجہیت کہ کار سین در یک ساعت چگونہ میسر شود چہ امثال این معاملہ در شب معراج (و غیرہ) بسیار واقع شدہ است و از قبیل بسط زمان است کہ اولیاء در عبادات و وظائف و اوراد حاصل میشود - بلکہ اشکال این حکایت ازین وجہ است کہ در بغداد یکسان باشند و در مصر ہماں آن امتداد ہفت سال پیدا کنند مثلاً اہل بغداد در اں زمان در سنہ (۳۶۰) سہ صد و شصت باشند و اہل مصر در سنہ سہ صد و شصت و ہفت (۳۶۷) چہ عقل و نقل

تجویر این معنی نمی نماید. آنچه سخا طریق فقیر میگذرد این حکایت نه از عالم
 یقظه است بلکه از قبیل رؤیا و واقعات است که مستمع را رؤیا بر تبه مشتبه
 گردیده و لزوم به یقظه التماس یافته است. الی آخره. (بعد از آن
 فصلی چند از درستی اعتقاد و علم و عمل سلوک طریقه صوفیه مدح صحابه
 و منع از قدح و طعن ایشان فرموده اند چنانچه مکرر مذکور شده) *
 و نیز از شاد فرموده اند که سلوک طریقه صوفیه نه بهر آنست که این عرض است
 که صور و اشکال غیبی مشاهده نمایند و انوار و الوان را معانی فرماید چه این
 خود داخل لہو و لعب است بسور و الوارسی چه نقصان دار و که گفته اینها
 را گذارند بر باضیات و مجاہدات شاقه پر و از دنیا صور و الوار غیبی مشاهده
 نمایند لکن کتاب ماہتاب که از عالم شہادت است بوجوه قرینت دار و بر آن
 انوار که در عالم مثال بیند آماجوں این دید دائمی است و خواص عوام در آن
 شرکت دارند و نظر اعتبار ماقول ساخته هوس انوار غیبی می نماید. بلی سے
 آبیگہ رو پیش درت نیرہ تمساید

بلکہ مفسود از سلوک طریقت تحصیل یقین است در مقدمات شرعیہ
 و تحصیل نیر در ادعا حکام فقیرہ و از الہ عمسہ در اجتناب از لوہی. احوال
 و مواجید را اعتباری نیست (بعد از آن افضلیت طریقه نقشبندیہ و
 اہمیت تصحیح عقاید بر طبق اہل سنت و جماعت تحریر فرموده مکتوب مذکور
 را بر فضائل اصحاب کہ ام رضی اللہ تعالی عنہم و در جواب حسن ظن با ایشان و
 کف لسان از طعن و حمیح در ایشان ختم نموده اند) *

مکتوب ۳۱۱

بمولانا یار محمد قدیم بدشی صدور یافته. در جواب سوالیکہ از مقولہ

مولوی رومی علیہ الرحمۃ بر سیدہ بودند که گفته آن ناز غیبی که در کنار من بوده حق
 بوده است آیا این گفتن جائز است یا نه؟ باید دانست که این قسم امور دیک
 راه بسیار واقع میشود و بزبان مے آید این نوع معامله تجلی صورتی است
 که صاحب معامله آن صوت تجلی را حق می انگارد تعالی شانہ تک خبیالات ترفیله
 اطفال الطریقہ

کتاب ۳۱۳

مولانا محمد صدیق بخشی در جواب بعضی اسوکه که پرسید بودند و حال جوئیہ تک (۱) صلیح حضرت
 میتواند که مرید مستعد است حضرت خط بل مرتب فوق سازند اما آن مراتب که مناسب است خدا و پند
 نہ بر آنجے که سنان استعد او باشند (۲) و لطیفه اخفی هر چند لطیف لطائف است اما داخل دایره
 امکان است و بیان حدیث متشم چون سناک پا از دایره امکان بیرون نهند و در مرتب جوب شیرین
 ناچار ممکن در نظر او خوار و پے اعتبار نماید و آن لطیفه حسن الطیف اور حکم نفس اماره پندارد
 (۳) و نسبت این مقوله "که حق سبحانہ تعالی را حاضر دیده عبادت کردن
 سوء ادب است" باین نفیر کردن (یعنی بحضرت ایشان) غیر صحیح است جائے دیگر
 دیده (یا شنیده) باشند

کتاب ۳۱۴

بمیزاحسام الدین احمد صدور یافته - مخدوم چوکه که صحبت ولایت این وقت
 در میان است و نظر عوام بر ظهور خوارق درین باب سخنی چندند که مرید سازد
 بگوش بوش استماع فرمائید که ولایت عمارت از فنا و بقا است خوارق و
 کشف از لوازم آن است قلت او کثرت لیکن نہ ہر کہ خوارق بیشتر دار
 در ولایت اتم و اکمل و باشد بلکہ بسا است کہ خوارق کمتر ظاہر شوند و در
 ولایت اتم و اکمل او بود چرا کہ در کثرت ظہور خوارق بر بلند رفتن است

وقت عروج و بعالم اسباب کمتر فرود آمدن پس آنکه صاحب عروج است فرود
 عروج او اندک باشد یا بسیار نظر او بر فعل مسبب الاسباب می باشد یا استیسا
 بتمامه از نظر او مرتفع و آنکه صاحب نزول است وجود اشیا را مربوط با اسباب
 می یابد و فعل مسبب الاسباب از پس پرده اسباب می بیند و فی الواقع هم چنین
 است که قدرت را در پس حکمت مستور ساخته اند "لا یرم حق سبحانه و تعالی
 بحکم انا عند خلقت عید می بمقتضای نلن هر یک معامله میفرماید
 کار اسباب بین را با اسباب می اندازد و آنکه اسباب را نمی بیند کار او بے
 توسط اسباب همیای می سازد و منقول است که روزی خواجه حسن بصری بر لب
 دریا ایستاد و یو و انتظار کشتی میکشید و درین اثناء حبیب عجمی در رسید
 پرسید که چرا ایستاده ای گفت انتظار کشتی می کشید و پرسید چه انتظار
 کشتی است شما یقین ندارید خواجه حسن بصری گفت تو علم نداری حبیب
 بے اعانت کشتی از آب گذشته رفت و خواجه در انتظار کشتی ایستاده ماند اما
 فضل حسن را است که صاحب علم است و عین الیقین را بعلم الیقین جمع
 ساخته و حبیب عجمی صاحب سکه است یقین بفاعل حقیقی دارد بے آنکه اسباب
 را در خلقت بود و این دید او مطابق نفس الامر نیست چه توسط اسباب بحسب
 واقع ثابت است

مدرتها بخاطر تخلفید که وجه چیست که اولیاء مکمل این امت بسیا
 گذشته اند از پیچ کدام آنقدر عوارق ظاهر نشده است که از حضرت سپید
 محی الدین جیلانی قدس سره ظاهر گشته است آخر الامر حضرت حق سبحانه و تعالی
 ستر این معجز را ظاهر ساخت و معلوم فرمود که عروج ایشان از اکثر اولیاء بلند
 تر واقع شده است و در جانب نزول تمام مقام روح فرود آمده اند که از
 عالم اسباب بلند تر است

و باید دانست کہ سہنہا مکہ در حصول نفس لایت مروی را علم بولایت خود شرط نیست علم بوجود خوارق خود ہم شرط نیست بسا است کہ مردم از وسع خوارق (بہ بینند) و نقل کنند اما اورا از ان خوارق اصلاً اطلاعی نہ حضرت مخدومی قبلہ گاہی قدس سرہ میفرمودند کہ عزیزے میگذشت عجائب کار و یار است مردم از اطراف و جوانب سے آئند بعضی میگویند کہ تراور مکہ معظمہ دیدہ ایم و در موسم حج حاضر بودہ اید و بالتفاق حج کردہ ایم و بعضی دیگر میگویند تراور بغداد دیدہ بودیم و اطہار آشنائی می نماید و من ہرگز از خانہ خود نہ برآمدہ ام و ہرگز این قسم مردم را ندیدہ ام چہ تہمتی است کہ بر من میکنند۔

مکتوب ۲۱۷

بملاطہ ہر بدیشی صدور یافتہ در ترغیب بر محافظت نسبت باطنی کہ از اہم مہام است و اعراض از کثوف کوفی کہ در آنجا مجال خطا بسیار است و مظنہ غلط غالب۔ اگر پرسند سبب آن چیست مثلاً بعضی از ارباب کشف گفتند کہ فلانی بعد از یک ماہ خواهد مرد یا از سفر بوطن مراجعت خواهد نمود و هیچ کلام بوقوع نیاید در جواب گوئیم کہ حصول آن کثوف و منہر عنہ مشروط بشراط بودہ است کہ صاحب کشف در آن وقت تفصیل آن شرطہ اطلاع نیافتہ حکم بحصول آن شیء مطلقاً کرد یا آنکہ حکمی از احکام لوح محفوظ براو ظاہر شدہ بود و آن حکم فی نفسہ قابل محو و اثبات بود از قبیل قضائی معلق اما آن عارف را از تعلیق و قابلیت محو خبر نہ پس بمقتضائے علم خود حکم کرد و دوران تغییر را دریافت۔

بداں ارشادك الله تعالى شانہ کہ قضایہ و قسم است قضائے معلق و قضائے میرم۔ در قضائے معلق احتمال تغییر و تبدیل بہست چنانچہ

حق سبحانہ و تعالیٰ فرمود میجو اللہ ما یشاء و یثبت و عندک امر الکتاب و
 قضائے مبرم تغیر و تبدیل اجمال نے چنانچہ اوسبحانہ و تعالیٰ فرمودہ ما یشاء
 القول لکذی حضرت قبلہ گاہی قدس سرہ و مبعبر مودتہ کہ حضرت سید محی الدین
 جیلانی قدس سرہ در بعضے از رسائل خود نوشتہ اند کہ در قضائے مبرم ہمچس
 را اجمال نیست کہ تبدیل بدہدگر مرا کہ اگر خواہم در آنجا ہم تصرف کنیم ازین سخن
 سخت تعجب سیکردند و نتیجہ میفرمودند و این نقل مدتہا در خزینہ ذہن فقیر بود
 و محل تردد بود تا آنکہ حضرت حق سبحانہ و تعالیٰ یا این ولت عظمیٰ مشرف است
 و روزی دھند و وقع بلیتہ بودم کہ بر بعضے از دوستان نامزد شدہ بود التجاو
 تضرع و نیاز و خشوع تمام داشتیم ظاہر شد کہ در لوح محفوظ قضائے این امر
 معلق یا مری نیست و مشروط بشرطی نہ یک گونہ یا س تا امیددی دست او۔
 سخن حضرت سید محی الدین قدس سرہ بیاد آمد ہرگز ثانیہ باز ملتجی و متضرع
 گشت مجھض فصل کرم ظاہر ساختند کہ قضائے معلق بر دو گونہ است قضائے
 است کہ تعلیق اور در لوح محفوظ ظاہر ساختہ اند و ملائکہ را بر آن اطلاع دادہ
 و قضائے معلق او نزد خدا است جل شانہ و پس در لوح محفوظ صورت قضائے
 مبرم دارد و این قسم از قضائے معلق نیز احتمال تبدیل در در رنگ قسم اول
 از آنجا معلوم شد کہ سخن سید مصروف یا این قسم اخیر است کہ صورت قضائے
 مبرم دارد نہ بقضائے کہ بحقیقت مبرم است کہ تصرف و تبدیل را اجمال
 است عقلاً و شرعاً کما لا یخفی و بلیتہ کہ متوجہ آن دو سمت شدہ بود معلوم
 شد کہ از قسم ثانی است و حضرت حق سبحانہ و تعالیٰ دفع آن بلیتہ فرمودہ۔
 فاحمد للہ تعالیٰ علی ذالک حمد ا کثیراً بعد از آن دیگر وجوہات خطائے
 کشفی نیز بیان فرمودہ می گویند کہ ثنائیان اعتماد کتاب سنت است
 کہ بر حی قطعی ثابت شدہ است نہ کشف و الہامات *

تحقیق قضائے مبرم از فصل کشف الہی

لہ تذکرہ در ۱۳۰۲

مکتوب ۲۱۸

بملا و او صدور یافته - در تخریص بزرگوار سبق باطن و استقامت بر
 طریقت اکابر قدس سره و نقلی اسرار هم و التجا و تصرف و نیاز و شکستگی
 بجناب قدس و جل سلطانة و توجیه تام به پیر طریقت خود که وسیله حصول
 این دولت است و رعایت آداب او در حضور و غیبت *

مکتوب ۲۲۱

بسیده حسین مانتا پوری صدور یافته - در بیان خصایل و کمالات
 طریقه علیقه نقشبندیه - از آن جمله آنکه سر حلقه این طریقه نیتیه حضرت صدیق
 اکبر است رضی الله تعالی عنه که تحقیق انفسل جمیع نبی آدم است بعد
 از انبیاء علیهم الصلوات و التسلیمات و ازینجا گفته اند که
 نسبت ما فوق جمیع نسبتها است و مراد از نسبت حضور و آگاهی
 خاص است که در رضی الله تعالی عنه ممتاز یاں بود و از آن جمله
 درین طریق اندراج نهایت است در بدایت مع بیان سوال و
 جواب آنها - و از آن جمله سفر در وطن است که عبارت از سیر انفس
 است و از آن جمله طووت در انجمن است که متفرع است بر سفر
 در وطن و هر چند این و خاصه در دیگر طرق نیز موجود است اما چون درین
 طریق در ابتدا دست میدهد از خصایل انفس این طریق گشت مع بیان
 مناسبات و کیفیات این هر دو مقام *

و از آن جمله تقدم جذبه است بر سلوک ابتدای سیر از عالم امر
 است نه از عالم خلق و به همین اعتبار اگر اندراج التسلیت فی البدایت

یگویند ہم گنجائش دارد مع سوال و جواب ۴۰

و آزان جمله این طریقہ اقرب طرق است و البتہ موصول آری اگر طالیبی
بدست ناقص افتد گناہ طریق چیست و تفصیلاً طلب کدام ۴۱

و آزان جمله آنکہ در ابتدائے این طریقہ حلاوت و وجدان است و در
انتہای فرگی و فقدان در ابتداء تریب و شہود است و در انتہا بعد و حرمان

چہ قریب و شہود و حلاوت و وجدان از دوری و مجوری خبر میدہد و بعد و حرمان
و جلاوتے و فقدان از نہایت فیض و اشیات این معنی بتالی وضع

و آزان جمله آنکہ اکابر این طریقہ علیہ احوال موافقہ را تابع احکام شرعیہ
ساختہ اند و اذواق و معارف را خادم علوم دینیہ داشته اند بنسبت نسو فیہ

منزور و مفتون نمی شوند و بہر زرقاقی و رقاصی نسبت ندارند و آزان جمله آنکہ
طریق پیروی و مریدی نہ تعلیم تعلیم طریقہ است نہ بکلاہ و شجرہ کہ در اکثر طرق

مشائخ رسم شاہ است و درین ضمن مسئلہ جواز تعدد پیرویان پیرو خرقہ
و پیرو صحبت و پیرو تعلیم نیز مفصلاً تشریح فرمودہ اند ۴۲

و آزان جمله آنکہ درین طریقہ ریاضات و مجاہدات بانفس آثار بتیان
احکام شرعیہ است و التزام متابعت سنت سفیہ علی صاحبہا الصلوٰۃ

و السلام و التبیۃ چہ سچ چیز من نفس المرہ را شاق تر از امتثال او امر و
اجتناب از نو اہی شریعت نبود و خرابی او جز بتقلید صاحب شرع نمی ۴۳

و آزان جمله آنکہ درین طریقہ تسلیک ساک مریوطہ بتصرف شیخ
مفتتری است بے تصرف او کار نمی کشاید و این بزرگواران بچنانکہ عطای

نسبت می توانند کرد و سلب آنہم کردہ می توانند بیک بے التفاتی متنا
نسبت را مفاس می سازند اعاذ باللہ تعالی عن شخصیہ و

غضبہ اولیائہ الکرام ۴۴

کتاب فی التوحید و التمسک بہ

کتاب فی التوحید و التمسک بہ

و از آن جمله آنکه درین طریقه علیہ بیشتر افادہ و استفادہ بسکونت است
و فرمودہ اند ہر کہ از سکونت منتفع نشد از کلام ما چه نفع خواهد گرفت ؟

کتاب ۲۲۲

نوحا جہ محمد اشرف کابلی صدور یافته۔ در وید قصود و مہتمم داشتن احوال

و افعال خودہ

بزرگی فرمودہ است کہ مرید صادق آنست کہ مدت بہت سال کتاب
شمال و چیزے نیابد کہ بروی بنویسد و این فقیر تر تقصیر بدوق و وجدان در
حق خودے یابد کہ کاتب یمین معلوم قیست کہ در مدت بہت سال حسنہ
بیابد کہ در صحیفہ اعمال باو درج نماید خدا وانا است جل شانہ کہ این سخن
را تبصیح و تکلف نمیگوید و ایضا بدوق سے یابد کہ کافر فرنگ ازوے
بمرا تیب بہتر است و اگر لیساً از ما پیر سن ما از جواب عاجز نیاید خود را محاط
خطیبات میداند و مشمول سیئات و حسناتی کہ بوجودے آید کاتب شمال
خود را بکتابت آن احق سے بیند از کاتب یمین۔ امید ی جز بہرمت ندارد
و دست آویزی بجز مغفرت نہ دعائے اللہ معفرتک اوسع من
ذنوبی و رحمتک ارحم عندی من عملی بحالہ او موافق عجائب کار
باراست فیوض و وارقات الہی جل سلطانہ کہ علی الدوام در مدارج کمال
و تکمیل فائز و وارواند تا بید این تصور دید مینمایند و تقویت این عیب
بینی میفرمایند بجائے عجب منقصت سے افزایش و در محل ترفع راہ توابع و
فروتنی میبکشاید در آن واحد ہم کلمات ولایت مشرف است و ہم بید
قصود متصف نظر فآن را باوردار ندیانہ و اگر سزا معلوم کنند شاید باور
دارند بعد از آن سوال و جواب در بارہ این جمع متنابین نوشتہ اند انجا ہند

باصل رجوع آرند باز بکتوب الیه مے نویسند کہ تا موانع مرتفع نشوند کتفا
بقرب قلوب نمایند و با وجود این قرب خواهش قرب ابدان را از دست ندهند
کہ تمامی نعمت مربوط باین قرب است او ایس قرنی با وجود قرب قلوب چون
قرب ابدان نداشت با دانستے جماعه کہ قرب ابدان داشتند نرسید فلا
تعديل بالصحة شديدا كما نتماكان والسلام *

مکتوب ۲۲۳

بخواجه جمال الدین حسین کولابی صدور یافته مدتی است کہ از کیفیات
احوال خود اعلام نداده اند نہ شنیده اند کہ مشائخ کبریہ مریدی را کہ تاسرہ وز
احوال و واقعات خود بعض شیخ نرساند کف پائے میفرمایند مضی صا
مضی دیگر چنین مکتوب هر چه رود نویساں باشند *

مکتوب ۲۲۴

بمیر محمد نعمان بخشی صدور یافته در تاکید بر رعایت آداب پیر و دفع
مطنه آزار کہ تو هم نموده بود و بعضی نصیحت و تنبیہات کہ میلایار محمد قدیم
بر پشت این مکتوب نوشته اند *

بعضی مردم شمارا عقل زمان میگویند این قسم سخنان و منافرت افزای
دو میان آوردن چه مناسب ؟ معذاک خیال نکنند کہ ازین نوع سخنها غبار
بخاطر این جانب راه یافته باشد کہ با آزار ایجاد چه جائے آنکہ یہ بیزاری کشند
خوبیہائے شما در نظر است و زلات شما از اعتبار ساقط بیچگونہ خاطر را
مشوش ندارد *

ملا یار محمد پیرا چه شد کہ جواب کتابت نفرستادند بلکہ در فرستادن دعاییز

خود را معاف داشتند گو مقبول طبیعتش نیفتد جماعه که باین حقیر منسوبند
 اگر نطنان غلط و نوا و خطائے ایشان را اعلام نکند و حق را از باطل جدا سازد
 از عهده چگونه براید دور آخرت چهر و نماید با و بگویند۔

من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم

تو خواه از سخنم پسند گیر خواه ملال

نمیداند که رضای حق جمل و علامت و برضائے شیخ است و منخط او

تعالی مربوط بسخط او چه بلا شد؟ نمی فهمد که قطع کردن از ما منجر کیجای

شود اگر از ما قطع کند بکه خواهد پیوست اگر عیاذاً یا الله سبحان این قسم

امری بنماط او گذشته باشد بے توقف گویند که تو بکن و استغفار نماید و به

حضرت حق سبحانه ملتجی و متضرع شود که باین ابتلائے عظیم گرفتار نسازد

و باین بلائے خطرناک مبتلا نگردد

مکتوب ۲۲۵

بملاطاهر لاهوری صدور یافته۔ مراسلات شریفه پے در پے رسیدند

از گرمی هنگامه طالبان و جمعیت ایشان اندراج یافته بود فرحت بر فرحت

افزود غایب مافی الیاب چهل درین طریق اندراج نہایت بدایت است

مبتدیان را در ابتدا احوال رو مبہد کہ شبیہ باحوال منتہیان است پس

اعتماد و بران نموده صاحب احوال را اجازت تعلیم طریقت نماید فرمود کہ

درین صورت ضرر آن صاحب احوال زیاد از ضرر مسترشدان است بحتمل کہ

شخیل کمال و راز ترقیات باز دارد و تواند بود کہ حصول جاہ ریاست کہ از

لوازم مقام ارشاد است اورا در بلا بیندازد و جمعی را کہ اجازت داده اند مقبول

آنها سازند کہ این نوع اجازت مبنی بر کمال نیست کار بسیار منہوز و بر پیش است

و این احوال از قبیل اندر ج نهایت ر بدایت است *

مکتوب ۲۲۶

بملاحظه پهلای پوری صدور یافته - اے برادر حق سبحانہ و تعالیٰ کہ شمارا
 این منصب کشیخی و پیری اگر امت فرموده است شکہ این نعمت عظمیٰ بر وجہ
 انم ادا نماید و محافظت کنید کہ امری صادر نشود کہ باعث نفرت خلایق گردد
 نفرت خلق مناسب حال ملامتیه است کہ بشیخی و دعوت کار ندارد و بلکہ مقام
 ملامت تقیض مقام شیخی است در نظر میدان خود را متجمل دارد و در اختلاط
 و مؤانست با مسترشدان افراط نہ نماید کہ باعث استخفاف است و منافی
 افادہ و استفادہ - بعد از ان ترغیب بر اتباع شریعت و اتیان اعمال صالحہ
 و توجیہ قول بیشاں کہ ریاء العارفین خیر من اخلاص المزیدین
 بیان فرموده اند *

مکتوب ۲۲۸

بیمیر محمد نعمان صدور یافته - در ترغیب بر استقامت شریعت و بسوخ
 و ثبات بر محبت و اخلاص شیخ طریقت کما ص صارا *
 و فیہا در تحریر اجازت نامہ کہ این ہمہ بالغہ و ابرام دارند مقصود حسبیت
 اجازت تعلیم طریقت یہ شمار داده است اگر او کفایت نکند اجازت نامہ چه کار
 خواهد کرد و لازم نیست کہ ہر چه در خاطر بگذرد البتہ آنرا سعی باید کرد و چیز ثانی
 بخاطر یہ بگذرد کہ ترک آن اولیٰ و انساب است نکرہ کار خود باید کرد تا ایمان
 بیسلامت ببرد اجازت نامہ مریدان بکار نخواہند آمد و ضمن کار خود اگر شخصی
 بہ طلب صادق بیاید آن را تعلیم طریقت بکنند نہ آنکہ تعلیم طریقت را اصل کار بگیرند

بہر آنکہ در نظر جوان خود را تحصیل نماید و در طلب علم و معرفت

اجازت نامہ را در شستن در کار حسبیت

و معامله خود را تابع آن سازند که سر اسر ضرر و خسران است *

مکتوب ۲۲۹

بمیرزا حسام الدین صدور یافته - در بیان آنکه طریق ما همان طریق حضرت ایشان است قدس من الله تعالی سره الا قدس و نسبت بهمان نسبت شریفه آنحضرت کدام طریق از این طریق عالی و کدام نسبت از آن نسبت علییه اولی و انسب غایه ما فی الباب تکمیل صناعت و تمجید هر نسبت بتلاحق اذکار و تعاقب انظار است مثلاً نحوی که در زمان سیبویه بود بتلاحق اذکار متناخران دو صد زیاده گشته است و محرز و منقح شده معد الک هم آن نحوی سیبویه است که اذکار متناخران پیش از مشاطگی و تزیین آن ننموده است این فقیه در مکتوب رسا سئل خود این طریق را طریق اصحاب کرام علیهم الصلوات ثابت نموده است و این نسبت را فوق همه نسبتها مدلل ساخته " علاوه بر آن روز مرده در نشست و برخاست رعایت آداب این طریق بر وجهی نماید و سر موئی مخالفت واحداث تجویز نمیکند عجیب است که این همه هنر از نظر مستور مانده است و بحیرت و شیندن سخنان نا ملائم از جامیر وید و آنرا باور میکنید اگر حسن ظن است چه را مخصوص بآن جماعت است مگر با قابل حسن ظن نیستیم *

مکتوب ۲۳۰

بخش یوسف بر کی صدور یافته - در علوهت و عدم اکتفا با آنچه حاصل شود بلکه لفظی آنچه مشهور و معلوم گردد و اثبات ذات بچون و بیچگون که باورای دید و دانش است و مضمون این مکتوب در مکاتیب سابقه مکرر مذکور شده است *

مکتوب ۲۳۱

بیمیر محمد نعمان صدور یافته۔ در کتب شما بتقاب رسیده مکتوب
اول بر چند مبتدی از سوزش و اضطراب بود اما کتب ثانی ملائم و هموار و شعر
از شوق و سرگرمی و بسیار مخطوط ساخت حرارت در پیرامور کار است و
چشم درگی و افسردگی نصیب دشمنان باد *

سوال از فرق میان حصول و وصول و جواب آن :-

سوال از اسمائے که مبادی تعینات انبیا است علیه السلام الصلوات
والتسلیمات همان اسماء مبادی تعینات اولیاء است یا نه؟ اگر هست
فرق چیست؟ و جواب آن *

مکتوب ۲۳۲ طویل

بخواجہ حضرت محمد صادق قدس سرہ۔ در بیان اسرار و عقایق شریعت
و طریقت کہ حضرت ایشان بآن ملهم شدہ اند عنوان چند مضامین درین مختصر
اشارہ ذکر کرده شد و شرح و بسط آن در اصل مکتوب ملاحظہ فرمایند
(۱) حقیقت واجب الوجود و سبب تعلق و تعالیٰ وجود محض است کہ منشأ هر
خیر و کمال است و مبدأ هر حسن و جمال و حقایق ممکنات عمدات اند کہ مبادی
هر شر و نقص اند۔ (این مضمون را بہ تحقیقات عجیبہ و تدقیقات غریبہ بہ مع
سوالات و جوابات تفصیل تمام در چند صفحہ ذکر کرده اند) *

(۲) معنائے حدیث شریف *اَسَلَمَ شَيْطَانِي* *

(۳) معنائے قول *مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ* *

(۴) معنائے تاویل *اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بَرِنْدَاقِ بِلِ تَصَوُّفِ*

و آنکه گفتیم معنای تاویلی کہیمہ است زیرا کہ معنای تفسیری مشروط بقول و سماع است من قسرت القرآن بد آیہ فقد کفر شیندہ باشد و در تاویل مجروح احتمال کافی است بشرط آنکہ مخالف کتاب سنت نباشد.

(۵) مصداق حسن و قبح اشیا و آن است کہ ہر چہ رو باخترت دارد و برای آخرت مجزا است حسن است اگر چہ بظاہر مستحسن نہ نماید و ہر چہ رو بدنیادار و برائے دنیا معد است قبیح است اگر چہ بظاہر حسن نماید و بجلالت و طراوت ظاہر شود کما لخرافات الدنیویۃ ازینجا است کہ در شریعت مصطفویہ علی صاحبہا الصلوٰۃ والسلام والتحیۃ منح فرمودہ اند از نظر کہ دن بمیل و خواہش بحسن امار و تساء اجنبیہ کہ این حسن و طراوت از مقتضیات عدم است کہ ماوای ہر شر و فساد است اگر منشاء این حسن و جمالہ کمالات وجودیہ بود منع نمی فرمودند پس بعضی از صوفیہ کہ بظاہر جمیلہ و نعمات مستحسنہ گرفتار اند بچشم آئینہ این جمال و حسن مستعار است از کمالات حضرت واجب الوجود و تعالی و تقدس کہ درین مظاہرہ ظہور فرمودہ است و این گرفتاری را نیک و محسن مے ازگارند بلکہ راہ و وصول تصور مے نمایند نزد و این حقیر خلافت آن ثابت شدہ است چنانچہ ششمہ ازاں بالا مذکور شدہ است.

(۶) فرزند این آن وقت است کہ در امام سابقہ پیغمبر اولو العزم سبقت میگشت و درین ائمت کہ خیر الامم است و پیغمبر ایشان قائم الرسل علیہ و علی الہ الصلوٰۃ والسلام علماء را مرتبہ انبیائے بنی اسرائیل داده اند و بوجود علمہا از وجود نبیا کفایت کردہ ہند! بر سر ہر مائتہ از علمائے این ائمت میزد وین تعیین مے نماید کہ احیائے شریعت نماید علی الخصوص بعد از مضمی الف کہ در امام سابقہ وقت بعثت پیغمبر اولو العزم است و یہ ہر پیغمبری در آن وقت اکتفا نہ نمودہ اند درین طور وقت عالمی عارفی نام معرفت در کار

است که قائم مقام اولی العزم ائم سابقه باشند -
 فیض روح القدس اربان زدند فرساید و دیگران هم بکنند آنچه مسیحی میکند
 (۱۷۱) فرزندان این معارف این که مسووده یافته است امید است که از
 الهامات رحمانی باشد که اصلاً شائبه و وساوس شیطانی را در آن مجال نبود
 و دلیل برین معنی آنکه چون در صد و پنجاه و پنج سال علم و شکر بر این علوم شد و طبعی بجناب قدس
 خداوندی جل سلطان گشت دید که گویا ملائکه کرام علی نبینا علیه
 الصلوٰة والسلام از لواجی آن مقام دفع شیطان میکردند و نئے
 گذاشتند که در حوالی آن مکان بگردند - واللہ سبحانہ و تعالیٰ
 اعلم بحقیقہ الحال

مکتوب ۲۳۶

بخواجہ حضرت محمد صادق قدس سرہ از احوال مکتوبہ شما چنان مفہوم
 گشتہ بود کہ شما را مناسبست بولایت خاصہ محمدیہ علی صاحبہما الصلوٰة
 والسلام والنجیۃ پیدا شدہ است فالحمد لله علی ذالک از مدتہا از رو
 این دولت داشت کہ در حق شما حاصل بشود. دیگر فرزندان اغری محمد سعید
 کہ در مکتوب خود اظہار احوال نمودہ بود بسیار اھمیل است بان خصوصیت از
 یاران کم کسی را دست دادہ است امیدوار است کہ حضرت حق سبحانہ و
 تعالیٰ اورا نیز بولایت خاصہ مشرف گرداند و فرزندے محمد معصوم بفضیل
 خداوندی جل سلطانہ خود بالذات قابل آن دولت است حضرت حق سبحانہ
 و تعالیٰ از قوت بقول آرو بعد قہ جیبیہ علیہ و علی الہ الصلوٰة والتسلیمات
 من آن خس کم کہ ابر نو بہاری کند از لطف بر من قطره باری
 اگر بروید از تن صد ز بانم چہ سوسن شکر لطفش کے نو ائم

در آخر مکتوب ۲۳۸

ارشاد میفرمایند نوشته بودید که بعضی از طالبان التماس طریقه فادریه می نمایند. یا بد که غیر از طریقه نقشندید به هیچکس طریقه تعلیم نکنند که خاط دو طریقه نشود اما اگر گناه و شجره طلبند و استخاره راه دهد مرید بگیند و نصیحت فرمایند والسلام

مکتوب ۲۳۹

بسلام احمد برکی صدور یافته در جواب استفسار مآلے پیشگاه ۱۰۱ -
 (منحما) دو شیخ زاد آورده بودند که تلقین ذکر بگیرند الخ محمد و نا استخاره در هر امر سنون است و مبارک لیکن در کار نیست که بعد از استخاره امری ظاهر شود در خواب یا در واقع یا در بیداری که دلالت بر فعل یا ترک باید بلکه بعد از استخاره رجوع بقلب باید نمود اگر اقبال یا ن امر زیاد پیش است دلالت بر فعل دارد و اگر اقبال بهمانقدر است که سابق داشت و نقصان پیدا کرده هم منع نیست درین صورت استخاره را مکرر سازند تا زیادتى اقبال مفهوم بشود و نهایت تکرار استخاره تا بهفت مرتبه است و اگر بعد از استخاره نقصان در اقبال سابق مفهوم شود دلالت بر منع است درین صورت همیشه اگر استخاره مکرر سازند گنجایش دارد بلکه بزمهر تقدیر استخاره مکرر ساختن اولی و انب است و احتیاط است در اقدام و عدم اقدام در آن امر

مکتوب ۲۴۰

بشیخ یوسف برکی صدور یافته پس مناسب حال شما درین

غیر از طریقه نقشندید تعلیم نکنند

کیفیت حال از استخاره معلوم کردن بگونه شود ۱۲

وقت ذکر کلمه طیبه لا اله الا الله است و تکرار این کلمه تا بحدیکه در
دید و دلش بیخ مگذارد و درخت را بحیرت و جهالت کشت و معامله را بفنا
اندازد باید کرد و آنچه شما فنادانسته اید معتبر بعدم است نه قناچوں بعد
از وصول بحیث فنادوست و بد اول قدم درین راه زود باشید و وصل کجا
و اتصال کجاست

کیف الوصول الی سعاد و دورتها
قلل بحبال و دورنهن مخیوف

مکتوب ۲۴۱

بمولانا محمد صالح صدور یافته در اظهار احوال ترقی بعضی یاران
و مخلصان مورد استفسار احوال یاران آنجائی که داخل طریق شتو
اند و می شنوند

مکتوب ۲۴۲

بملا بدیع الدین صدور یافته در جواب استفسار لمی او بداند
که ذکر عبارت از طر و غفلت است و چون ظاهر را از غفلت چاره نیست
چه در ابتدا و چه در انتها پس ظاهر همه وقت محتاج بذکر گشت غایب ما
فی البیاب و بعضی اوقات ذکر اسم ذات عز و جیل الفع است و بعضی
دیگر از اوقات ذکر لفظی و اثبات انساب باقی ماند معامله یاطن در آنجا نیز
تا زمان از تغلغ غفلت بالکلیه از ذکر گفتن چاره نبود این قدر هست
و مانند این در ذکر گفتن متعین است و در توسط و انتها لمی این دو ذکر متعین
نیست اگر تبادلت قرآن و اداء صلاوة نیز طر و غفلت نموده اید گنجانش

وارد ولیکن تلاوت قرآن بحال متوسط مناسب است و ادائے نماز
نوافل مناسب حال منتهی است *

مکتوب ۲۲۳

بملا ایوب محتسب صدور یافته - در ترغیب به اشتغال و امر و
اجتناب از لذایح و تحصیل مقام اخلاص و مداحی طریقه نقشبندی و
ذکر خصائص آن چنانچه در مکتوب ۲۲۱ به تفصیل ذکر شده *

مکتوب ۲۲۴

بملا محمد صالح کولابی - در وید خرابی احوال که لازمه طریقت است
از خرابی احوال خود یعنی دید قصور اعمال نوشته بودند امید است
که از انهم خراب تر گرد و و تهابیت این خرابی در مکتوبی که با اسم فرزندی
ارشدی درین ایام نوشته است اندراج یافته است از انجا معلوم خواهد
فرمود و بعض حالات مناسبه وقت و حال خود *

مکتوب ۲۲۵

بملا صالح صدور یافته - در جواب استفسار مائیکه نموده بودند
نوشته بودند که توجیه قول حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه
ذکر اللسان لقلقتة و ذکر القلب و سوسة و ذکر الروح
شوک و ذکر الیسیر کفر ^{آواز بے نایده} چه باشد *
بدانند که چوں ذکر منبری از ذکر و مذکور است هر ذکرے که باشند
و مقصود فتنے ذکر و ذکر است در مذکور لاجرم ذکر را لقلقة و سوسه

پیدا نمائید - ۱۴ -
در مکتوبات حضرت امام بانی

و شرک و کفر فرموده اند اما ذکر را عرض این اسامی پیش از حصول فنا و بقا
 باید دانست زیرا که بعد از حصول بقا وجود ذکر و ثبوت ذکر از وی مذموم
 نیست پس این قول را نسبت بحضرت صدیق نمودن مستحسن نیست *
 و استفسار دوم از قول ابو علی سینا است که در جواب شیخ ابوسعید
 ابوالخیر نوشته که دلیل بمقصود حقیقی اهل و علم این است که درائی در
 در کفر حقیقی و برائی از اسلام مجازی و شیخ ابوسعید جواب او پس ندیده
 بعد از توجیه قول مذکور نوشته اند از کونه نظری ابن سینا است که باسلام
 حقیقی دلالت نموده و فی الحقیقت او را از کفر حقیقی هم نصیبی نبوده از روی
 علم و تقلید گفته و نوشته بلکه او را باسلام مجازی هم حظ وافر نگرفته و در
 خرخشپای فلسفی مانده امام غزالی تکفیر او می نماید و الحق که اصول فلسفی
 او منافی اصول اسلام است. دیگر آنکه این حکایت صحیح هم نیست چه که شیخ
 ابوسعید از عین انقباض بسیار مقدم است باز چه طور نویسد که اگر کمال
 عبادت میکردم آنچه ازین کلمه ابی علی سینا حاصل شد از وی نمی شد *

مکتوب ۲۴۶

بمیر محمد نعمان صدور یافته. در بشارت های عالیله و توجیه غائبانه
 حضرت ایقان بجال موصوف و دفع تکلمات و کدورات او تا آنکه پهلایل
 کمال او بدر کامل گردید و ما اینا سبب ذالک *

مکتوب ۲۴۷

بمیرزا حسام الدین اعبارت عربی صدور یافته. در بیان آنکه دلیل
 بر وجود حق سبحانه و تعالی همان وجود او است چنانکه ما سوائی او

نه چنین است که عرفت ربی بفسخ العزایم بلکه عرفت فسخ العزایم
 بزنی صحیح است فهو سبحانه وتعالی دلیل علی ما سواه
 لا بالعکس چرا که دلیل ظاهر تر می باید از دل و لا شیئی انظر
 منه سبحانه وتعالی فهو الدلیل علی نفسه وعلی ما سواه
 بل لا مجال للاستدلال والبرهان منه. اذ لا خفاء فی وجوده
 سبحانه ولا ریب فی ظهوره تعالی فهو اجلی البدیعیات و
 ما خفی ذالک علی احدی الامراض فی قلبه وغشاوة علی بصیره
 ولا یضر ذلک فی المقصود والسلام

مکتوب ۲۵۰

بملا احمد برکی صدور یافته - نوشته بودند که ذوقی و فرجی که اول
 داشت حال در خود نمی بیند و این را تنزل خود میداند
 معلوم خوبی باد که حالت اولی در رنگ حالت اهل وجد و سماع بوده
 است که جسد را دران دخل تمام بود و حاله تیکه الحال میسر شده جسد از آنجا
 قلبی التصبیب است به قلب و روح تعلق بیشتر وارو با جمله حالت ثانیه
 فوق حالت اولی است براتب و عدم وجدان ذوق و فقدان فرج فوق
 فوق وجدان ذوق و فرج است الی اخره

مکتوب ۲۵۲

به جناب شیخ بدیع الدین صدور یافته. در بیان مبدء تعین حضرت
 نوح و حضرت ابراهیم صلوات الله تعالی و تسلیماته علی نبینا و
 علیهم اوما یناسب ذالک

عدم وجدان ذوق بهتر از وجدان آن است ۱۳-

مکتوب ۲۵۳

بیشیخت مآب شیخ ادویس سامانی صدور یافته در بیان بعضی از
مقامات و منازل طریقه بر سبیل رمز و اجمال نوشته بودند که بمقامی رسیده
ایم که اگر بجانب زمین نظر میکنم زمین را نمی یابم و اگر بجانب آسمان نظر می
کنم آنرا هم نمی یابم و همچنین عرش و کرسی و بهشت و دوزخ بلکه وجود
خود را نیز نمی یابم الخ *

مخدوم این احوال و امثال این احوال از تلویحات قلبی است مشهور
میگرد که صاحب این احوال از مقامات قلب زیاد از ربعی طی مکرده است
سه حصه دیگر از مقامات قلب طے باید کرد تا معامله قلب را به تمام طے
کرده باشند از گذشت قلب روح است و از گذشت روح سر است
و از گذشت سر خفی و بعد از آن اخفی هر کدام از این چهار باقی مانده احوال
و مواجید علی حد و اردیهم را جدا جدا طے باید کرد و بکمالات هر یک
متعلی باید گذشت از گذشت این پنجگان عالم امر و طے منازل اصول آنها
هر نبت بعد من نبت و قطع مدارج ظلال اسماء و صفات که اصول این اصول
است درجه بعد درجه تجلیات اسماء صفات است و ظهور است
شیون و اعتبارات از گذشت این تجلیات تجلیات ذات است
تعالی و تقدس این زمان معامله باطمینان نفس می افتد و حصول صفات
پروردگار جل سلطان و بیست در آید که لایکه درین موطن حاصل میگردد
در جنب آن کمالات سابقه حکم قطره دار و در جنب دریائے محیط بکیران
اینجا شرح صدر میسر گردد و باسلام حقیقی مشرف شود ع
کار این است غیر این همه هیچ الخ

۱) و نیز همین مضمون در مکتوب ۲۵۷ بعد از این تفصیل آنم ذکر شده است

مکتوب ۲۵۳

بملا احمد بره کی صدور یافته - در بیان آنکه آنچه بعضی اکابر فرمودند که آدمی هر چه کند بفرمان صاحب زمان کند تا نتیجه دهد اگر چه کارهای مشرور یا شکر این سخن صحیح است اما بدانند که مراد از نتیجه نتیجه معتدیه است لاه مطلقاً و شرح حقیقت قرآنی و حقیقت کعبه ربانی و وجه تفوق ثانیه بر اولی نیز درین مکتوب مذکور است *

مکتوب ۲۵۴

بمیان شیخ بدیع الدین صدور یافته - در بیان معنائی قطب قطب الاقطاب غوث و خلیفه و آنکه هر یک بچه خدمت ما نورند و از خدمت خود اطلاع دارند یا نه *

باید دانست که کمال تایعان نبی علیه و علیهم الصلوات و التسلیمات چون به تبعیت کمالات مقام نبوت را تمام کنند بعضی از ایشان را به منصب امامت سرفراز می سازند و بعضی را بجهت حصول آن کمال کتفا می فرمایند و چون او نشان کمالات مقام ولایت نبوت را تمام کنند بعضی را بمنصب خلافت مشرف سازند و بعضی را بجهت حصول آن کتفا نمایند کما ذکر این هر دو منصب (یعنی خلافت و امامت) تعلق یکمالات صلیه دارند و در کمالات تطبیح منصب قطب ارشاد مناسب منصب امامت است و منصب قطب ارشاد مناسب منصب خلافت است گوئیم این دو مقام (یعنی قطب ارشاد و قطب مدار که تحت آن دو مقام فوقانی اند) یعنی خلافت و امامت

خلال آنها اند و غوث نزد شیخ محی الدین ابن العربی همان قطب مدار است
و غوثیت منصب علوی نیست اما معتقد فقیر آن است که غوث غیر قطب
مدار است و ممتد و معاون روزگار است قطب مدار در بعضی امور مدو
از وی میجواید و در نصب مناصب بیدال نیز او داخل است و قطب را
با اعتبار اعوان و انصار و قطب الاقطاب نیز گویند چه اعوان و انصار قطب
اقطاب حکم می اند.

و بدانند که صاحب منصب البته صاحب علم است و آنکه کمال آن
منصب دار و نه منصب لازم نیست که از ارباب علم بود از خدمات خود
مطلع باشد الخ

پرسیده بودند که در نقیحات می نویسد که ولایت جمیع اولیا بعد از مرد
سلب می شود مگر چهار کس را بدانند که مراد از ولایت تصرفات و ظهور کرامات
داشته باشند نه اصل ولایت که عبارت از قرب حق است بل سلطان و
تیز مراد از سلب کثرت ظهور کرامات خواهد بود و سلب اصل آن ظهور
با آنکه این سخن کشفی است و در کشف مجال خطا بسیار است تا چه دیده
باشد و چه فهمیده

مکتوب ۲۵۷

بیمیر محمد نعمان صدور یافته در بیان سلوک و منازل طریقه نقشبندی
به طریق اجمال سیادت پناطریقی که ما اختیار کرده ایم ابتدائی سیر آن
از قلب است که از عالم امر است و از گذشت قلب سیر در مراتب روح
است که فوق است و از گذشت روح این معامله با ستم است که فوق است
و هکذا الحال فی الخفی و لاخفی بعد از طی منازل این لطائف پنجگانه

و بعد از حصول علوم و معارف که تعلق به هر کدام از اینها علیحدہ علیحدہ دارد و
 بعد از تحقق احوال و مواجید که بهر یک از این پنجگانہ جدا جدا مخصوص است
 سیر در اصول این پنجگانہ میشود که در عالم کبیر است چه هر چه در عالم صغیر
 است اصل آن در عالم کبیر است مراد از عالم صغیر انسان است و از عالم
 کبیر مجموعہ کائنات و شروع سیر در اصول این پنجگانہ از عرش مجید است
 که اصل قلب انسان است و فوق آن اصل روح انسانی است و فوق فوق
 آن اصل ستر انسانی است و فوق اصل سراسر خلقی است و فوق اصل خلقی
 اصل اخفی است و چون این پنجگانہ عالم کبیر را به تفصیل مکتب کنند و به نقطہ آخر
 آن برسند و آنرا تمام کرده باشند و قدم در منزل اول از منازل فنا
 بنهاده بعد از آن اگر ترقی واقع شود سیر در ظلال اسما و صفات و اجسام
 سلطانه خواهد بود و این ظلال کمال بر از خاند بین الوجود و الامکان و
 اصول اند آن پنجگانہ عالم کبیر را و سیر در این ظلال نیز بهمین ترتیب خواهد
 بود که در فروع آنها ذکر یافته است و اگر بفضل حق جل شانہ منازل متکثره
 این ظلال را نیز مکتب کرده به نقطہ آخر آن برسند شروع سیر در اسما و صفات
 و اجسام سلطانه خواهد بود و تجلیات اسما و صفات روح خواهد نمود و ظهورات
 شعیون و اعتبارات جلوه خواهد نمود این زمان معامله پنجگانہ عالم امر را تمام
 کرده باشند و حق ایتهارا ادا کرده بود بعد از آن اگر بفضل خداوندی جل شانہ
 ازال مقام نیز ترقی واقع شود معامله باطمینان نفس خواهد افتاد و حصول مقام
 رضا که نهایت مقامات سلوک است بیست خواهد شد و درین موطن شرح صدر
 حاصل میگردد و بشفرت سلام حقیقی مشرف میشود کمالاتی که موطن حاصل
 میشود در جنب آن کمالاتیکہ بعالم امر متعلق بوده است حکم قطره دارد در جنب
 دریائے محیط این همه کمالات که ذکر یافته است تعلق باسم الظاهر دارد

و کمالاتیکه تعلق با اسم الباطن دارد دیگر است که با ستار و تبطن مناسب است
 و چون کمالات این دو اسم مبارک به تمامها حاصل شود دو بازو و طیران برآید
 ساک میسر گردد که بقوت آن طیران در عالم قدس فرماید تزییات! اندازه نماید
 تفصیل این معاملات در بعض مسودات تشریح یافته است فرزند می
 ارشادی بجمع آن در حد است *

مکتوب ۲۵۸

یه شریفیت خان صدور یافته - در میان اقربیت او سبحانه و تعالی
 محمد و ما هر چند اقربیت او تعالی بما از مایه نص قطعی ثابت شده است اما
 چه توان کرد که او تعالی نشانه از عقول و افهام ما و از علوم و ادراکات ما
 و اداء الوداع است یا آنکه دانیم که این و دایمیت در جانب قرب است نه
 در جانب بُعد این معرفت درائی مطلق نظر عقل است زیرا که عقل از خود نزدیکتری
 را نتواند تصور نمود مثالی که توضیح این مطلب نماید هر چند متبع نموده آمد پس
 نشد عجایب کار و بار است اقربیت او سبحانه و تعالی سبب ابعادیت ما گشته
 است هَذَا إِلَى أَنْ يَبْلُغَ الْكُتُبَ: جلد فافهمه فان كلامنا اشارة
 و بشارة والسلام *

مکتوب ۲۶۰

یه مند و مزادگی حضرت خواجده محمد صادق قدس سره در کیفیت سیر سلوک
 طریق تفتیشیه و توضیح منازل و مقامات عالییه آن و تبیین علامات و
 انوار فاضله هر مقام و بیان لطائف و اسرار آن و تدریج دلائل مغزی
 که عبارت از ولایت اولیا است و ولایت کبری که عبارت از ولایت

انبیا است علیهم الصلوٰۃ والسلام و ولایت علیا که عبارت از ولایت
ملاّ اعلیٰ است و میان لطائف عشره کشف از آن از عالم امر است و پنج از عالم
خلق که نفس و عناصر را بعبه باشته و بیان افضلیت عالم خلق بر عالم امر یا
کمالاتی که مخصوص بعنصر خاک است.

و باید دانست که این مکتوب شریف بسط تمام دارد و گویا شرح مکتوب
و وحدت و مشصت و مفهّم است که بمیر محمد نعمان در بیان سلوک و لطائف
طریقه نقشبندیه به طریق اجمال اختصار تحریر یافته بود و از آنجا که سلسله
مضامین عالییه با هم متصل و مربوط است و نیز فهم آن امر را عسما مضه و
معارف خاصه با وجود این قدر بسط و تفصیل از ادراک عوام بالاتر است
تا با انتخاب اختصار آن چه رسد لهذا از انتخاب و اختصار آن سبک و سخی
نموده حواله با صل نمود و میشود فکر ما قاصر نظر آن بآن مقامات عالییه نمیشود
رسد و بجز اعتراف بحجز و قصور خود کار نمیکناید.

پایه مالنگ است و منزل بس دراز فکر ما کوتاه و خسرها بخنیل
و ایضا نظر درین رساله مناسبت بحال طالبان و مبتدیان است و
برائے کاطان و منتہیان خود اصل کتاب مناسب است.

فمن کان من اهلہ فلیرجع الی اصلہ و در آخر مکتوب برائے
اطهار شکر و تحاریرت نعمت می نویسد که این است بیان طریقی که حضرت
حق سبحانه و تعالیٰ این حقیر را بآن طریق ممتاز ساخته است از بدایت
تا نهایت و بنیادش نسبت نقشبندیه است که منتضمن اندراج نهایت
در بدایت است برین بنیاد عمارتها ساخته اند و کوشنگها بنا فرموده اگر
این بنیاد نمی بود معامله تا اینجا نمی افزود و تخم از اینجا او سمرقند آورده در
زمین مهند (یعنی سر مهند شریف) که مایه اش از خاک یثرب و بطحا است

گشتند و باب فضل سالها آن را میراب داشتند و بترتیب احسان
 مدنی ساختند چو آن کشت کار یکمال رسید این علوم و معارف ثمرات
 بخشید الحمد لله الذی هدانا لهذا انما کننا لنهتدی
 لولا ان هدانا الله لقد جاءت رسل ربنا بالحق *
 و فیہ در طریقہ ما کہ طریقہ اصحاب کرام است علیہم الصلوٰۃ
 علم لیلوک و تسلیک پیچ در کار نیست اگر چه شیخ مقتدا کہ سچو بانی
 آن طریقہ است یکمال علم و در فور معرفت متحقق است پس ناچار درین
 طریق عالی در حق وصول آجیاء و اموات و صبیان و شیوخ و جوان و
 کہول مساوی باشند کہ برابطہ صحبت یا بتوجه صاحب دولت بمنتهائی
 مقاصد برسند ذلک فضل الله یؤتیہ من یشاء والله ذوا
 الفضل العظیم

مکتوب ۲۶۲

بمولانا محب علی صدور یافته - مندو ما بهر وضعی کہ باشند از اوضاع
 شرعیہ محل مضائقہ نیست بشرط آنکہ رشتہ این محبت گسسته نشود
 بلکه روز بروز قوت پیدا کند و نامرہ این اشتیاق سرد نگردد بلکه ساعتہ
 فساعتہ در التهاب بیفزاید چه ارتباط حاجی است و نسبت اندک سی
 و انصباغی و در قرب و بعد تفاوت ندارد مگر در سرعت و بطیء و علم بہ
 بعضی خصوصیات طریق و عدم علم بآن دکہ در قرب نوع اول است
 و در بعد نوع ثانی) * مکتوب ۲۶۳

پہ جناب شیخ تاج صدور یافته - بعد از مراجعت از سفر حج

انصاف بده ای ملک میتا قام تازین دو کلام خوبتر کرد خرام
 خورشید جهان تا ب تو از جانب مشرق یاماه جهان گرد من از جانب شام
 خبر قدم مسرت لزوم محبان مشتاق را فرحت فراوان رسانید
 بَلَدٌ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ اِلٰهُهُ وَالمِنَّةُ عَلٰی ذٰلِكَ چوں قدم رنج فرمود
 آید زودتر تشریف آید که مشتاقان زیر بار انتظار اندواز روی استماع
 اخبار بیت اللہ دارند نزد این حقیقہ حیا سچہ صورت کعبه بانی مسجود الیہا
 است مرسوم خلایق را چه بشنو و چه ملک حقیقت آن نیز مسجود الیہا است
 مرفعات آن صور را اجرم آن حقیقت فوق جمیع حقائق آمده است و
 کمالات متعلقه آن فوق کمالات متعلقه سایر حقائق گشته
 پس کعبه عجوبه ایست در دنیا بصورت از دنیا است و
 فی الحقیقت از آخرت است الخ *

مکتوب ۲۶۴

بیم رسید باقر سارنگ پوری صدور یافته - در بیان آنکه معامله
 خود را بچیرت و جهالت باید برد *
 واعتماد بر احوال و کثوف نیاید کرد *
 متوجه کار خود باشند و بد که اسم ذات تعالی و تقدس بے ملاحظه اسماء
 وصفات اشتغال نمایند تا معامله بجهالت کنند و کار بچیرت انجامد چه
 ملاحظه اسماء و صفات بسا است که باعث ظهور احوال گردد و واسطه
 وجود مواجید آید شنیده باشند که احتمال خطا در احوال و مواجید بسیار
 است و اشتباه باطل بحق دران موطن بیشتر بعد از ان حکایت آن شیخ
 که احوال ذنا و نحویت خود بخدمت حضرت ایشان فرستاده بود که بهر چیز

که نظر میکنم هیچ نمی یابم و آنرا کمال خود دانسته بود و حضرت ایشان در جوابش نوشته بودند که این از تلویحات مقام قلب است و هنوز منزل دور است کما متری فی المکتوب ۳۵۳ نوشته اند و مناسب آن نقلی دیگر از احوال بعضی مستقر شدگان خود نیز تحریر فرموده اند.

مکتوب ۲۶۵

به شیخ عبدالهادی بدایونی صدور یافته که آرزوی عزلت فرموده بودند بی‌الغزله منبیه الصدا بقیان مبارک یا بشیر عزلت اختیار کنند و آنرا اگر بینه لیکن مراعات حقوق مسلمانان از دست ندهند قال علیه و علی آله الصلوٰة والسلام حق المسلم علی المسلم خمس - رد السلام و عیادة المریض و اتباع الجنائین و اجابة الدعوة و تسمیة العاطس - اما در اجابت دعوت شرط است و در احیاء العلوم مفصلاً مذکور است مثلاً آنکه در اینجا لهو و لعب یا سماع غنا و مزامیر نباشد یا فرش و بیا و ادانی فتنه و زهیب نباشد و تصاویر بر سقف یا دیوار نبوده و طعام صاحب آن از حلال باشد و داعی ظالم و فاسق یا متکلف و طالب فخر و مباحات نباشد و غیر ذلک.

و نیز بدانند که ع - عزلت از اختیار باید نه تریار -

حضرت خواجہ نقشبند قدس سره فرموده اند که طریق ما صحبت است که در خلوت شهرت است و در شهرت آفت - و مراد از صحبت صحبت موافقان است نه صحبت مخالفان - و عیادت مریض سنت است اگر مریض را شخصی متعهد بود و الا واجب - و به نماز چهاره حاضر شد

والا قتل چند قدم دین تابعیت آن رفتن تا محقق مبعیت ادا کرده باشند و حضور جمعه
و جماعات پنجگانه و نماز عبیدین از ضروریات اسلام است که از آن چاره
نیابند باقی اوقات را به بتل و القطار بگذرانند اما اول تصحیح نیت بکنند
و عزت را به لوث بیخ غرضی از اغراض عاجله ملوث سازند و بیخ مقصد
غیر از جمعیت باطن بند که الهی جل شانہ نباشند مباداغرض نفسانی در ضمن
آن مخفی باشد *

در مکتوب ۲۶۶ که بخدمت پیر زادگان خود نوشته اند تحریر میفرمایند
بعد از تحصیل ذوجناح اعتقادی و عملی اگر توفیق ایزدی جل سلطانه
رسوبی فرماید سلوک طریقه علییه صوفیه است نه برائے آنکه شی زاید از آن اعتقاد
و عمل حاصل کند بلکه مقصود آن است که نسبت بآن اعتقادات یقینی و
اطمینانی حاصل کنند و نسبت باعمال سیری و سهولتی حاصل آید و کسل و
سستی نفس اماره زائل شود و ایضا مقصود از سلوک طریقه نه آن است که صورت
و اشکال غیبی را مشاهده نمایند و الوار و الوان را معاشنه کنند چه این خود
داخل لہو و لعب است *

و در میان طرق صوفیه اختیار کردن طریقه علییه نقش بندید اولی و انسیب
است چه این بزرگواران التزام متابعت سنت نموده اند و اجتناب از بدعت
فرموده از اینجا است که سماع و رقص را تجویز نکرده اند و احوالیکه بر آن مترتب
شود و اعتبار نه نموده اند بلکه ذکر چه را بدعت و انسته منع آن فرموده اند و روزی
بمجلس طعام در ملازمت حضرت ایشان حاضر بودیم شیخ کمال که یکی از مختصان
حضرت خواجہ مایودر وقت افتتاح طعام در حضور ایشان اسم الله را
بلند گفت ایشان را ناخوش آمد بحدیکه زجر بلیغ فرمودند که او را منع کنند که در
مجلس طعام حاضر نشود و اکابر این طریقه هر گاه در منع ذکر چه این همه مبالغه نمایند

از سماع و رقص و وجد و تواجید چه گفته شود *

و هم در بدعت بودن ذکر چه نقل دیگر بیان فرموده اند که در مسأله فقیهه
مناسبت دارد لهذا آنرا در اینجا ذکر کردیم *

مکتوب ۲۶۷

بمیرزا حسام الدین احمد صدور یافته در بیان اسرار و دقائق عامضه
که حضرت ایشان بآن ممتاز گشته اند *

از انعامات حق جل سلطانند چه نویسد و چنان شکل آن بجا آورد علوم
و معارفی که فاضله میشود بتوفیق خداوندی جل شانہ اکثر آن در قید کتابت
حی آید و بسبح اهل و نا اهل میرسد اما اسرار و دقائقی که بآن متمیز شده شمه
از آن بظهور نمی تواند آورد و فرزند اعزای که مجموعه معارف فقیه است و سنه
مقامات سلوک و جذب بر فرس ازین اسرار دقیقه با و در میان نمی آرد و به
شیخ تمام در استفسار آن می گویند با آنکه میدانند که فرزند از مخرجان اسرار
است و برین معنی حدیث ابوهریره که مشهور است نقل فرموده اند و بعد
از آن منع از احداث بدعت در طریقت که در رنگ احداث بدعت در دین
است و امر بر محافظت طریقه اکابر کرده می نویسد ندانم پس هر جا که از هر
که مخالفت طریقت خود میقتد بر جزو مبالغه منع آن فرمایند و ترویج و تقویت
اسل طریقت کنند. والسلام *

مکتوب ۲۶۸

سخن خانان صدور یافته در بیان آنکه آنچه در اختیار آمده العلماء
ورفته الانبیاء از انبیاء علیهم الصلوٰۃ و التسلیمات و نوع علم باقی مانده

استاد و حضرت خواجه محمود نقی اکابر اولیا قدس سره

علم احکام و علم اسرار عالم وارث کسی است که او را از هر دو نوع علم سهم بود
 نه آنکه او را از یک علم نصیب بود نه از نوع دیگر که آن منافی وراثت است
 چه وارث را از جمیع انواع ترک مورث نصیب است نه از بعضی و نه بعضی
 و مراد از علم اسرار و علم توحید و جود و شهودی و معارف و کشف ارباب
 احوال نیست چنانچه بعضی گمان برده اند حاشا و کلا شرح حاشا و کلا
 چه مبنای این معارف و کشف و سکر وقت است و علم انبیاء علیهم الصلوات
 و التسلیمات چه علم احکام و چه علم اسرار همه صحو در صحواست که شمه از سکه یان
 متمزج نه شده و کسانیکه ترجیح سکر بر صحو کرده اند اگر حقیقت صحو را می بینند
 هرگز سکر را بصحو نسبت نمیدانند و چه نسبت خاک را با عالم پاک
 مانا که صحو خواص را محامل صحو عوام دانسته سکر را بر آن ترجیح داده اند کاش
 سکر خواص را نیز محامل صحو عوام دانسته جزأت یابین حکم نمی نمودند چه مقرب عقلا
 است که صحو بهتر از سکر است سکر را بر صحو ترجیح دادن در رنگ آن است
 که کسی کفر را بر اسلام ترجیح دهد و جهل را از علم بهتر داند چنانچه در عالم مجاز
 اسلام بهتر از کفر است و حقیقت نیز اسلام را از کفر بهتر باید دانست
 لأن المجاز قطرة الحقیقة الخ

مکتوب ۲۶۰

پیش تو محمد صدور یافت در ترجیح بعضی صحبتها بر عزالت انوی شیخ
 نور محمد و در افتادگان را بر نهی فراموش ساخته اند که بسلامی و بیایمی هم یاد
 نمیکنند متمنائی شما عزالت و از دال بود که میسر شد انال بعضی از صحبتها
 هست که بر عزالت می چربد قیاس از حال اولس قرنی باید کرد که چون عزالت
 اختیار کرد بصحبت خیر البشر علیه و علی اله الصلوات و التسلیمات

فرسید و از خیریت پاینده اوئی بدرجه دوم رسید الخ

مکتوب ۲۶۱

پیشین حسن برکی صدور یافته بعد از تحسین واقعه که دیدم بودند و
توغیب باتیان احکام شرعیة تحتی بمقتضات حقه اهل سنت و جماعت ع
کار این است غیر این همه هیچ
اگر والدین شما تجویز بکنند و اخوند راضی باشند میرمندان را مفتنم
شمرند و السلام

مکتوب ۲۶۲

میرسید محبت الشدما نکیوری صدور یافته و این مکتوب طویل
تقریباً در یکجز هشت ورتقی در بیان مسئله توحید وجودی و شهودی است و
فصل ایمان بالغیب که مقام انبیاء است علیهم الصلوات و التسلیما
از ایمان شهودی که مقام اولیا است رضی الله تعالی عنهم مع تحقیقات
التجیبة و التدقیقات الغریبة کما هو شانہ رضی الله تعالی
عنه و مایان حسته حسته از عبارات او شان التقاطی نمائیم

سیادت پناهی انجمن اعز می محبت الله معلوم فرمایند که ایمان بغیب
وجود واجب تعالی و بسا اثر صفات او سبحانه و تعالی نصیب انبیا است
و نصیب اصحاب انبیا علیهم الصلوات و التسلیما و نصیب اولیای که
بکلیت مرجوع اند و اقل قلیل اند و نصیب علماء و نصیب عامه مؤمنان
و ایمان شهودی نصیب عامه صوفیه است خواه از ارباب عزالت باشند یا ارباب
عشرت چه ارباب عشرت هر چند مرجوع اند اما بکلیت رجوع ننموده اند باطن

ایشان همچنان مگر ان بلیق است ظاهر بخلق اند و باطن بحق جل سلطانہ
 و انبیاء علیہم الصلوٰات و التسلیمات چون بکلیت مرجوع اند و بظاہر
 و باطن متوجہ دعوت خالق بحق جل و علا لاجرم ایمان غیرب نصیب نشان
 است ناقصی بجمع کلیت را نقص خیال نکنند و توجہ باطن را کہ بحق است
 جل و علا بہتر از توجہ بخلق کہ برائے دعوت و تکمیل ایشان است نداند۔
 چرا کہ صاحب جمع با اختیار خود در مقام رجوع نیامده است بلکہ بمراد حق
 جل و علا از اعلیٰ با سفلن نزول کرده است پس صاحب جمع قائم بمراد
 حق جل شانہ و فانی از مراد خود باشد و صاحب توجہ بمراد خود محظوظ و
 بقرب و معیت شادان ۔

بہترے کہ بود مراد محبوب از وصل ہزار بار خوشتر
 فضائل و کمالات رجوع بسیار است صاحب توجہ نسبت بصاحب جمع
 قطرہ ایست نسبت بدریائے محیط این رجوع از فضایل ثبوت است
 و ان توجہ از آثار و ولایت و شتان ہا بینہما ۔

بعضے از جامعان تنزیہ و تشبیہ گویند کہ ایمان بہ تنزیہ بہمہ مومنان حاصل
 است عارف آن است کہ ایمان بہ تشبیہہ یا آن جمع کند و خلق را ظہور خالق
 بیند تعالیٰ شانہ و کثرت را کسوت و وحدت داند و صانع را در صانع مطالعہ
 نماید سبحان اللہ بجملاہ و دعوت انبیاء بہ تنزیہ صرف است و کتب سماوی
 ناطق با ایمان تنزیہی انبیاء علیہم الصلوٰات و التسلیمات نفی الہیہ
 باطلہ آفاقی و انفسی نمایند و بوحده واجب الوجود کہ بچون و بچگونہ است
 دلالت کنند باینچہ شنیدہ کہ پیغمبری و دعوت با ایمان تشبیہہ نموده است
 و خلق را ظہور خالق جل و علا گفته۔ و این جماعہ از باب بے نہایت اثبات
 می نمایند و ہمہ را ظہورات حق جل سلطانہ تخیل میکنند و استشہاد

اوشان آیات و احادیث مثلاً هو الاول والاخر والظاهر والباطن
 و ما سر میت اذ رحبت ولكن الله سر محی - و مید الله فوق ایدیهم
 و امثال این متشابهات صحیح نیست چرا که مقصود اینجا حقیقت نیست بلکه
 مجاز است که ابلاغ است از حقیقت و در عرف چون اهتمام بامر رسالت
 شخصی می نمایند میفرمایند که دست او دست من است و چون فعل از اندازه
 قدرت قاعل بعید باشد که عید و مملوک صاحب قدرت کامله است و التفات
 و توجه آن مالک قادر در آن فعل مرعی باشد مالک را سز و که بگوید این فعل
 را من کرده ام نه تو و این توجیهی نفی و کمال وجود نه نفی اصل وجود نه تاویل
 نصوص است کما زعمه بلکه حمل نصوص است بر کمال بلاغت و امثال این
 در کتاب و سنت بسیار است *

عجب آنکه این جماعه (قائلین بوحده وجود) سبیکه قائل بدو وجود
 باشد و مع ذلک از عبادت ما سوائے او تعالی تنزه نماید و او را مشرک می
 دانند و آنکه بیک وجود قائل است اگر چه عبادت نیز از منم نماید و سجد میگویند
 تخمیل آنکه اینها ظهورات حق اند سبحانه و عبادت ایشان عبادت حق است
 تعالی شانه انصاف باین خود که ازین دو صنف مشرک کلام است و هو خدا
 بعضی از متأخرین ایشان عالم را عین حق جل سلطانه میگویند و
 از عینیت شاشی می نمایند و طعن و تشبیع بقائلان عینیت می کنند
 مع ذلک این جماعه عالم را غیر حق جل سلطانه نیز نمی گویند بلکه نه عین
 حق و نه غیر حق جل و علامه اند این سخن ایشان نیز در از صواب است
 چرا که الاثنان متغایران قضیه مقرر است متکثران عینیت مصادوم
 براهین عقل است و آنچه متکلمین در صفات حق جل سلطانه لاهو و لا
 شایره گفته اند از غیر مطلق مراد داشته میازانفکاک در متفائیرین مراعات

نموده اند چه صفات واجبی بجل سلطانه از حضرت ذات حق تعالی و تقدس
 متفک نیستند پس لاهو و لا غیره در صفات قدیمه صادق است بخلات
 عالم که این نسبت در حق مفقود است کان الله و لیسر لیکن معه مشی
 پس نفی غیریت از عالم نمودن هم بلخت و هم باصطلاح از صدق دور است *
 سوال صوفیه و حیدیه گویند که دو وجود را که مشرک گویند باعتبار آن است
 که دو بین است و دو بین مشرک طریقت است *

جواب منع دو بینی که شرط طریقت است نیز توحید شهودی حاصل میشود
 و توحید وجودی در آن موطن هیچ در کافریت یابید که مشهور و ساکت ملحوظ او غیر
 از یکذات مقدس امری دیگر نبود تا قنا متحقق شود و غیر که طریقت مندرج
 گردد (مثلاً) در روز که آفتاب راتنها می بینند و ستارها را نمی بینند رفع
 دو بینی حاصل است هر چند هزاران انرا ستارها در روز وجود بوند مقصود
 آن است که یک آفتاب مشهور بود ستاره معدوم باشند یا موجود بلکه گوئیم
 کمال فنادرین صورت است که اشیا موجود باشند اما ساک از کمال گذناری
 که مطلوب حقیقی دارد هیچ چیز را مشاهده نکند و هیچ چیز در دیده بصیرت او
 جلای نمیکند و اگر اشیا فی الواقع موجود باشند فنا از که متحقق شود و فانی از که
 بود و کفر اموش سازد و با بجمله در تحصیل فنا و بقا و حصول کمالات ولایت صغری
 و ولایت کبری توحید وجودی هیچ در کافریت بلکه توحید شهودی یابید تا قنا متحقق
 شود و نسیان ماسوی حاصل گردد *

تذوق فقر را بی که بی ظهور این معارف "توحید وجودی" بسا و ک میسر
 شود و قرب است از آن ای که منقطن این ظهور بود هر چند این فقیر راه ثانی
 نیز گذر شده است اما چو معامله مستر شد آن افترا دید که راه اول فقر و حصول
 و سهیل حصول است و ایضا ساکنان این راه اکثرشان بمطلوب می رسند

و ساکنان راه ثانی اکثر در راه می مانند و در باب قطره سیر میگردند و بنویسم آنچه
 نقل گرفتار مانده از اصل محروم می شوند تنبیه از تحقیق سابق معلوم شد که نسبت
 ماسوی فنا است نه عدم ماسوی و دید ماسوی باید که مفقود نشود تا آنکه ماسوی
 مبروم و تاجیر بود و این سخن با وجود ظهور بر اکثر خواص پوشیده مانده است
 تا بجموع چه رسد و معرفت و وحدت وجود را از شرائط این راه دانسته اند حتی که
 بعضی از ایشان تصریح کرده اند که حضرت پیغمبر علی و علی جمیع اخوانه
 من الصلوة افضاها و من التسلیمات اکملها بعد از حصول
 کمالات نبوت در مقام شهود و وحدت در کثرت بوده است حاشا و کلا
 که این قسم معارف ثنایان مقام نبوت بوده باشد چه انبیاء علیهم الصلوات
 و السلام بحق بیچون جل سلطانہ دعوت می نمایند و هر چه در مریای چون
 گنجائش در دانه چونی بی نصیب است و بدایع چونی و چندی نسیم
 حضرت خواجہ نقشبند قدس سره میفرماید هر چه دیده شد و شنیده شد
 دانسته شد آن همه غیر است بحقیقت کلمه لافعی باید کرد پس شهود و وحدت
 در کثرت نیز ثنایان لافی گشت و هر چه ثنایان لافی است ازان جناب قدس منتقی
 است من باین یک سخن مرید حضرت خواجہ ام و حلقه گوش ایشان الحق از
 اولیا کم کسی بمثل این عبارت تکلم نموده است جناب الله تعالی عنی
 خیر الحجزاء

و ازینجا است سخن ایشان که فرموده اند معرفت خدا تعالی بر بہا و اذین
 حرام است اگر ابتدائی او انتہائی باینید نباید باشد چه باینید یا آن بزرگی
 از شهود و مشاہدہ نگذشته است و از تنگنائی سبحانی قدم بیرون نرزد
 بخلاف حضرت خواجہ ما که بیک کلمه لافعی جمیع مشاہدات فرموده اند و
 ہمہ را غیر حق ساخته جل سلطانہ تنزیہ او نزد خواجہ تشبیه است و بیچون

مشیت
 من باین یک سخن مرید حضرت خواجہ ام

اور چون و کمال و نقص پس ناچار انتہائے او کہ از تشبیه میگذشته است
ابتدائے خواصه ما باشد چه بدایت تشبیه است و نہایت بہ تنزیہ مانا کہ بازیاید
در آخر حال ازین نقص خبر یافته کہ نزدیک یا احتضار گفته ما ذکر تک الا
عن غفلة و ماخذ منك الا عن فترة *

و جماعه کہ ایمان بہ تنزیہ صرف ندارد و بجز مشاہدہ سفلی امر می دیگر
را معتقد نیستند از ملاحظہ اند کہ از صحبت خارج اند نزد فقیر شہود حق
جل و علا در مایای ممکنات کہ جماعه از صوفیہ آنرا کمال مے شمرند و
جمع بین التشبیہ و التنزیہ مے گمارند آن شہود و شہود حق
نیست جل و علا و شہود دوران جز بتخیل و منحوت خود نہ آنچه در ممکن
می بینند واجب نیست قلے و تقدس و آنچه در حادث می یا بتقدیم نہ
و آنچه در تشبیہ ظاہر شود و تنزیہ نہ *

زہار تبرات صوفیہ مفتون نگردی و غیر حق را جل و علا حق ندانی
عجائب کار و بار است جمعی از مدعیان این راه میگویند کہ ذات بچون
واجب الوجود رانی بنیم جل سلطنته نوریکہ مرئی ایشان می شود آنرا
با سقار صبح تشبیہی نمایند و آن لوز را منزه میکیفی مے انکارند و نہایت
مراتب عروج را تا ظهور آن لوز تصور مے نمایند *

و ایضا اثبات کلام و مکالمہ یا شخصت جل شانہ می نمایند و
میگویند کہ حق قلے لا چنین چنان فرمود است گلہی در حق دشمنان
خود اتا شخصت تعالی شانہ و عید بالقل کنند و گاہی دوستان خود
را بشمار نہاد میند و بعضی گویند کہ از بقیہ ثلث شب یا ربع شب تا نماز
صبح یا حق سبحانہ و تعالی مکالمہ داشتند و از ہر باب سخنان پرسیدند و
جواب یافتند *

از سخنان این جماعه مشهور می شود که آن نور مرئی را عین حق میدانند و جل
سلطان و آن نور را ذات او تعالی تصور میکنند نه آنکه آنرا ظهوری از
ظهورات او تعالی انگارند و ظلمی از ظلال او دانند و شک نیست که آن
نور را ذات حق گفتن جل سلطان اقتداء محض است الحاد و زندقه و نفس
تیمایت تحمل خداوندی است جل شانده که امثال این مقتریان را
بغدا بهائے گوناگون استعمال نمی فرمایند و استیصال آنها نمی نماید
قوم حضرت موسی علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام به مجرد طلب
رویت پلاک شدند و حضرت موسی علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام
بعد از طلب رویت زخم لگن زنی خورد و بیوش افتاد و محمد رسول
الله صلی الله تعالی علیه وعلی اله و سلمه که محبوب رب العالمین
و سید الاولین و آخرین است و بمعراج بدنی مشرف شد علما را در
رویت او با وجود اشارت هائے قرآنی اختلاف است اکثر علما و بعد م
رویت او علیه وعلی اله الصلوة والسلام قائل گشته اند اما غزالی
میفرماید و الاصح انه علیه الصلوة والسلام ما رای الله سبحانه
و تعالی لیلۃ المعراج و این بے سراخمان بزعم باطل خود هر روز خدا را
بین جلی شانده و علماء در یک دیدن محمد رسول الله صلی الله
تعالی علیه و اله و سلم قیل و قال اندک بجهود الله سبحانه ما اجمعه لهم
و اینها از سخنان این جماعه معلوم می شود که آن کلام را که می شنوند
نسبت آنرا بحق جل سلطان همچون نسبت کلام بتکلم میدانند و این
عین اتحاد است چه ترتیب در تقدیم و تاخیر علامت حدوث است
مانا که سخنان مشایخ کبار که اشبات کلام و مکالمه با حضرت جل
سلطان نمودند اندیشال را در غلط انداخته است لیکن مشایخ نسبت

آن کلام را بحضرت حق سبحانه همچون نسبت کلام بتکلم تمیذ اند بلکه همچون نسبت مخلوق بخالق یقین میکنند در اینجا هیچ مخطور نیست حضرت موسی علی نبینا وعلیه الصلوٰة والسلام که از شجره مبارکه کلام حق تعالی شنید یا کلامیکه حضرت جبرائیل علی نبینا وعلیه الصلوٰة والسلام شنید نسبت آن کلام بحق سبحانه و تعالی همچون نسبت مخلوق بود بخالق و همچون نسبت کلام بتکلم غایبه صافی الهاب آن کلام نیز کلام حق است جل سلطانند و منکر آن کافر و ندین گوئیا کلام حق سبحانه و تعالی مشترک است در میان کلام نفسی و کلام لفظی که بے لوسط امری حضرت حق سبحانه و تعالی ایجاد آن فرمایند پس کلام لفظی نیز بحقیقت کلام حق باشد جل و علا پس تا چار منکر آن کافر بود فافهم فان هذا التحقیق ینفعک فی کثیر من المواضع واللہ سبحانہ و تعالی اعلم بعد از ان بیان آنکه مردمان در اثبات وجود ممکنات سه طائفه اند عوام و انحص خاص خویش که انبیاء علیهم الصلوٰة والسلام و متوسطان که از عوام بالاتر اند و به مقام خواص نرسیده اند پس هر دو طائفه اولین اثبات وجود ممکن حقیقت میکنند و لوضعیفاً و طائفه متوسطان اطلاق وجود بر آن مجازاً میکنند نه حقیقتاً تحریر فرموده اند و لو شته اند که ای عزیز عوام چنانچه درین مسجت (یعنی اثبات وجود ممکن) مشارک اند یا انحص خواص در جائزے دیگر نیز در میان ایشان شرکتی حاصل است از اینجا است که انبیاء علیهم الصلوٰة والسلام در تسلیمات در بسیاری از احکام در رنگ عوام زندگیانی تمایز دور معاشرت یا خلق و با اهل و عیال مثل ایشان معامله می فرمایند در درین اثنا تقبیل آنحضرت علیه و علی اله الصلوٰة والسلام اما مین کریمین را و نقل آنکه کسی یازده پسر داشت و یکی را بوسه نموده بود و نقل کرده

میفرمایند چون انحصار خواص در بعضی اوصاف بعوام مشارک اند اگر چه
 شرکت با عنایت صورت باشد تا چار عوام از نارسانی خود را از کمالات ایشان
 قلیل انصیب اند و ایشان را در رنگ خود خیال میکنند و آنکه در اوصاف
 و شمائل از ایشان جدا باشد و را میگردند و میگردینند برین مناسبت نقل
 کرده اند از مخدوم شیخ فرید شکر گنج که چون یکی از فرزندان ایشان می مرد
 و خبر موت با ایشان میرسید هیچ تغییری در ایشان راه نمی گرفت و می
 گفتند سگ بچه مرده است بیرون برتا پید و چون فرزند سید البشر
 ابراهیم نام علیه و علی اله الصلوة والسلام فوت کرد حضرت پیغمبر
 علیه و علی اله الصلوة والسلام بروی گریه کردند و فرود گشتند
 فرمودند انما بفراقک یا ابراهیم لم یخذون

شکر گنج بهتر است یا سید البشر نزد عوام کالاتعام معامله اول بهتر
 است و آنرا بے تعلقی میدانند و ثانی را عین تعلق و گرفتاری +
 و چون این دارد در آزمائش است عوام را مشتبه ساختن و در شبهه
 انداختن عین حکمت و مصلحت است +

در بعد از آن تحقیق آنکه ایمان تقلیدی بهتر است از ایمان استدلال
 و آنکه ایمان به تقلید انبیاء عین استدلال است و اقوی و اسلم و احکم از
 استدلالی منطقی که بر مجرد استدلال باشد تخریر فرموده مکتوب را بر تو این
 استدلالات معقولیه ختم کرده اند +

مکتوب ۲۶۳

بمیرزا حسام الدین احمد صدور یافته در بیان آنکه سالک را باید که ملتزم
 طریق شیخ باشد بر قانع و کثوف خود که مخالف آن باشند اعتذار نکنند چه

شیطان دشمن قوی است در کثوف و منامات بصورت شیخی متلبس شده
طالبان و ساراکنان را فریب میدهد *

نوشته بودند که مبالغه شما در منع سماع متضمن منع مولود بود که عبارت
است از قصاید نعت و اشعار غیر نعت و حال آنکه بعضی از یاران در وقایع
آنحضرت را علیه من الصلوة افضلها و من التسلیمات اکملها
دیدند که ازین مجلس مولود بسیار را رضی اندر مخدوما اگر وقایع و منامات
را اعتبار باشد در میان راه پیران هیچ احتیاج نباشد چه هر میردی موافق
وقایع خود عمل خواهد کرد و موافق منامات خود زندگانی خواهد نمود و هر لواطی
بوضع خود مستقل خواهد گردید و میرین تقدیر پلسله پیری و میریدی بر همه
خورد. شیطان لعین دشمنی است قوی بنتهیان از کید او ایمن نیستند
از مبتدیان و متوسطان چه گوید غایبه ما فی الباب منتهیان محفوظ اند.
و از سلطان شیطان مصون بخلاف مبتدیان و متوسطان *

سوال - واقعه که در آن حضرت پیغمبر را علیه و علی ادا الصلوة
و السلام به بینت از کید و مکر شیطان محفوظ است. فان الشیطان لا
یفعل به کما ورد. پس وقایع ما سخن فیه صادق باشند و از مکر
شیطان محفوظ *

جواب - بعضی از علما گفته اند که این حکم عدم تمثل شیطانی محفوظ
است بصورت خاصه آنحضرت علیه الصلوة و السلام که در زمین حیاط
شریف حیله واقعی او شان بود چنانچه آنرا محدثین ذکر کرده اند و بهمان شکل
و صورت در مدینه و قات یافته اند نه آنکه بهر صورتیکه رأی به بیند و مخالفت
صورت اصلی باشد پس حکم عدم تمثل شیطان بصورت دیگر چنانچه اکثر روایات
می بینند قطعاً نتوان کرد. و شک نیست که تشخیص آن بصورت علی صاحبها

الصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ در منامات که در بسیار متعسر است و اگر حکم عدم تمثیل شیطان بصورت مخصوصه آن حضرت علیه الصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ مخصوص تسازیم و بصورت که رأی به بیند عام داریم چنانچه اکثر علماء گفته اند و نیز مناسب رفعت شان آن سرور علیه و علی اله الصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ همین است تا هم اتخاذ حکام ازان صورت و در یافتن مرضی و نامرضی آن از مشکلات است چه تواند بود که دشمن بعین و در میان متوسط شده باشد و خلاف واقع را واقع نموده بیننده را در اشتباه و التباس انداخته عبارت و اشارت خود را بعبارت و اشارت آن حضرت علیه الصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ و تا نبیند باشد.

(چنانچه مثل این واقعه در حالت یقظه در محضر صحابه رضی الله تعالی عنهم در همین حیات آن سرور علیه الصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ روئ داده بود و شیطان لعین کلام خود را بکلام آن سرور علیه و علی اله الصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ تشبیه داده در وقت قرأت سوره وَالنَّجْمِ اِذَا هَوَىٰ صحابه کرام را در شبهه انداخته بود تا آنکه جبرائیل امین آمده اظهار شترت شیطانی نمود و دفع و سوسه ساخت و حق سجاد و تعالی کلام خود را محکم ساخت) پس هر گاه در زمان حیات آن سرور علیه و علی اله الصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ در حالت یقظه در محضر صحابه شیطان لعین کلام باطل خود را ضم نماید و بیچسب تمیز نکند در حالت منام بعد از وفات آن سرور علیه و علی اله الصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ با وجود تنهایی رأی از کجا معلوم شود که آن واقعه از تصرف شیطانی و تلبیس او محفوظ و مصون باشد با آنکه گوئیم چون در اذیان خوانندگان و شنوندگان قصاید ممکن شده باشد که آن سرور علیه و علی اله الصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ ازین عمل راضی نوازند بود این معنی در

منتخبه ایشان متنقش گشته تواند بود که در واقع صورت منتخبه خود را دیده باشند
پس آنکه آنرا حقیقی باشد یا تمثیل شیطانی بود *

و ایضا واقعات و روایات صادق گاهی محمول بر ظاهراً و حقیقت
آن همان است که رأی دیده مثلاً زید را در خواب دیده و مراد همان حقیقت
زید است و گاهی مصروف از ظاهر و محمول بر تعبیر مثلاً صورت زید را در خواب
دیده و مراد از آن عمر و داشته اند بواسطه علاقه مناسبت که در میان زید و عمر
است پس این وقایع یا ران از کجا معلوم شود که محمول بر ظاهراًند و دیگر تعبیر آن
و کتابات ندارند *

بالحمد اعتبار بر وقایع نباید نهاد و اشیا در خارج موجودند سعی باید
نمود که اشیا در قیضه به بینند که شایان اعتماد است و گنجایش تعبیر نه
آنچه در خواب و خیال دیده شود آخر خواب و خیال است *

سپس آنکه فقیر در منع بواسطه مخالفت طریقت خود است مخالفت طریق
خواه بسماع رقص باشد خواه به مولود و شعر خوانی. مخدوم مراد با (یعنی خواجہ عبداللہ)
و خواجہ عبید اللہ فرزندان حضرت خواجہ محمد باقی قدس سره) احتیاجاً در مجامعت
طریق والد بزرگوار خود اگر فرضاً حضرت ایشان درین اوان زنده می بودند
و این مجلس اجتماع منعقد می شد آیا باین امرراضی می شدند و اجتماع
را می پسندیدند؟ یقیناً فقیر آن است که هرگز این معنی را تجویز نمی نمودند.
بلکه از کار می فرمودند مقصود فقیر اعلام بود قبول کنید یا نکنید هیچ مضایقه
نیست و گنجایش مشاجره نه اگر مخدوم مراد با و یاران آنجائی بر سہمان وضع
نمود مستقیم باشند و فقیران را از صحبت ایشان غیر از حرمان چاره نیست
زیاده چه تصدیق دهد والسلام اولاً و آخراً *

مکتوب ۲۴۴

به شیخ یوسف برکی صدور یافته - در بیان آنکه آنچه وقائع و احوال و کلمات
خود نوشته بودند آن حال سقلی است و شایان عدم التفات البته حالیکه در آن
شبهه و وحدت در کثرت نوشته اند اصیل است و فوق دیگر حالات مذکوره اما
انتها و دیگر است و نهایت ازان حال بر اعلیٰ بعید - سه

هنوز ایوان استنابلند است مرا فکر رسیدن ناپسند است
بعد ازان ترغیب به همت بلند داشتن و بجز و مویز اکتفا تا که در آن تکرار
کلمه طیبیه لا اله الا الله بطریقیکه حضرت ایشان ارشاد فرموده بودند -
تشریح فرموده بر مغتنم دانستن وجود سعید و مولانا احمد برکی در آن نواحی
و اظهار مقامات عالیله در سیر و سلوک و التماس دعا و فاتحه مکتوب ختم کرده اند

مکتوب ۲۴۵

بملا احمد برکی صدور یافته - در استنباط او بواقعه که حضرت ایشان
در باره او از ظهور قبول رجوع خلق بجا تب او دیده بودند و ترغیب و تعلیم
علوم شرعی و نشر احکام فقهیه خصوصاً در مواضعیکه جهل در آنجا منمکن گشته
و بدعت رسوخ پیدا کرده یا شده که همت بسته خود را در جرگه علماء دارند
یا معروف و نهی از منکر خلق را بر راه حق جل سلطانه دلالت فرمایند -
مخدوما - قدم اول درین راه آن است که غیر حق سبحانه را بیچ نه بیند
و از ماسوائے او سبحانه در میداند نشئه او بیچ نمادند باین معنی که اشیارا
غیر او تعالیٰ نه بیند و بجنوان ماسوائی نداند چه این خود کثرت بینی است
بلکه غیر او را سبحانه و تعالیٰ اصلاً نه بیند و نداند و این حالت معبر بفنا است

و منزل اول است از منازل این راه و بدون خراط القناع
 هیچ کس را تا نگردد اوقفا نیست ره در بارگاه کبریا

مکتوب ۲۶۶

بمیان شیخ بدیع الدین صدور یافته در بیان محکمات و متشابهات
 قرآنی و صاینا سب ذلك

اے برادر حضرت حق سبحانه و تعالیٰ کتاب مجید خود را دو قسم
 ساخت محکمات و متشابهات. قسم اول منشأ علم شرعی و احکام
 است و قسم ثانی مخزن علم حقایق و اسرار. تیر و دو وجه و دو قسم و سابق و آتی
 و آتامل که در قرآن و احادیث آمده است همه از متشابهات است و
 همچنین حروف مقطعات که در اوایل سوره قرآنی وارد شده اند نیز از
 متشابهات اند که بر تاویل آن اطلاع نداده اند مگر علمائے راسخین
 را خیال نمکنند که تیر را بقدرت تعبیر کرده و وجه را بذات معبر ساختن تاویل
 آن است بلکه تاویل آنها از اسرار غامضه است که باخص خواص آن را
 و انموده اند. از حروف مقطعات قرآنی چه نویسد که هر حرفی از آن حروف
 بکبری است موج اناسرار خفیه عاشق و معشوق و رمز نیست غامض
 از رمز و دقیقه محبت و محبوب متشابهات حقایق اند و محکمات نسبت
 به متشابهات صور آن حقایق علمائے قشر بقره خورشید اند و محکمات
 اکتفا کرده و علمائے راسخین علم محکمات را حاصل نموده از تاویل
 متشابهات حقا و فرمیگیرند تا کسیکه بے علم محکمات و بی تمسک بمقتضای
 آن محکمات تاویل متشابهات جوید و صورت را گذاشته به حقیقت
 پوید آنگس جاہل است که از جہل خود بیخبر است و ضال است که از ضلالت

خود بے شعور نمیداند که این نشأ مرکب از صورت و حقیقت است تا این نشأ
 هست هیچ حقیقت از صورت منفک نیست قال الله سبحانه و تعالی
 و اعبدا ربك حتى یأتیك الیقین. ای الموت کما قال
 المفسرون. الفکاک صور از حقایق آنجا حاصل میشود نه در اینجا.
 متصوفان خام و لمحدان بے سلسلہ انجام در صدق آن اند که گمراهان خود
 را از ربیقه شریعت بر آرند و احکام شرعی را مخصوص بعوام دارند خیال
 می کنند که خواص مکلف بمعرفت اند و چون معرفت میسر شد تکلیفات
 شرعی ساقط گشت و نمیانند آنقدر احتیاج که عارفان اعبادات
 است عشر آن مرتبند یا را از آن احتیاج حاصل نه چهره و جات
 ایشان مر لوط اعبادات است و زرقیات ایشان منوط باتیان احکام
 و شرائع پس ایشان احق اعبادات باشند و احوج باتیان شریعت
 بودند بعد از آن بیان صورت شریعت و حقیقت شریعت و ترویج
 آنکه حصول حقیقت شریعت را بے اتیان صورت شریعت دانسته
 اند و تحقیق آنکه علمای راسخین آنان اند که جمع بین الحقیقت و
 انصورت کرده اند تحریر فرموده می نویسند که تا مدتہائے این فقیر
 تاویل متشابہات را مفوض بعلم حضرت حق سبحانہ و تعالیٰ بساخت
 و علمای راسخان را غیر از ایمان به منشا بہات نصیب نمی یافت
 تا ویلاتی که علمای صوفیہ بیان کرده اند آنها را لائق شان آن متشابہات
 نمیدانست و از اسراریکه قابل استنقار باشند آن تا ویلات را انصورت
 نمی کرد و آخر کار چون حضرت حق سبحانہ و تعالیٰ بحض فضل خود شتمه از
 تا ویلات منشا بہات را بر میں فقیر ظاہر ساخت و جدولی از آن در باب
 محیط بزمین استعداد این مسکین کشاوه کرده اند و دانست که علمای

آنقدر احتیاج که عارفان اعبادات است و از زاریست ۱۱۱۱ احوال متصوفان نام و محدثان بے سلسلہ انجام ۲۴۱

راستخین را نیز از تاویلهات متشابهات نصیب وافر است الحمد لله
الذی هدانا لهذا وما كنا لنهتدی لولا ان هدانا
الله لقد جاءت رسالت ربنا بالحق *

مکتوب ۲۷۷

بملا عبدالحی صدر یافته به در بیان علم الیقین و عین الیقین
و حق الیقین *

بدان ارشادك الله تعالی که علم الیقین در ذات حق سبحانه
و تعالی عبارت است از شهود آیاتی که دال اند بر قدرت او
تعالی و تقدس و شهود آن آیات را سیر آفاقی گویند اما شهود حضور
ذاتی جز در سیر نفسی متصور نیست و آن جز در نفس ساکات نمی باشد تا چشم
در بیرون خود مشاهده کند همه از قبیل مشاهده آثار و دلائل است
بر ذات او سبحانه و تعالی نه مشاهده ذات او عن سلطانند - پس
تجلیات که در صور حسی و مثالی و همچنین در پرده نور می باشند هر
صوره نیک یا مشد و هر نوری که ظاهر شود رنگین باشد آن نور یا بیرنگ متناهی
باشد آن نور یا غیر متناهی محیط کائنات بود یا نه همه داخل علم الیقین اند
و عین الیقین عبارت است از شهود حق سبحانه بعد آن کان
معلوم ما بعلم الیقین - و این شهود مستلزم فنا می ساکات است
و در غلبه این شهود لعین او یا لکبیه گم میگردد و در پرده شهود او
اثری از ان باقی نمی ماند و در شهود خود فانی و مستهلک میگردد
و این شهود نیز در این طائفه عایده قدس الله تعالی اسرار هم
معتبر است باوراک بسیط و معرفت نیز گویند *

و حق الیقین عبارت است از شهود او سبحانه و تعالی بعد از ارتفاع
التعین و اضمحلال الملتحقین این شهود او حق را سبحانه بحق است
جل و علانه با و ولا یحمل عطا یا المملک الا مطایا هـ

و این در بقا باللّه که مقام بی بیسمع و بی بیبصر است صورت
بند که ساکن را بعد از تحقق بقنای مطلق که فنای ذات و صفات
است حق سبحانه و تعالی به محض عنایت خویش از نزد خود وجود می بخشد
و از سکه حال و بنجودی بصحو و افاقت می آرد و این وجود را وجود موهوب
گویند در آن موطن علم و عین حجاب یکدیگر نمی شنوند در عین شهود عالم
است و در عین علم مشاهد به

اگر چه ظاهر عبارت نزد عوام موهبم عدم فرق است میان تجلی
صوری که خود را حق یا فتن است و میان حق الیقین که در اینجا نیز خود را
حق یا فتن است اما در تجلی صوری آنها بر صورت می افتد و در حق الیقین بر حقیقت
و نیز در تجلی صوری حق را بنجود می بیند و در این موطن حق را بحق می بیند تا آنکه
حق را بنجود نمی نوالد پس اطلاق شهود در تجلی صوری بر سبیل تجوز است
چه حق را بر حق نمیتوان دید و آل در مرتبه حق الیقین است که حقیقت شهود
در آن مقام متحقق است - (ثم اذ تعرض علی بعض شیوخ زمانه
حیث لم یعلم الفراق فی هذا المقام و من ثم اطال سانه فی طعن
الکرام) و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم - والسلام

مکتوب ۲۶۸

بملا عبد الکریم سنائی صدور یاخت - در ترغیب به تصحیح عقاید
و غسل بمقتضای شریعت - و سلامت داشتن قلب از گرفتاری

بمادون حق سبحانه و تعالی و مداحی طریقه نقشبندیه و تخریص بماد و اعانت
موتی بغایت و صدق و درعا. و در بیان آنکه شیخ احمدی طریقه این بزرگواران
اخذ نموده متاثر گشته است حضرت حق سبحانه و تعالی استقامت بر آن
که است فرماید چه نگه مشار الیه در اسلام نود آورده است اورا تعلیم عفا ید
کلامیه و مسائل فقیهیه که در کتب فارسی مذکور اند تعلیم نمایند تا معرفت فرض
و مندوب حلال حرام دانسته بمقتضای آن زندگانی نماید تعلیم و تعلم
گلستان و بوستان اورا داخل بیکاری است و السلام

مکتوب ۲۶۹

بملاحسن کشمیری صدور یافته - فقیه در ادای شکر نعمت شما زدالت
کردن طریقه عالی نقشبندیه و تخریص بر صحبت و خدمت پیر بزرگوار حضرت
خواجہ محمد باقی قدس سره اعتراف به قصور دارد و در مکافات آن احسان
شما معتترف بعجز است بحسن توسط شما آن داده اند که کم کسی دیده است
و بهمین توسل شما آن بخشیده اند که کم کسی چشیده است از خواص عطایا
آن قدر عطا فرموده اند که اکثری را از عموم عطایا آن قدر وسیع تر شده است
احوال و مقامات و اذواق و مواجید و تجلیات و ظهورات و علوم
و معارف همه را زینینه ناعی عروج ساخته به مدارج قرب رسانیده اند -
لفظ قرب و وصول از تنگی میدان عبارت اختیار کرده است و الاذلا
قرب نشد و لا وصول لا عبادة و لا اشارة و لا شهود و لا حلول
و لا اتحاد و لا کیف و لا این و لا زمان و لا مکان و لا احاطة
و لا سریان و لا عامه و لا معرفة و لا جهل و لا حیرة
چون اظهار این احسانهاست او سبحانه و تعالی که در عالم اسباب ظهور آن

مترتب بر آن نعمت شما بوده متضمن شکره نعمت شما نیز بوده است در ضمن چند فقره مندرج ساخته بقید کتابت در آورده بود که معنی از شکر آن نعمت شما ادا یابد والسلام

مکتوب ۲۸۰

به حافظ محمود صدور یافته - صحبت فقره سربایه سعادت دنیویة آخرت است دو چیز را درین طریق محافظت لازم است متابعت صاحب شریعت علیه و علی اله الصلوة والسلام و محبت و اخلاص با شیخ مقصدی باین دو چیز هر چه دهند نعمت است و اگر هیچ ندهند نعمت نیست که آخر نخواهند داد. و اگر در یکی ازین دو چیز عیاذاً بالله سبحانه و تعالی خلل رفت و مع ذلک احوال مواجید بحال خود است آنرا استبراج باید دانست و خرابی خود باید انگاشت و السلام

مکتوب ۲۸۱

بسیادت آب میر محمد نعمان صدور یافته در شکر نعمت اقتساب یسلسله علیه نقش بندیه و آنکه از مردمان و منتسبان این خاندان بزرگ گردانید چه راهی بیکه که کمالات نبوت به طریق تبعیت و وراثت کشاده می شود مخصوص باین طریق عالی است

مبتدیان و متوسطان که ملتزم این طریق اند و محبت کامل بمنتسبان دارند نیز امیب و ارندالمع مع من احب بشارتی است دور افتادگان را خائبه خاص درین طریق کسی است که داخل این طریق شود و مراعات آداب این طریق نکند و امور محدثه درین طریق اختراع نماید درین صورت

گناہ طریقت بصیبت او بر اہ منامات و واقعات متمشی است کہ روی تبرکستان
 وار و بہ اختیار از راه کعبہ منحرف گشتہ است **۳**
 ترسم نرسی بہ کعبہ اے اعرابی این رہ کہ تو میروی تبرکستان است

مکتوب ۲۸۴

ہمیان شیخ ہدیج الدین صدور یافته در بیان ملاقات حضرت خضر و
 حضرت الیاس علی نبینا و علیہما الصلوٰۃ والسلام **۴**
 مدتی بود کہ باران از احوال حضرت خضر علی نبینا و علیہ الصلوٰۃ
 والسلام استفسار می نمودند چونکہ فقیر را بر احوال ایشان کما ینبغی اطلاع
 ندادہ بودند در جواب توقفت میکردم و اتفاقاً امروز در حلقہ با مدادی بہنیم کہ حضرت
 الیاس و حضرت خضر علی نبینا و علیہما الصلوٰۃ والسلام بصورت
 روحانیان حاضر شدند و بتلقی روحانی حضرت خضر فرمودند کہ ما از عالم
 ارواحیم حضرت حق سبحانہ و تعالیٰ ارواح ما را قدرت کاملہ عطا فرمودہ
 است کہ بصورت اجسام تمثیل شدہ کار ماے کہ از اجسام پو فروع می آید از آن
 ارواح ما صدور می یابد از حرکات و سکونات جسمانی و طاعتات و عبادات
 جسمی دریں اثنا پرسیدہ شد کہ شما نماز بہذا بہدب امام شافعی ادا می نمایند

۱۳ فقیر خود درین سئوہ خلی فہمان خاطر داشت و نیز خواست کہ قول تبوع را علیہ الصلوٰۃ
 والسلام تابع قول تابعان کردہ شود و نص صریح را بتوجہات و تاویلات فرد آورده
 موافق مکتوبات ایشان گردانیدہ آید تا کہ بفضل تعالیٰ ازین مکتوب حضرت ایشان آن خلیجان مستفیع
 گردید و بخاطر اطمینان رسید کہ حیات این بزرگواران وحی است نہ جسمی و قول آنحضرت
 علیہ الصلوٰۃ والسلام بی توجیہ تاویل کما هو صفا و صریح است و مکتوبات اکابر محمول بر عالم دیگر

فرمودند که ما بشرائع مکلف نیستیم چون مهمات قطب مدار را بپا بر روی سرت
اند و قطب مدار بر مذہب امام شافعی است ما ہم در پس او نماز بمذہب شافعی
ادامی نمائیم در آن وقت معلوم شد کہ بر طاعات ایشان جزا سترت نیست
در ادای طاعات موافقت با اہل طاعت می نمایند و مراعات سورت
عبادت میکنند و نیز معلوم شد کہ کمالات ولایت را موافقت بفقہ شافعی
است و کمالات نبوت را مناسبت بفقہ حنفی اگر فرضاً درین امت پیغمبرے
مبعوث می شد موافق فقہ حنفی عمل میکرد و درین وقت حقیقت سخن حضرت
خواجہ محمد پارسا قدس سرہ معلوم شد کہ حضرت عیسیٰ علی نبینا و علی الصلوٰۃ
و السلام بعد از نزول بمذہب امام ابوحنیفہ رضی اللہ تعالیٰ عنہ عمل
خواہد کرد. در آن وقت بنحاط رسید کہ ازین دو بزرگواران در یوزہ نماید فرمود
کہ کسی را کہ عنایت حق جل شانہ شامل حال او بود ما را در اینجا چه مدخل باشد
گویا خود را از میان کشیدند و حضرت الباس علی نبینا و علیہ الصلوٰۃ
و السلام درین گفتگو بیچ تکلم نہ فرموده اند و السلام

مکتوب ۲۸۳

بصوفی قربان بیگ صدور یافته در بیان رویت حضرت رسالت
خاتمیت علیہ و علیٰ الصلوٰۃ و السلام در شب معراج -
پرسیده بودند کہ اجماع اہل سنت و جماعت برین است کہ رویت
در دنیا واقع نیست حتی کہ اکثر علما منع رویت آنحضرت علیہ الصلوٰۃ
و السلام در شب معراج کرده اند کہ ما صرح بہ الامام الغزالی و تو
در مسائل خود بوقوع آن در شب معراج در دنیا اعتراض نموده و چه آن چه باشد
و در جواب گوئیم رویت آن سرور علیہ الصلوٰۃ و السلام در شب معراج

در دنیا واقع نہ شدہ است بلکہ در آخرت واقع شدہ نہیہا کہ آن سرور علیہ
 الصلوٰۃ والسلام در آن مشیبت چون از دائرہ مکان و زمان بیرون حسبت
 و از تنگی مکان برآمد ازل وابد را آن واحد یافت، بدایت و نہایت را در یک
 نقطہ متحد و بد اہل بہشت را کہ بعد از چندین ہزار سال بہ بہشت خواہند آمد
 در بہشت دید و عبدالرحمن بن عوف را کہ از اغنیاء صحابہ بود و بعد از پانصد
 سال از فقراء صحابہ در بہشت خواہد آمد، مشاہدہ نمود پس رؤیتی کہ در آن
 موطن واقع شود داخل رؤیت آخرت خواہد بود و منافات با جماع مذکور
 ندارد و آن رؤیت را رؤیت دنیوی گفتن محمول بہ تنجوز است و مبنی تظاہر
 واللہ سبحانہ و تعالی اعلم بحقائق الاصول کلہا .

مکتوب ۲۸۴

بملا عبد القادر انبالی صدور یافته در میان آنکہ احوال و مواجید نصیب
 عالم امر است و علم بآن احوال نصیب عالم خلق پس حال باطن راست
 و علم بآن حال ظاہر را اولیائیکہ صاحب این علم اند و آنانکہ ازین علم بے
 نصیب اند فرقی ندارند مگر از راه علم بآن احوال و عدم علم بآنها مثلاً شخصی کہ
 حالت جموع بران طاری شدہ است و بمیقار و بے آرام ساختہ معدنک
 میدانند کہ این حالت را جموع مے نامند و شخصی دیگر است کہ طریان این حالت
 در حق مے ثابت است انا نمیدانند کہ آن حالت معجز بجموع است این
 ہر دو شخص در نفس حصول آن حالت برابرا ند فرقی ندارند مگر در علم و عدم علم .

مکتوب ۲۸۵

بمیر سید محیب مانیکپوری در بیان احکام سماع و وجوہ و نقص تفاوت

احوال مبتدیان و متوسطان و منتهیان و ضمناً آن معمایا مناسب ذلک
من المعارف الراقية والتحقیقات الفالفة بالسط
والتفصیل فی مکتوب طویل ۲۰

بدان ارشدك الله تعالى طریق السداد و الهك صراط
الموسى که سماع و وجود جماعه را نافع است که بتقلب احوال منصف اند
و به تبدیل اوقات متمم وقتی حاضر اند و وقتی غائب. گاهی و اجدان در گاهی
قادر ایشانند از باب قلوب که در مقام تجلیات صفاتی از صفتی بصفتی
و از اسمی با اسمی منتقل و متحول اند فلون احوال نغد وقت شان است و
تشتت آمال حاصل مقام ایشان دوام حال در حق ایشان محال است
و استمرار وقت در شان شان ممتنع زمانه و فیض اندوزی در بسط
فهمر ابتداء الوقت و مغلوبه فصره یعرجون و اخری یهبطون
از باب تجلیات ذاتیه که بنام از مقام قلبت اده بقلب قلب پیوسته
اند و بکلیت از رفیت احوال بمجول احوال محرگشته محتاج بسماع و وجود
نیستند چه وقت ایشان دائمی است و حال شان سردی لا بل لا وقت
لهم و لا حال فهمر اباء الوقت و اریاب التمکین و هم الواصلون
الذین لا رجوع لهم اصلا و لا فقد لهم قطعاً فمن لا فقد
له لا وجد له. (شماره) مبتدی با سماع و وجود مضراست
و منافی عون هر چند بشرط واقع شود و هها و معلول است حال او و وبال
است حرکت او طبیعی است و تحرک او مشوب بهول نفسانی و ضمناً
آن در کتب اکابر مستقیم الاحوال که واردت العارف و نحوه سببین شد
اند که اکثر آنها در این وقت مفقود است بلکه این قسم سماع و قص
که درین وقت شایع شده است و این نوع اجتماع که درین اوان شغاف

بسماع اولی

قبض

مقدم
بسماع ثانیه

بسماع ثالثه

گشته است شک نیست که مقرر محض است و منافی صرف عروج و راجع
معنی ندارد و صعود در انصورت تصور نیست امداد و اعانت از سماع
درین محل مفقود است مضرت و منافات موجود الی آخره +
روان شدت تفصیل هذه الجماعات الثلث مع
حالاتهم و مقاماتهم و علاماتهم و من ینتفع به و من
لا ینتفع فعلیک بالماکتوب +

در مکتوب ۲۸۶ مرقوم آنکه بعد از حصول این دو جنبه
اعتقادی و عملی متوجه عروج مدارج قرب حق گردید جل شانہ لیکن
بماند که این قطع منازل و عروج مدارج وابسته توجیه و تصرف شیخ
کامل مکمل راه دان راه بین راه نما است که نظراً و شافی امراض
قلبیہ است و توجیه او دافع اخلاق روئیه نامرضیه پس اول طلب شیخ
نمایید اگر بعض فضل خداوندی جل شانہ این نعمت عظمی حاصل نمود
خود را لازم او سازد و تمام منقاد و تصرفات او گرد و اختیار خود را
بالکلیه در اختیار شیخ گم کند و خود را از جمیع مرادات تہی ساخته کمر
ہمت لاد در خدمت او بندد و ہم چه شیخ او را امر فرماید سر پایہ سعادت
خود در آن دانستہ در امتثال آن بیجان سعی نماید +

و اگر بشرف صحبت این چنین شیخی مقصد امشرف نشد پس
اگر از مراد آن است جذبش خواهند کرد و بعض عنایت بیفایت او
را کفایت خواهند نمود ہر شرطی و ادیہی کہ در کار شود اعلام خواهند
فرمود و در قطع منازل سلوک روحانیات بعضی اکابر او سائل
راہ او خواهند ساخت چه بطریق جری عادت حق سبحانہ در قطع
راہ سلوک توسط از روحانیات مشایخ در کار است و اگر از مریدان